



مختصر کتاب



طہارت

ماموستا کریکار

مؤلف: زانا هموندى

بنیاد نشر و حفظ آثار ماموستا کریکار



@m_krekar

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

پیشگفتار / ۰۱

انواع آب و احکام هر کدام از آنها / ۰۳

پسمانده (سور) / ۰۶

نجاست / ۰۸

موارد اختلافی میان فقها / ۱۳

طهارت گرفتن / ۱۶

چگونگی پاک کردن چیزهای

نجس شده / ۲۳

سنت های فطری / ۲۶

وضو / ۳۰

مسح بر خف ها / ۴۹

غسل / ۵۷

تیمم / ۶۹

حیض و نفاس / ۷۶

متأسفانه یکی از مشکلات امروز جامعه اهل سنت کشور نبود کتاب‌های غنی و اصولی در زمینه‌های مختلف علوم شرعی می‌باشد. از سوی دیگر شاهد کم کاری و بی‌انگیزگی علماء و ماموستایان در خصوص نشر علم شرعی و پرورش جوانان بر اساس عقیده و فقه صحیح می‌باشیم.

بر همین اساس بنیاد حفظ و نشر آثار ماموستا کریکار اقدام به ترجمه و نشر دروس و کتب ایشان برای بهره‌گیری نسل جوان و پرکردن کاستی‌ها و خلأهای موجود کرده است.

کتاب پیشرو، ترجمه مختصر باب طهارت مجموعه فقهی جناب ماموستا کریکار حفظه‌الله است که حاصل دهها سال مطالعه و تحقیق و پژوهش ایشان می‌باشد، که به اعتراف اهل علم و صاحب نظران یکی از مفیدترین کتاب‌های تحقیقی در زمینه مسائل فقهی است.

قابل توجه است که جناب ماموستا کریکار در این مجموعه فقهی بر مذهب خاص از مذاهب فقهی اهل سنت پایبند نبوده و قولی را که دلیل آن از قرآن و سنت محکم‌تر و صحیح‌تر می‌باشد؛ برگزیده‌اند.

ان شالله سایر باب‌های این مجموعه فقهی نیز به مرور ترجمه و در اختیار طالبان علم قرار می‌گیرد.

والله مستعان

بنیاد حفظ و نشر آثار ماموستا کریکار



پیشگفتار

طهارت:

الف- از نظر لغوی: این واژه از نظر لغوی به معنای پاکی، تمیزی و دوری از پلیدی است؛ چه پلیدی حسی، مانند ادرار و امثال آن و چه معنوی، مانند کاستی و نقصان در چیزی.

ب- از نظر شرعی: فقها، طهارت را به «رفعُ الحَدَثِ»، تعریف می کنند؛ یعنی رفع موانع نماز، اعم از جنابت و عدم وضو؛ چه این طهارت به وسیله آب، حاصل شود و چه به وسیله خاک (تیمم). همچنین طهارت بر رفع نجاست و امثال آن از جسم و مکان، اطلاق می شود.

پاکیزه نمودن (تطهیر):

عبارتست از آماده نمودن لباس و مکان، جهت ادای نماز.

هر کس مطابق شیوه مذکور، طاهر نشود حق ندارد وضو و آنچه در حکم آن است را انجام دهد. رفع حکم نجاست مادی با زایل نمودن و از بین بردن خودِ نجاست، حاصل می شود و رفع نجاست معنوی با برداشتن حکم آن، تحقق می یابد.

حکم طهارت:

دفع و پاکیزه کردن نجاست و پلیدی در صورت توانایی شخص، فرض است؛ زیرا خداوند می فرماید: «وَتَيِّبُكَ فِطْرَهُ» [المدثر: ۴] «و لباس خویش را پاکیزه دار».

و پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: «لا تُقْبَلُ الصَّلَاةُ بِغَيْرِ طُهُورٍ» [مسلم]؛ «نماز بی وضو، مورد قبول واقع نمی شود».





اهمیت طهارت:

۱- شرط صحت نماز است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: « لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَتَوَضَّأَ » [متفق علیه]؛ « نماز شخص بی وضو، صحیح نیست تا اینکه وضو بگیرد ». نماز شخصی که وضو گرفته، بزرگداشت و تعظیم خداوند است.

۲- عدم رعایت طهارت و پاکیزگی از نجاست و اهمال و بی توجهی به این مسئله، یکی از اسباب استحقاق عذاب قبر است. ابن عباس رضی الله عنهما می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و سلم از کنار دو قبر گذر کردند و فرمودند: « إِنَّهُمَا يُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، أَمَا هَذَا فَكَانَ لَا يَسْتَنْزَهُ مِنْ بَوْلِهِ.. » [بخاری و مسلم]؛ « صاحب این دو قبر، اکنون در عذاب هستند (و به زعم خودشان)، عذابشان به سبب گناه بزرگ و قابل توجهی نیست؛ اما این یکی در حین دفع ادرار، خود را پاکیزه نمی کرد.. ».

مراتب طهارت:

طهارت اولین دروازه ورود به عبادت است. اولین رکنی که در میان عبادات، واجب شد نماز بود سپس زکات، روزه و در نهایت حج و از آنجا که وضو، مقدمه نماز است همه کتب فقهی، مباحث خود را با موضوع «طهارت»، آغاز می کنند. در حدیثی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده اند: « مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ الطُّهُورُ » [ترمذی، ابو داود و ابن ماجه]؛ « کلید نماز، طهارت است ». با توجه به اینکه وضو، شرط نماز است باید پیش از آن، انجام بگیرد؛ زیرا شرط (وضو) بر مشروط (نماز)، مقدم است.

بهتر آن است که ما نیز از ترتیب بندی ای که فقها برای مسائل شرعی، بنا نهاده اند پیروی کنیم و مباحث طهارت را یکایک، مورد بررسی قرار دهیم که با مبحث « انواع آب », شروع می شود.





انواع آب و احکام هر کدام از آنها

وسیله پاک نمودن نجاست، آب طبیعی است که منابع آن عبارتست از باران، چشمه، رودخانه، دریا و اقیانوس؛ زیرا آب بیشتر از همه مایعات دیگر، قدرت پاک کنندگی و ماندگاری دارد و آسانتر به دست می آید.

نوع اول- آب خالص:

آبی است که هم پاک است و هم پاک کننده؛ مانند آب باران، دریا، رودخانه، چاه و چشمه، چه این آب، شیرین باشد و چه شور، چه سرد و چه گرم؛ به شرطی که چیز دیگری با آن، مخلوط نشده باشد؛ زیرا بر مایعاتی چون چای و گلاب، اسم « آب مطلق»، اطلاق نمی گردد.

انواع آب مطلق: آب باران، برف و تگرگ - آب دریا - آب زمزم - آب تغییر یافته؛ چه این تغییر به سبب راکد بودن آب، حاصل شود و چه به سبب مکان و محل عبور و چه به سبب افتادن شیء پاکیزه ای که در آب افتاده و از آن جدا نمی گردد: مانند خزه، برگ، گیاه و ... زیرا بر اساس اجماع علما، این موارد، سبب سلب عنوان « آب مطلق» از آب نمی شود.

نوع دوم- آبی که شیء طاهری در آن افتاده باشد:

آبی که شیء پاکیزه ای چون خاک، گل، صابون، عطر و آرد در آن افتاده باشد به نحوی که نتوان آن را از آب، جدا کرد. این آب، پاک و پاک کننده است؛ زیرا وصف « آب مطلق» برای این آب، باقی است (به شرطی که میزان شیء افتاده در آب به اندازه ای باشد که هنوز بتوان آن را آب مطلق نامید). أمّ عطیّه رضی الله عنها روایت می کند: « زمانی که زینب دختر رسول خدا صلی الله علیه و سلم وفات کرد ایشان نزد ما آمدند و فرمودند: سه بار یا پنج بار و یا بیشتر به وسیله آب و





سدر، او را بشویید و در مرتبه آخر، همراه با آب از کافور یا چیزی همانند آن، استفاده کنید و هرگاه از شستن او، فارغ شدید مرا مطلع کنید. ما پس از اتمام کارمان به ایشان، خبر دادیم. وقتی تشریف آوردند عباى خود را به ما دادند و فرمودند: با این عبا، او را بپوشانید». اما اگر آبی که شیء طاهری در آن افتاده را نتوان آب مطلق نامید (یعنی تغییر آن، فراوان باشد) پاک است اما پاک کننده نیست. امّ هانی، روایت می کند: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اغْتَسَلَ هُوَ وَمَيْمُونَةُ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ فِي قَصْعَةٍ فِيهَا أَثَرُ الْعَجِينِ» [أحمد، نسائی و آلبانی]؛ «پیامبر صلی الله علیه و سلم و همسرش میمونه به وسیله یک تشت، استحمام کردند که اثر خمیر کهنه بر آن، نمایان بود».

از هر دو روایت فوق، برای ما مشخص می شود که آب هرچند شیء پاکیزه ای در آن بیافتد - مادام که وصف «مطلق بودن» آن، باقی باشد - پاک و پاک کننده است.

نوع سوم- آبی که شیء نجسی در آن افتاده باشد:

این نوع بر دو حالت است:

حالت اول: آبی که شیء نجس، طعم یا بو یا رنگ آن را تغییر داده باشد. ابن المنذر، اجماع علما را نقل کرده بر اینکه طهارت با چنین آبی - چه فراوان باشد و چه اندک- جایز نیست.

حالت دوم: آبی که شیء نجس، هیچ کدام از اوصاف آن را تغییر نداده و بر وصف «آب بودن» باقی است.

ضابطه تشخیص (جواز یا عدم جواز استفاده از) چنین آبهایی، تغییر یا عدم تغییر طعم، بو و رنگ آن است؛ هرگاه یکی از این ویژگیها تغییر کرد پاکیزه نیست؛ چه فراوان باشد و چه اندک. ابن المنذر و امام نووی، اجماع همه علما را بر این مسئله، نقل کرده اند. امام مالک، ظاهریه، ابن تیمیّه، ابن القیم، محمد بن عبد الوهاب و علمای نجد نیز بر این دیدگاهند. بنابراین هر آبی که در آن، نجاست بیافتد و رنگ یا طعم یا بوی آن را تغییر دهد نجس است؛ اما اگر این تغییرات از بین برود به اصل طهارت خویش باز می گردد.

نوع چهارم- آب مستعمل در وضو و غسل:

آب مستعمل در وضو: مراد، آبی است که به هنگام وضو از صورت و اعضای بدن شخص مسلمان، سرازیر شده و می ریزد. ابن المنذر، اجماع علما را نقل می کند بر اینکه آبی که در نتیجه وضو و غسل به لباس شخص، برخورد می کند پاکیزه است.





پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: «الْمَاءُ طَهُورٌ لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ» [ترمذی و نسائی آن را حسن دانسته اند]؛ «آب، پاک و پاک کننده است و چیزی آن را نجس نمی کند» مگر اینکه طعم، بو یا رنگ آن را تغییر دهد یا اینکه نتوان آن را «آب مطلق» نامید.

آب مستعمل در غسل: مراد، آبی است که شخص به هنگام غسل، آن را به کار گرفته و بر زمین، ریخته است. فقها درباره طهارت و استفاده دوباره از چنین آبی، اختلاف کرده اند.

از جانب احتیاط، بهتر آن است که برای انجام وضو و غسل، آب غیر مستعمل را به کار گرفت وگرنه دلیل محکمی بر نجاست آب مستعمل در وضو و غسل، وجود ندارد والله أعلم.

مؤلف: زانا هموندی

کاری از بنیاد حفظ و نشر آثار ماموستا کریکار

@m_krekar





پس مانده (سور)

عبارتست از آبی که پس از نوشیدن، مقداری از آن، باقی مانده باشد که بر چند نوع است:

۱- پس مانده انسان:

پس مانده انسان در هر حالت، پاکیزه است؛ چه شخص، مسلمان باشد یا کافر، زن باشد یا مرد، در حالت طهر باشد یا حیض و نفاس و در حالت وضو باشد یا جنابت. ابو ثعلبه خُشَنی میفرماید: « قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا بَارِضُ قَوْمِ أَهْلِ كِتَابٍ، أَفَنَأْكُلُ فِي آيَتِهِمْ؟ قَالَ: لَا تَأْكُلُوا فِيهَا، إِلَّا أَنْ لَا تَجِدُوا غَيْرَهَا، فَاغْسِلُوهَا، وَكُلُوا فِيهَا » [بخاری و مسلم]؛ « گفتم: ای رسول خدا! ما در منطقه ای هستیم که مردم آن، اهل کتابند؛ آیا از ظروف آنان، جهت خوردن و آشامیدن، استفاده کنیم؟ فرمودند: خیر! ظروف دیگر را به کار بگیرید و اگر ظرف دیگری نیافتید ظروف آنان را بشوید و به کار بگیرید.»

اما نجاست کفار (چنانکه در برخی آیات به آن، پرداخته شده) عینی نیست؛ بلکه از نظر معنوی، خداوند آنان را نجس، قرار داده است و علما بر این مسئله، اجماع دارند. حدیث مذکور نیز دلالتی بر نجاست عینی کفار ندارد؛ زیرا روشن است که اهل کتاب در این ظروف، گوشت و خوک و شراب، تناول کرده اند و طبیعتاً آثار این مواد بر ظروفشان، باقی بوده است (و بدین سبب، پیامبر صلی الله علیه و سلم، ابو ثعلبه را امر کرد که پیش از استفاده، این ظروف را بشویند).

۲- پس مانده حیوانات حلال گوشت:

این نوع نیز پاکیزه است؛ زیرا آب دهان این حیوانات از جای طاهر و پاکیزه، خارج شده است. بنابراین پس مانده آنها نیز در حکم آب دهانشان می باشد. ابن المنذر می فرماید: رأی فقها بر آن است که آب پس مانده همه حیوانات حلال گوشت، پاکیزه است و می توان، آن را نوشید و به وسیله آن، وضو گرفت.





۳- پس مانده استر، الاغ، درندگان و پرندگان گوشتخوار:

این نوع پس مانده نیز، پاکیزه است؛ زیرا ابن عمر رضی الله عنهما می فرماید: « خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ، فَسَارَ لَيْلًا فَمَرُّوا عَلَى رَجُلٍ جَالِسٍ عِنْدَ مَقْرَأَةٍ لَهُ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: يَا صَاحِبَ الْمَقْرَأَةِ، أَوْلَعْتَ السَّبَاعَ اللَّيْلَةَ فِي مَقْرَأَتِكَ؟ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا صَاحِبَ الْمَقْرَأَةِ لَا تُخْبِرُهُ، هَذَا مُتَكَلِّفٌ، لَهَا مَا حَمَلَتْ فِي بُطُونِهَا، وَلَنَا مَا بَقِيَ شَرَابٌ، وَطَهُورٌ! » « پیامبر صلی الله علیه و سلم در یکی از سفرهای شبانه یشان بودند. نزد مردی رفتند که در کنار برکه ای که متعلق به او بود نشسته بود. عمر بن الخطاب رضی الله عنه پرسید: آیا امشب درندگان از برکه ات نوشیده اند؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: ای صاحب برکه ! پاسخش را مده؛ زیرا این بر خویش، سخت می گیرد. حیواناتی که از آن نوشیده اند سهم خود را در شکمشان، حمل کرده اند و آنچه باقی مانده، متعلق به ماست؛ پاکیزه و آشامیدنی است.»

۴- پس مانده گربه:

پاکیزه است؛ زیرا گربه، طاهر است و حتی در صورتی که شیء نجسی را دهان بزند نیز پاکیزه می ماند (موش نیز در حکم گربه، قرار دارد). دلیل این مسئله، حدیث کبشه دختر کعب است که « ابو قتاده به خانه وی رفت و او، مقداری آب را برای وی (در ظرفی) ریخت. در این حین، گربه ای آمده و از آب نوشید. ابو قتاده، ظرف را کج نمود تا گربه بتواند آب بیشتری بنوشد. کبشه می گوید: مرا دید که با تعجب به وی می نگرم. فرمود: ای بردارزاده ام! تعجب می کنی؟ گفتم: بله! ابو قتاده فرمود: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: گربه نجس نیست، زیرا همواره در اطراف شما، رفت و آمد می کند» [ابو داود، نسائی و ابانی].

۵- پس مانده سگ و خوک:

نجس است و انسان باید از آن، اجتناب کند. خوک از هر نظر، نجس و پلید است. سگ نیز نجس است؛ زیرا در حدیث امام احمد و مسلم آمده است: « طَهُورٌ إِنَاءٌ أَحَدِكُمْ إِذَا وَلَغَ فِيهِ الْكَلْبُ أَنْ يَغْسِلَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ أَوْ لَاهَنَ بِالْتُّرَابِ » [مسلم، ابو داود و احمد]؛ « اگر سگ، ظرف یکی از شما را دهان زد هفت بار و بار اول به وسیله گل، آن را بشوید.»

در عصر ما و به ویژه در برخی از کشورها، دستیابی به گل، بسیار دشوار است؛ لذا شخص مسلمان می تواند با اقتدا به مذهب مالکی از صابون، استفاده کند، امید است که اینگونه نجاست آن، دفع شود.

مؤلف: زانا هموندی
کاری از بنیاد حفظ و نشر آثار ماموستا کریکار





نجاست

پیش از پرداختن به انواع نجاسات، لازم است در مورد طهارت (که در مقابل نجاست، قرار دارد) و ادله ی آن، مختصری بیان شود:

طهارت عینی (حقیقی):

عبارتست از پاکیزه نگه داشتن بدن، پوشاک و مکان از چیزهایی که بر اساس ضوابط شریعت، نجس هستند و شخص مسلمان در صورت برخورد به آن، ملزم به دفع و شستشوی آن است. پروردگار متعال می فرماید: « **وَيَا بَكَ فَطَهِّرْ** » [المدثر/۴]؛ « و لباسهایت را پاکیزه نگه دار » و باز می فرماید: « **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ** » [البقرة/۲۲۲]؛ « خداوند، توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد ». همچنین پیامبر گرامی صلی الله علیه و سلم می فرماید: « **الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ** » [مسلم و ترمذی]؛ « طهارت، نصف ایمان است ».

انواع نجاست:

چیزهایی که بر اساس ادله شرعی، نجس به حساب می آیند چند نوع هستند:

۱ و ۲- مدفوع و ادرار انسان:

بنابر اجماع همه دانشمندان اسلام، هر دو نجس هستند.

مدفوع: دلیل نجاست آن، این فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم است: « **إِذَا وَطِئَ أَحَدُكُمْ بِنَعْلِهِ الْأَذَى فَإِنَّ التُّرَابَ لَهُ طَهُورٌ** » [آلبانی و ابو داود]؛ « هرکدام از شما با کفشهایش پا بر نجاستی گذاشت بداند که خاک، آن را پاکیزه می کند ».





ادرار: با استناد به حدیث سیدنا انس رضی الله عنه، نجاست ادرار نیز ثابت می شود؛ او می فرماید: «شخصی اعرابی، وارد مسجد شد و شروع به ادرار کردن نمود. گروهی از مردم بر وی، یورش بردند. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: رهایش کنید و باعث قطع ادرار وی نشوید! هنگامی که فارغ شد پیامبر صلی الله علیه و سلم دستور داد سطل آبی بیاورند و آن را بر جایی که شخص، ادرار کرده بود ریخت.»

۳- مزی:

مایعی روشن و لزج است که به هنگام معاشقه یا تفکر در رابطه جنسی از عضو تناسلی، خارج می شود. خروج مزی از بدن، میان زنان و مردان، مشترک است و هیچ لذتی برای انسان ندارد و نوع خروج آن، جهشی نیست و سست شدن بدن را به دنبال ندارد (بر خلاف منی). بر اساس اجماع علما مزی، نجس است و بر همین اساس است که پیامبر صلی الله علیه و سلم به شستن بدن در صورت خروج آن، امر کرده است.

۴- ودی:

عبارتست از آب غلیظ و لزجی که پس از ادرار از بدن، خارج می شود. مطابق اجماع علما، این مایع نیز نجس است. ابن عباس رضی الله عنهما فرموده است: « غسل تنها در صورت خروج منی، واجب می شود اما برای مزی و ودی، شستن آلت و گرفتن وضویی همچون وضوی نماز، کافی است » [آلبانی در صحیح سنن ابی داود، آن را صحیح دانسته است].

۵- خون حیض (عادت ماهیانه زنان):

نجس و ناپاک است. اسماء دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنهما می فرماید: « خافی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و از ایشان پرسید گاه خون حیض به لباس یکی از ما، اصابت می کند؛ چه چیزی بر او لازم است؟ فرمودند: خون را از لباس بزداید سپس با نوک انگشتان و آب، آن را بشوید آنگاه روی آن، آب بریزد و در آن، نماز بخواند » [متفق علیه].

۶- سرگین حیوانات حرام گوشت:

ابن مسعود رضی الله عنه می فرماید: « پیامبر صلی الله علیه و سلم خواستند قضای حاجت کنند، مرا امر کردند سه سنگ کوچک برایشان بیاورم. دو سنگ یافتم و هرچه گشتم سنگ دیگری را پیدا نکردم. از این رو





سرگین الاغی را برداشتم و نزد ایشان بردم. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سنگها را برداشت و سرگین را دور انداخت و فرمود: این، نجس است» [آلبانی در صحیح ابن ماجه (۲۵۳)، آن را صحیح دانسته است]. بنابراین مشخص می شود که سرگین همه حیوانات حرام گوشت، نجس است.

۷- لعاب دهان سگ:

بدون هیچ شک و گمانی، لعاب دهان سگ، نجس است؛ زیرا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: « طَهُورٌ إِنَاءٌ أَحَدِكُمْ إِذَا وَلَغَ فِيهِ الْكَلْبُ أَنْ يَغْسِلَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ أَوْلَاهُنَّ بِالْتُّرَابِ » [مسلم، ابو داود و أحمد]؛ « اگر سگ، ظرف یکی از شما را دهان زد هفت بار و بار اول به وسیله گل، آن را بشوید».

۸- نجاست سگ:

اگر آب دهان، ادرار و مدفوع سگ به بدن انسان، برخورد کند نجس می شود و جهت دفع این نجاست، لازم است هفت بار آن را بشوید و در صورت دستیابی به گل در مرتبه اول از آن، استفاده کند. اما اگر دستیابی به خاک و گل برای شخص، ممکن نباشد با پیروی از مذهب مالکی در مرتبه اول از صابون، استفاده کند. امید است که ان شاء الله نجاست آن، دفع گردد. انجمن اسلامی اروپا نیز همین گونه، فتوا داده است.

۹- گوشت خوک:

بنابر اجماع علما گوشت خوک، نجس است؛ زیرا قرآن صراحتاً در مورد آن می فرماید: « قُلْ لَا أُجِدُ فِي مَا أُوْحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ » [الأنعام/۱۴۵]؛ « بگو در آنچه بر من، وحی شده خوراکی را نمی یابم که حرام باشد مگر مردار، خون ریخته شده و گوشت خوک؛ چه آنکه این موارد، نجس هستند». مایه تأسف است که ملاحظه می کنیم برخی از مسلمانان در رستورانها و فروشگاههای گوشت خوک، کار می کنند و روزانه به آن، دست می زنند بدون اینکه به این مانع درونی، اهمیتی بدهند! بدون شک، این کار، هم حرام است و هم پلید.

۱۰- مُردار:

حیواناتی که به صورت طبیعی و بدون ذبح کردن مُرده اند. گوشت مُردار نیز نجس است؛





بنابر آیه مذکور (الأنعام/۱۴۵) و همچنین حدیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا دُبِغَ الْإِهَابُ فَقَدْ طَهَّرَ » [مسلم]؛ « اگر پوست، دباغی گردد پاکیزه می شود » یعنی پوست مردار، پیش از دباغی، نجس است.

آنچه در مورد مُردار، بیان شد موارد زیر را در برمی گیرد:

الف- مُردار دریا: چه ماهی باشد و چه سایر جانداران دریایی. زیرا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: « دو مُردار و دو خون برای ما مباح شده اند: مردارها، ماهی و ملخ اند و خونها، جگر و طحال » [آلبانی، صحیح جامع الصغیر].

ب- ملخ: بر اساس حدیث فوق، پاکیزه و خوردن آن، مباح است.

ج- حشراتی که خون جاری ندارند: فاقد خون بودن این جانداران، دیدگاه علمای پیشین است (زیرا در حقیقت، این جانداران نیز خون دارند اما نوع خونشان، متفاوت است)؛ مانند زنبور، مورچه، مگس و پشه.

د- استخوان، شاخ، ناخن، چنگال، پر و موی مردار: این موارد و امثال آن، پاکیزه هستند و هیچ دلیلی بر نجاستشان، وجود ندارد.

ه- آغوز، شیر و آنچه از روده حیوان مُردار، خارج می شود: این موارد نیز ظاهراً پاک و حلالند؛ زیرا فارسها، پنی‌رهایشان را از شیری تهیه می کردند که از ریه حیواناتشان پس از سربریدن یا مردار شدن، بیرون می آوردند و زمانی که درباره پنیر، روغن و شیر آنان (که مجوسی بودند) از سلمان فارسی رضی اللهُ عنه سؤال کردند فرمود: « حلال، آن است که خداوند متعال در کتابش حلال کرده و حرام، آن است که خداوند متعال در کتابش، حرام کرده و آنچه مسکوت مانده، مورد عفو است ».

۱۱- قطعه گوشتی که از جاندار زنده جدا شود:

در حکم مردار است و نجس می باشد؛ زیرا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: « آنچه از حیوان زنده، جدا می شود در حکم مردار است ».

۱۲- پس مانده حیوانات حرام گوشت:

به شرطی نجس است که از دو قله (۲۰۰ ک.گ آب)، کمتر باشد؛ مثلاً در ظروف کوچکی،





نگهداری شود و حیوان مذکور از آن بنوشد.

۱۳- گوشت حیواناتی که خوردنشان، حرام است:

انس رضی الله عنه می فرماید: در روز خیر به مقداری گوشت الاغ، دست یافتیم؛ پیامبر صلی الله علیه و سلم ندا سر دادند: «إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَنْهَاكُمُ عَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ فَإِنَّهَا رَجَسٌ» [آلبانی، ارواء الغلیل]؛ « خداوند و پیامبرش صلی الله علیه و سلم شما را از خوردن گوشت الاغ، نهی می کنند؛ زیرا نجس است».

مؤلف: زانا هموندی

کاری از بنیاد حفظ و نشر آثار ماموستا کریکار

@m_krekar





موارد اختلافی میان فقها

از دیرباز، فقها درباره طهارت یا نجاست برخی اشیاء، اختلاف داشته اند و اصل این اختلاف به ادله ای بر می گردد که در این زمینه، وارد شده است. پس از تحقیقات دقیق به این نتیجه رسیدم که (در مورد این موارد اختلافی) دیدگاه فقهای بزرگواری را برگزینم که با استناد به ادله محکمی که شریعت درباره این موارد بیان کرده، حکم به پاکیزگی آنها داده اند. در ذیل به این موارد، پرداخته می شود:

۱- منی:

منی، پاک است و حکم آن در حالت رطوبت، همچون حکم خلم و خلط است و زدودن آن، کافی است و جهت رعایت پاکیزگی و آراستگی بیشتر، شستن آن، پسندیده است و هرگاه خشک شود، خراشیدن آن کفایت می کند؛ زیرا احادیثی که ام المؤمنین عایشه و ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند دلالت دارد بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و سلم در صورت ریختن منی بر لباسشان، چنین می کردند. برای مثال در حدیثی که دارقطنی، بیهقی و طحاوی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند آمده است که از پیامبر صلی الله علیه و سلم درباره منی ای که به لباس برخورد می کند سؤال کردند، ایشان فرمودند: « **إِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ الْمَخَاطِ وَالْبَصَاقِ وَإِنَّمَا يَكْفِيكَ أَنْ تَمْسَحَهُ بِخَرْقَةٍ** » [آلبانی، إرواء الغلیل]؛ « منی همچون خلم و خلط است و زدودن آن با دستمال، کافی است ».

۲- ترشحات بدن زنان:

اگر این ترشحات در نتیجه ی معاشقه از بدن زن، خارج شود در حکم مذی مردان است؛ یعنی هم نجس است و هم وضو را باطل می کند اما اگر در اثر خسته شدن یا حاملگی باشد و بدون اختیار وی، خارج گردد طاهر است زیرا دلیلی بر نجاست آن، وجود ندارد و بر اصل طهارت خود، باقی است.





۳- شراب:

شیخ ابن عثیمین رحمه الله می فرماید: « من شراب را نجس نمی دانم و معتقدم که الکل نیز طاهر است و استفاده های پزشکی از آن، هیچ اشکالی ندارد؛ بنابراین چیزهایی که الکل در آن به کار رفته نیز طاهر است؛ چه داروهای الکلی، چه مواد ضد عفونی و چه مواد آرایشی مانند ادکلن، عطر و مواد خوشبوی مایع». من نیز دیدگاه علمایی که قایل به پاکی شراب هستند را می پسندم.

۴- خون انسان (جز خون حیض و نفاس):

اکثر دانشمندان گذشته، قایل به نجاست خون انسان هستند اما برخی از فقها و دانشمندان متأخر و معاصر به طهارت آن، حکم کرده اند؛ البته نجاست خون حیض و نفاس، محل اتفاق است.

۵- خون جانداران حلال گوشت:

گروهی از فقها گفته اند: همچون خون انسان، پاکیزه است و دلیلی بر نجاست آن، وجود ندارد. البته مراد، خونی نیست که به هنگام ذبح از گردن حیوان، خارج می شود؛ زیرا این خون بالاتفاق نجس است و قرآن به نجاست آن، حکم کرده است. اما خونی که روی گوشت یا در رگ ها و پس از پخت و پز، باقی مانده مورد عفو و پاکیزه است.

۶- خون حیوانات حرام گوشت:

خون و گوشت همه، نجس است جز گربه؛ گربه، نجس نیست زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم درباره گربه چنین حکم کرده و فرموده است: « همواره در اطراف شما، رفت و آمد دارد».

۷- خون جاندارانی که فقهای پیشین قایل به فاقد خون بودن آنها بوده اند:

خون این جانداران به دلیل عدم وجود هموگلوبین، قرمز نیست و زردرنگ است. خون این جانداران، پاکیزه است؛ مانند مگس.

مؤلف: زانا هموندی

کاری از بنیاد حفظ و نشر آثار ماموستا کریکار

@m_krekar





۸- خون مُردار:

دیدگاه دانشمندانی که گفته اند خون پاکیزه است (جز خون حیض) را راجح می دانم؛ زیرا دلیل آنها از آنچه به عنوان اجماع علمای پیشین بر نجاست خون، نقل می گردد محکمتر است؛ والله أعلم.

۹- استفراغ:

نجس نیست و وضو را باطل نمی کند.

مؤلف: زانا هموندی

کاری از بنیاد حفظ و نشر آثار ماموستا کریکار

@m_krekar





طهارت گرفتن

معنا و حکم طهارت گرفتن:

آنچه در زبان کوردی، « تارات » (یا تاره ت) گفته می شود همان طهارت عربی است که به صورت اصطلاحی مستقل درآمده و معنای آن، پاک کردن بدن پس از قضای حاجت است (چه ادرار و چه مدفوع). اما در اصل زبان عربی، آن را «الاستنجاء» می گویند:

الإستنجاء: وزن استفعال فعل ماضی «نجوت» و از نظر لغوی به معنای قطع کردن است؛ چنانکه گفته می شود: « نَجَوْتُ الشَّجَرَةَ » یعنی « درخت را قطع کردم ».

اما از نظر اصطلاحی: عبارتست از پاک نمودن فضولات بدن از عقب و جلو انسان، چه با آب باشد یا سنگ یا دستمال کاغذی و

حکم استنجا:

همه مذاهب اسلامی - جز مذهب حنفی - استنجا را واجب می دانند بر هر شخصی که ادرار، مدفوع، مذي و آنچه در حکم آن است از بدنش خارج گردد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: « إِذَا ذَهَبَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْغَائِطِ فَلْيَسْتَبْ بِثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ فَإِنَّهَا تَجْزِي عَنْهُ » [آلبانی در إرواء الغلیل، آن را حسن دانسته است]؛ « هرگاه یکی از شما قضای حاجت کرد باید با سه سنگ، خود را پاکیزه کند و همین سه سنگ، کافی است». آنچه در این حدیث آمده امر است و امر دلالت بر وجوب دارد؛ بنابراین استنجا، فرض است. اینکه پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند « سه سنگ کافی است »، وجوب استنجا را آشکارتر میکند.

مؤلف: زانا هموندی

کاری از بنیاد حفظ و نشر آثار ماموستا کریکار

@m_krekar





استنجا با چه چیزهایی صحیح است؟

استنجا به وسیله یکی از موارد زیر، انجام می گیرد:

۱- سنگ و آنچه مشابه آن است:

جز استخوان، سرگین، تاپاله، برگ درختان، کاغذ و ... زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: « إِذَا ذَهَبَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْغَائِطِ فَلْيَسْتَبْ بِثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ فَإِنَّهَا تَجْزِي عَنْهُ » [آلبانی در إرواء الغلیل، آن را حسن دانسته است]؛ « هرگاه یکی از شما قضای حاجت کرد باید با سه سنگ، خود را پاکیزه کند و همین سه سنگ، کافی است. ».

بنابراین حدیث، استنجا با کمتر از سه سنگ، صحیح نیست. دلیل (دیگر) این مسأله، حدیث سیدنا سلمان رضی الله عنه است که می فرماید: « پیامبر صلی الله علیه و سلم ما را منع کردند از اینکه به هنگام قضای حاجت (چه ادرار و چه مدفوع)، رو به قبله بنشینیم و با دست راست، طهارت بگیریم و با کمتر از سه سنگ کوچک یا سرگین، تاپاله و استخوان، خود را پاکیزه نماییم » [مسلم، نسائی و ترمذی].

بنابر آنچه بیان شد معنای حدیث، این نیست که حداکثر، سه سنگ به کار گرفته شود؛ زیرا اگر شخص با این تعداد، پاکیزه نگردد بر او لازم است از سنگهای بیشتری استفاده کند.

همچنین این احادیث، دلالت دارند بر اینکه استنجا با استخوان، سرگین، تاپاله و ... صحیح نیست. احادیث دیگری نیز در این زمینه، وجود دارد.

۲- آب:

چه آنکه پیامبر صلی الله علیه و سلم تا جایی که می توانستند از آب، استفاده می کردند. انس رضی الله عنه می فرماید: « كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدْخُلُ الْخَلَاءَ فَأَحْمِلُ أَنَا وَغُلَامٌ نَحْوِي إِدَاوَةً وَعَنْزَةً فَيَسْتَنْجِي بِالْمَاءِ » [بخاری (۱۵۱)، مسلم (۲۷۰ و ۲۷۱)]؛ « هنگامیکه پیامبر صلی الله علیه و سلم قضای حاجت می کردند من و پسر نوجوانی دیگر، ظرفی آبی برایشان حمل می کردیم و ایشان با آن، طهارت می گرفت. » بدون شک، طهارت گرفتن با آب، بهتر از سنگ است.





حکم استنجا پس خروج باد شکم:

هرگس باد شکمش خارج گردد یا از خواب بیدار شود و نیاز به قضای حاجت، نداشته باشد می تواند بدون استنجا، وضو بگیرد. ابن قدامه می فرماید: «ظاهرا در این مسأله، اختلافی وجود ندارد؛ از این رو امام ابوحنیفه می فرمود: نه در قرآن و نه در سنت، دلیلی بر استنجای پس از خروج باد، وجود ندارد».

استنجا، شرط وضو نیست

هدف از استنجا، پاک کردن نجاست است و اگر نجاستی نباشد استنجا چه ضرورتی دارد؟! هیچ روایتی از پیامبر صلی الله علیه و سلم وجود ندارد که ایشان پیش از هر وضویی، استنجا کرده باشند و امر به آن نه در سنت، وجود دارد و نه در قرآن.

برخی از آداب ورود به محل قضای حاجت:

لازم است شخص مسلمان هنگام ورود به محل قضای حاجت، آدابی را مد نظر داشته باشد که در ذیل، برخی از آنها، ذکر می شود:

۱- پنهان شدن (در وقت قضای حاجت): اصل، آن است که شخص در توالی، قضای حاجت کند اما اگر مسافر یا چادرنشین باشد لازم است جهت قضای حاجت به اندازه ای دور شود که کسی وی را نبیند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم چنین می کردند.

۲- چیزی را با خود حمل نکند که نام خداوند بر آن، نوشته شده است: زیرا این عمل با بزرگداشت و تعظیم خداوند، منافات دارد اما اگر در جیبش باشد یا به صورت زنجیر و گردنبندی باشد که درآوردن آن، دشوار است یا قرآنی است که داخل کیف، قرار دارد و بیرون گذاشتن یا در دست قرار دادن آن، غیر ممکن است بنابر ضرورت می تواند به هنگام قضای حاجت، آن را با خود، حمل کند.^۱

مؤلف: زانا هموندی

کاری از بنیاد حفظ و نشر آثار ماموستا کریکار

@m_krekar



۱ - در مورد حدیثی که روایت شده مبنی بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و سلم هرگاه قضای حاجت می کردند انگشتری که در انگشت مبارکشان بود و نام خداوند بر آن، حک شده بود را در می آورد، آلبانی حکم به تضعیف، کرده است. مراد، حدیث درآوردن انگشتر است نه داشتن انگشتر؛ زیرا روایتی که دلالت دارد بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و سلم انگشتری داشتند که عبارت «محمد رسول الله» بر آن، حک شده بود متفق علیه است.



۳- خواندن اذکار پیش از قضای حاجت: کسی که قصد قضای حاجت می کند بهتر آن است اذکار روایت شده و منقول را بخواند؛ مانند گفتن «بسم الله» به هنگام ورود؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: «سِتْرٌ مَا بَيْنَ الْجَنِّ وَعَوْرَاتِ بَنِي آدَمَ إِذَا دَخَلَ أَحَدُهُمُ الْخَلَاءَ أَنْ يَقُولَ: بِسْمِ اللَّهِ» [آلبانی، الصَّحِيحُ الْجَامِعُ]؛ «پرده و مانع میان اجنه و انسانها به هنگام قضای حاجت، گفتن بسم الله است». همچنین می تواند در وقت پا گذاشتن در توالت یا بالا و پایین کشیدن لباسش بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ» [بخاری و مسلم]؛ «پروردگارا به تو پناه می برم از شر اجنه مرد و زن».

۴- مقدم کردن پای چپ به هنگام ورود به توالت و پای راست به هنگام خروج: هرچند دلیل ویژه ای وجود ندارد که بیان کند پیامبر صلی الله علیه و سلم به هنگام ورود به توالت، پای چپ و هنگام خروج، پای راستشان را مقدم کرده باشند اما امام شوکانی به طور کلی، آن را مورد بحث، قرار داده و مستحب دانسته است (السَّيْلُ الْجَرَارِ، ۶۴/۱).

۵- رو یا پشت به قبله نکردن به هنگام نشستن برای قضای حاجت: زیرا پیامبر علیه الصلاة والسلام از آن، نهی فرموده است؛ در صحیحین از سیدنا ابو ایوب انصاری رضی الله عنه روایت شده که می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «إِذَا أَتَيْتُمُ الْغَائِطَ فَلَا تَسْتَقْبِلُوا الْقِبْلَةَ وَلَا تَسْتَدْبِرُوهَا، وَلَكِنْ شَرِّقُوا أَوْ غَرِّبُوا»؛ «هرگاه خواستید قضای حاجت کنید رو به قبله یا پشت به آن ننشینید بلکه به سمت شرق یا غرب، رو کنید».

۶- خودداری از سخن گفتن مگر برای ضرورت.

۷- اجتناب از قضای حاجت در مسیر عبور و مرور، سایه درختان و مکان های عمومی: ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: «پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «از دو گروه لعنت کننده، خود را در امان دارید، عرض کردند: اینان چه کسانی هستند؟ قضای حاجت در راه مردم و سایه هایی که در آن می نشینند» [مسلم و ابو داود]

۸- اجتناب از ادرار کردن در مکانی که شخص در آن خود را می شوید به ویژه جایی که آب در آن، جمع گردد؛ مانند تشت، وان و... زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي مُسْتَحَمِّهِ»؛ «هیچ کدام از شما در محل استحمامش، ادرار نکند».

۹- خودداری از ادرار کردن در آب: چه آب راکد باشد مانند برکه، حوض و... و چه آب جاری؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم از ادرار کردن در آب جاری، نهی کرده اند.

۱۰- انتخاب مکان صافی که خاک آن سست باشد برای ادرار کردن: زیرا دفع ادرار در مکان سفت و سخت، احتمال نجس شدن لباس و بدن را زیاد می کند. سیدنا ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و سلم در مکانی صاف و نرم قضای حاجت کردند.





۱۱- اجتناب از ادرار کردن در سوراخ زمین و درخت، درز سنگ و... : زیرا قتاده از عبدالله بن سرجس رضی الله عنه روایت می کند که فرمود: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُبَالَ فِي الْجُحْرِ» [ابو داود، نسایی و احمد]: « پیامبر صلی الله علیه و سلم از ادرار کردن در سوراخ، نهی کردند». از قتاده پرسیدند: دلیل این نهی، چیست؟ فرمود: زیرا جنیان در این سوراخ ها زندگی می کنند. بدون شک، دلیل دیگر آن است که شاید جاندارانی در این سوراخ ها زندگی کنند و آسیب ببینند و به شخص نیز آسیب برسانند.

۱۲- پس از اتمام قضای حاجت بگوید «غُفْرَانَكَ»: از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت شده که فرمودند: « هر گاه پیامبر صلی الله علیه وسلم از قضای حاجت، فارغ می شد، می فرمود: «پروردگارا از تو، طلب آموزش می کنم!».

برخی از آداب استنجا^۱

اکنون برخی دیگر از آداب استنجا که لازم است مسلمانان به آن، آگاه باشند مورد بررسی، قرار می گیرد:

۱- عدم طهارت با دست راست:

ابو قتاده رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: « لَا يُمَسِّكَنَّ أَحَدُكُمْ ذَكَرَهُ يَمِينَهُ وَهُوَ يَبُولُ وَلَا يَتَمَسَّحُ مِنَ الْخَلَاءِ يَمِينَهُ وَلَا يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ »؛ [بخاری]؛ «هیچ کدام از شما در حین ادرار کردن با دست راست، آلتش را نگیرد و بدنش را با دست راست پاکیزه نکند) یعنی برای طهارت از دست چپ، استفاده کنید) و در حین نوشیدن آب نفسش را به ظرف وارد نکند».

۲- خوداری از گرفتن آلت تناسلی با دست راست:

دلیل این امر نیز، همان حدیث ابو قتاده رضی الله عنه است که بیان گردید.

۳- پاک نمودن جلو و عقب به طور کامل:

واجب است؛ چه از آب استفاده کند، چه سنگ، دستمال کاغذی و... همچنین می تواند اول از سنگ یا دستمال کاغذی استفاده کند سپس آن را بشوید. مهم، آن است که هیچ نجاستی بر بدنش، باقی نماند؛ زیرا کسانی که خود را پاکیزه نمی کنند با وعید شدیدی، مواجه هستند.



۱ - آنچه در مبحث قبلی مورد بحث قرار گرفت « برخی از آداب قبل و بعد از استنجا» بود اما آنچه در این جا مورد بررسی، قرار می گیرد برخی از آداب خود استنجا است.



ادرار کردن در حالت ایستاده:

ادرار کردن در حالت ایستاده، جایز است والله أعلم؛ زیرا هیچ دلیل صحیحی بر ممانعت از آن، وجود ندارد. اما در مقابل، دلایلی که بیان می کند گاه پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالت ایستاده ادرار کرده، قابل استناد است؛ تا جایی که پنج تن از صاحبان صحاح - از جمله بخاری و مسلم - آن را روایت کرده اند.

روشن است که شرط اصلی ادرار کردن، آن است که قطرات آن (روی لباس و بدن) نپاشد؛ خواه در حالت نشسته باشد و خواه ایستاده؛ بنابراین هر گاه این شرط، حصول بیابد ادرار کردن در حالت ایستاده، جایز است، مانند اینکه خاک محل دفع ادرار، سست باشد؛ مانند محل کشتزار، کاهدان، محل نگه داری گیاهان خشک و برگ و... .

وضو گرفتن در توالت:

یکی از مباحثی که همواره در میان مسلمانان - به ویژه مسلمانان غرب - رایج است موضوع وضو گرفتن در توالت است؛ می گویند ذکر خداوند در توالت جایز نیست پس چگونه میتوان در جایی وضو گرفت که همزمان کاسه توالت و روشویی و دوش حمام در آن وجود دارد؟!

لازم است دانسته شود که تنها قسمتی که کاسه توالت در آن قرار گرفته دستشویی به حساب می آید و شخص نمی تواند در آن، ذکر خداوند را بر زبان بیاورد؛ اما این حکم بر بخشی که حمام است جاری نمی شود؛ بنابراین وقتی شخص، وارد قسمت توالت شد و لباسش را بالا یا پایین آورد تا زمان اتمام قضای حاجت، نباید ذکر خداوند را بر زبان بیاورد؛ اما پس از بالا کشیدن یا پایین آوردن پیراهن و دشداشه اش می تواند ذکر بگوید؛ مثلاً اینکه عطسه کند و الحمدلله بگوید یا اینکه وضویش را با «بسم الله» آغاز کند.





چگونگی پاک کردن چیزهای نجس شده

۱- پاکیزه کردن لباس از خون حیض:

برای پاک نمودن لباس از از خون حیض، چنگ زدن و چلانیدن آن با نوک انگشتان کافی است، سپس آبکشی می شود و حکم طهارت برای آن ثابت می گردد.

خون حیض از لباس و مکان باید زدوده شود یا به وسیله انگشتان دست، کنار زده شود. جهت دفع و شست و شوی نجاست، سه بار شستن یا استفاده از صابون، اطمینان بخش تر است.

۲- پاکیزه کردن لباس از ادرار بچه:

پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: « **بَوْلُ الْغُلَامِ الرَّضِيعِ يُنْضَحُ وَبَوْلُ الْجَارِيَةِ يُغَسَّلُ** » [آلانی: صحیح است]؛ « برای پاکیزه کردن ادرار پسر بچه، پاشیدن آب کافی است اما برای ادرار دختر بچه، شستن لازم است. » این حکم در مورد کودکانی است که هنوز شیرخوارند (و جز شیر، طعام دیگری نمی خورند). ابن عثیمین رحمه الله می فرماید: « مراد از نضح که در حدیث آمده، تنها پاشیدن آب نیست بلکه مراد، ریختن آب روی آن است؛ یعنی شستن و چلانیدن به شرط گرفته نمی شود. »

۳- پاکیزه کردن لباس از مزی:

در بسیاری از مواقع، شخص بدون اینکه خود چیزی، احساس کند از بدنش، مزی جاری می شود. برای پاکیزه کردن لباس از مزی، یک مشت آب کافی است؛ سهل بن حنیف می فرماید: از جمله کسانی بودم که جاری کردن مزی مرا آزار می داد، از پیامبر صلی الله علیه و سلم پرسیدم: چگونه آن را پاک کنم؟ فرمودند: « **يَكْفِيكَ أَنْ تَأْخُذَ كَفًّا مِنْ مَاءٍ فَتَنْضِحَ بِهِ ثَوْبَكَ حَيْثُ تَرَى أَنَّهُ قَدْ أَصَابَ مِنْهُ** » [حسن]؛ « کافی است یک مشت آب روی جایی که مزی به آن برخورد کرده بریزی. »





۴- پاکیزه کردن پایین لباس:

پایین و دامن لباس معمولاً به سبب بلند بودن یا خم شدن، به زمین برخورد می کند و احتمال نجس شدن آن زیاد است، بدون اینکه شخص به آن آگاه باشد. شریعت در این مسأله، قایل به آسانگیری شده و چنین فرض نموده که اگر نجس شود برخوردای دیگر آن با زمین، سبب طهارت آن گشته است.

۵- پاکیزه کردن زیر کفش:

ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلْيَقْلِبْ نَعْلَيْهِ، ثُمَّ لِيَنْظُرْ فِيهِمَا فَإِنْ رَأَى خَبَثًا فَلْيَمْسَحْهُ بِالْأَرْضِ، ثُمَّ لِيَصِلْ فِيهِمَا»؛ «هر گاه به مسجد آمدید هرکدام از شما کفش هایش را بردارد و به زیر آن نگاه کند، اگر نجاستی روی آن دید، آن را روی زمین بکشد سپس با آن نماز بخواند».

۶- پاکیزه کردن ظرفی که سگ آن را دهان زده است:

ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ فَلْيَرْقَهُ ثُمَّ لِيَغْسِلَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ أَوْلَاهُنَّ بِالْتُّرَابِ» [مسلم]؛ «هرگاه سگ، ظرف یکی از شما را دهان زد، آبی که در آن است را بریزد سپس آن را هفت بار و بار اول با گل بشوید».

۷- پاکیزه کردن پوست با دباغی:

در روایت ائمه چهار گانه سُنَن (ابو داود، نسائی، ترمذی و ابن ماجه) آمده است: «أَيُّمَا إِهَابٍ دُبِغَ فَقَدْ طَهَّرَ»، [احمد، ترمذی، نسائی و ابن ماجه آن را صحیح دانسته اند]؛ «هر پوستی، دباغی شود پاکیزه است».

معتقدم که دباغی، پوست خوک را هم پاکیزه می کند؛ این، واقعیت زندگی روزانه ی مسلمانان غرب است که پیوسته اشیائی را لمس می کنند که از پوست دباغی شده ی خوک، ساخته شده است؛ مانند کاپشن، جلیقه، پالتو و ... هرچند در هر صورت به کارگیری اشیاء ساخته شده از پوست خوک، شایسته نیست والله أعلم.





۸- پاکیزه کردن زمین و امثال آن:

آب ریختن روی محل ادرار، آن را پاکیزه می کند؛ سیدنا انس رضی الله عنه روایت می کند: «جاءَ أَعْرَابِيٌّ، فَبَالَ فِي طَائِفَةِ الْمَسْجِدِ، فَزَجَرَهُ النَّاسُ، فَنَهَاهُمْ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا قَضَى بَوْلَهُ أَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِذُنُوبٍ مِنْ مَاءٍ، فَأَهْرِيقَ عَلَيْهِ»؛ [بخاری]؛ «شخصی اعرابی، وارد مسجد شد و شروع به ادرار کردن نمود. گروهی از مردم بر وی، یورش بردند. پیامبر صلی الله علیه و سلم آنان را نهی کرد. هنگامی که فارغ شد پیامبر صلی الله علیه و سلم دستور داد سطل آبی بیاورند و بر جایی که شخص، ادرار کرده بود ریخته شد».

۹- پاکیزه کردن چاه آب، ظرف روغن، شیره و ... که نجاستی در آن بیافتد:

طهارت این اشیاء با برداشتن خود نجاست و اطراف آن، حاصل می شود و بقیه، پاکیزه است؛ زیرا ابن عباس رضی الله عنهما می فرماید: از پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال کردند: اگر موشی در روغن بیافتد، چه باید کنند؟ فرمود: «أَلْقُوها، وَمَا حَوْلَهَا فَاطْرَحُوهُ وَكُلُوا سَمْنَكُمْ»؛ [بخاری]؛ «موش و روغن اطراف آن را دور بیاندازید و سپس روغنتان را بخورید».

مؤلف: زانا هموندی

کاری از بنیاد حفظ و نشر آثار ماموستا کریکار

@m_krekar





سنت‌های فطری

مراد از سنت‌های فطری مجموعه آدابی است که هر کس، آن را انجام دهد در حقیقت به فطرتی دست یافته که خداوند، مخلوقات را بر آن، آفریده است. این آداب نزد خداوند محبوب هستند و آن‌ها را به عنوان اوصاف انبیاء علیهم الصلاة والسلام قرار داده تا آنان به والاترین آداب و رفتارها، آراسته گردند. از دیرباز برای این آداب، قانون و تعلیمات ویژه، تدارک دیده شده تا اینکه به عنوان « اوصاف فطری شخص دیندار»، شهرت یافته است. پایبندی به این سنت‌های فطری به منزله‌ی سربلندی و توفیق در دین و دنیا است که از جمله‌ی آن، زیبایی ظاهر و سیما و پاکیزه‌گی جسم انسان است.

کاری از بنیاد حفظ و نشر آثار ماموستا کریکار
مؤلف: زانا هموندی

@m_krekar

برخی از سنت‌های فطری که در احادیث مختلف، بیان شده‌اند:

۱- ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: « الْفِطْرَةُ خَمْسٌ: الْخِتَانُ، وَالْإِسْتِحْدَادُ، وَقَصُّ الشَّارِبِ، وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ، وَتَنْفِ الْأَبْطِ »؛ [بخاری و مسلم]؛ « سنت‌های فطری، پنج تا هستند: ختنه کردن، تراشیدن موی شرمگاه، کوتاه کردن سبیل، ناخن گرفتن و کندن موی زیر بغل».

۲- ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: « عَشْرٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: قَصُّ الشَّارِبِ وَإِعْفَاءُ اللَّحْيَةِ وَالسَّوَاكِ وَاسْتِنْشَاقُ الْمَاءِ وَقَصُّ الْأَظْفَارِ وَغَسْلُ الْبَرَاجِمِ وَحَلَقُ الْعَانَةِ وَتَنْفِ الْأَبْطِ وَانْتِقَاصُ الْمَاءِ وَنَسِيتُ الْعَاشِرَةَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ الْمَضْمُضَةَ »؛ « ده رفتار از جمله سنت‌های فطری هستند: کوتاه کردن سبیل، گذاشتن ریش، سواک کردن، استنشاق (آب در بینی کردن)، ناخن گرفتن، شستن چین و چروک‌های بدن، تراشیدن موی شرمگاه، کندن موی زیر بغل، استفاده از آب (در طهارت و استنجا)». راوی می‌فرماید: « دهمی را فراموش کرده‌ام، اگر مضمضه نباشد».





بنا بر دو حدیث مبارک فوق، مشخص می شود که سنت های فطری فراوانند و ضرورت ندارد فقط این ده موردی را شامل شود که در اینجا ذکر شده است؛ بلکه آن چه در اینجا ذکر شده، بخشی از سنت های فطری است (وجهت تشخیص دقیق، به صورت شماره بندی، در ذیل ذکر می شود) :

- | | |
|------------------------------------------------|-------------------------|
| ۱- ختنه کردن | ۲- استنجا با آب |
| ۳- سواک کردن | ۴- ناخن گرفت |
| ۵- کوتاه کردن سبیل | ۶- گذاشتن ریش |
| ۷- تراشیدن موی شرمگاه | ۸- کندن موی زیر بغل |
| ۹- شستن چین و چروک پوست و سر انگشت و گوش و ... | ۱۰- مضمضه و استنشاق آب. |

ختنه کردن:

ختنه: واژه ای عربی است که اصل آن، فعل ماضی « خَتَنَ » می باشد به معنی « قطع کرد» و در اصطلاح عبارتست از « بریدن پوست سر آلت مردانه و پوست بالای کلیتوریس زنانه».

حکم شرعی ختنه کردن:

حکم شرعی ختنه کردن برای زنان و مردان، یکسان نیست؛ بلکه برای مردان، فرض است و برای زنان نه فرض است و نه سنّت. سخن شیخ ابن عثیمین رحمه الله که یکی از بزرگترین فقهای حجاز بود به خوبی، بی اهمیت بودن ختنه ی دختران در اسلام (از لحاظ وجوب و استحباب) را آشکار می کند؛ آنجا که می فرماید: « ختنه مردان، سبب بهبودی حال آنان است؛ زیرا بریدن پوست سر آلتشان به منزله حاصل نشدن یکی از شروط نماز است که طهارت اعضای بدن می باشد. چه آنکه در صورت وجود این پوست، ادرار (و نجاسات دیگر) در زیر آن، جمع می شود اما این مسأله در مورد زنان، صدق نمی کند» [ابن عثیمین، الشرح الممتع]. بنابراین تنها ختنه مردان، واجب است والله أعلم.

گذاشتن ریش:

گذاشتن ریش برای مردان مسلمان، واجب و تراشیدن آن، حرام است. این، دیدگاه جمهور علماست والله أعلم.





لزوم گذاشتن ریش، برگرفته از ادله‌ای است که نشان دهنده‌ی فرضیت این عمل است؛ چنانکه پیامبر صلى الله عليه و سلم مردان را امر کرده ریش بگذارند و سبیلشان را کوتاه نمایند. برای مثال، ایشان می‌فرماید: «**خَالِفُوا الْمُشْرِكِينَ وَفَرُّوا اللَّحَى وَأَحْفُوا الشَّوَارِبَ**» [بخاری]؛ «برخلاف مشرکان، شما ریش بگذارید و سیلطان را کوتاه کنید». از این روست که تراشیدن ریش، یکی از مصادیق شبیه شدن به کفار به حساب می‌آید. امام ابن تیمیّه می‌فرماید: «تراشیدن ریش، حرام است» و ابن حزم، اجماع علما را نقل کرده بر اینکه گذاشتن ریش، واجب و تراشیدن آن، حرام می‌باشد.

سواک:

الف- در لغت: واژه «سواک» یا «سواوک»، برگرفته از «ساک» و معنی آن، «ساییدن چیزی به دیگری» است.

ب- در اصطلاح: عبارتست از «مالیدن و ساییدن چوب یا همانند آن بر روی دندان، جهت پاکیزگی و جلوگیری از زرد شدن آن».

سواک کردن در همه اوقات شبانه روز، کاری پسندیده است؛ زیرا پیامبر صلى الله عليه و سلم می‌فرماید: «**السُّوَاكُ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ، مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ**»؛ «سواک، پاک کننده‌ی دهان و مایه‌ی رضای خداوند است».

سواک زدن در برخی اوقات، بیشتر مورد تأکید، قرار گرفته است؛ از جمله در هنگام:

۱- **وضو گرفتن:** ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: پیامبر صلى الله عليه و سلم فرمودند: «**لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَيَّ أُمَّتِي لِأَمْرَتُهُمْ بِالسُّوَاكِ مَعَ الْوُضُوءِ**» [الصحيح الجامع]؛ «اگر بر ائمتّم، دشوار نمی بود آنان را امر می کردم که در هر وضو، سواک کنند».

۲- **نماز خواندن:** ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلى الله عليه و سلم فرمودند: «**لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَيَّ أُمَّتِي لِأَمْرَتُهُمْ بِالسُّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ**» [بخاری و مسلم]؛ «اگر بر ائمتّم سخت نمی بود آنان را امر می کردم که به هنگام همه نمازها، سواک کنند».

۳- **قرائت قرآن:** سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌فرماید: پیامبر صلى الله عليه و سلم ما را امر کردند که سواک کنیم؛ زیرا در آن هنگامیکه یکی از بندگان خدا جهت ادای نماز، قیام می‌کند ملائکه‌ای پشت او می‌رود و به قرائتش، گوش می‌دهد و در طول قرائت، پیوسته به او نزدیک و نزدیکتر می‌شود تا اینکه دهانش را روی دهان شخص، قرار می‌دهد و هر آیه‌ای بخواند به سینه‌ی آن ملائکه، وارد می‌شود [آلبانی، سلسله الأحادیث





۴- رفتن به منزل: از اُمّ المؤمنین عائشه رضی الله عنها سؤال کردند: وقتی پیامبر صلی الله علیه و سلم به منزل می آمدند کارهایشان را با چه امری، شروع می کردند؟ فرمود: با سواک کردن.

۵- نماز شب: سیدنا حذیفه رضی الله عنه می فرماید: « كَان إِذَا قَامَ لِلتَّهَجُّدِ مِنَ اللَّيْلِ يَشُوصُ فَاهُ بِالسَّوَاكِ » [بخاری و مسلم]؛ « هرگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم برای نماز شب، بیدار می شدند دندان‌شان را سواک می زدند ».

۶- هنگام تغییر یافتن طعم دهان، زرد شدن دندانها و پیش از حضور یافتن در جلسات عمومی، همچون نماز جمعه و مراسمات.

امام ابن القیّم رحمه الله می فرماید: « سواک، دهان را خوشبو، معده را آرام و صدا را صاف کرده و به هضم غذا، کمک می کند. همچنین سبب پاکیزه شدن مجرای کلام و ازدیاد نشاط و کوشش در قرائت، ذکر و نماز می شود. سواک، مایه ی تعجب فرشتگان، زیاد شدن حسنات و در رأس همه اینها، موجب کسب رضای خداوند متعال می گردد ».

آیا برای انجام سنت‌های فطری، زمان مشخصی تعیین شده است؟

پرسشی که در اینجا مطرح می شود آن است که آیا ناخن گرفتن، کوتاه کردن سبیل، کندن موی زیر بغل، تراشیدن موی شرمگاه و .. ارتباطی با زمان دارند یا خیر؟ یعنی مدت زمان مشخصی برای آنها، تعیین شده و فرد باید هر بار پس از گذر این مدت، آنها را انجام دهد؟

پاسخ این است که انجام این آداب در درجه ی اول به میزان نیاز شخص، بستگی دارد. بدن برخی از اشخاص، پرمو است و باید پیوسته موهایش را بتراشد یا کوتاه کند. رشد ناخن گروهی دیگر، سریع است و ملزم است آن را بگیرد. اما لازم است دانسته شود که فاصله هیچ کدام از این آداب نباید به بیش از چهل روز برسد؛ زیرا انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و سلم نهی کرده اند از اینکه شخص، بیشتر از چهل روز از کوتاه کردن سبیل، ناخن گرفتن، کندن موی زیربغل و تراشیدن شرمگاهش بگذرد.

مؤلف: زانا هموندی

کاری از بنیاد حفظ و نشر آثار ماموستا کریکار

@m_krekar





وضو

اصطلاح « دَسْنُوِژ » در زبان کوردی، مرادف است با « الوضوء » در زبان عربی که عبارتست از: شستن دست و سایر اعضای معین و مقدمه ای است برای نماز.

تعریف وضو:

الف- در لغت: اصل آن در زبان عربی، برگرفته از مصدر « الوضوء » می باشد که معنای آن، پاکیزگی، طهارت و آراستگی است. الوضوء با واو مضموم (و) به معنای انجام طهارت شرعی (وضو گرفتن) است و با واو مفتوح (و: الوضوء) به معنای آبی است که شخص با آن، وضو می گیرد.

ب- در اصطلاح: وضو در اصطلاح عبارتست از « به کارگیری آب در شستن اعضای بدن، با هدف جایز شدن نماز و برخی عبادات دیگر ».

وضو گرفتن، عملی شرعی است؛ زیرا ادله ی آن در قرآن، سنت و اجماع علما، موجود است:

قرآن: خداوند می فرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ » [المائدة/۶]؛ « ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه قصد نماز کردید ابتدا صورت و دستانتان را تا آرنج بشوید سپس سرتان را مسح کنید و پاهایتان را تا قوزک بشوید ».

سنت: ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: « لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ أَحَدِكُمْ إِذَا أَحْدَثَ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ » [بخاری و مسلم]؛ « نماز هیچ کدام از شما قبول نمی شود اگر وضویش باطل گردد و آن را تجدید نکند ». همچنین ابن عمر رضی الله عنهما می فرماید: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرمود: « لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةً بَغَيْرِ طَهْوَرٍ » [مسلم]؛ « خداوند، هیچ نمازی را بدون وضو نمی پذیرد ».





اجماع: فقها، اجماع دارند بر اینکه نماز بی وضو، صحیح نیست؛ مگر شخصی که به هیچ شیوه ای نتواند وضو بگیرد یا توانایی تیمم نداشته باشد.

فضل و اهمیت وضو:

۱- وضو، نصف ایمان است: ابو مالک اشعری رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «الطَّهْرُ شَطْرُ الْإِيمَانِ»؛ «وضو، نصف ایمان است».

۲- گناهان صغیره را پاک می کند: سیدنا عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، خَرَجَتْ خَطَايَاهُ مِنْ جَسَدِهِ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَظْفَارِهِ» [مسلم]؛ «هرکس به شیوه صحیح و مشروع، وضو بگیرد گناهان وی، از بدنش خارج می شود تا جایی که از زیر ناخنهایش نیز، گناه بیرون می رود».

۳- وضو، سبب رفعت و علو درجه شخص می شود: پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: آیا چیزی را به شما بگویم که گناه را پاک می کند و سبب بلندی درجه و مقام می شود؟ گفتند: بله ای رسول خدا! فرمود: وضو گرفتن به هنگام ناراحتی، قدم فروان برداشتن برای رفتن به مسجد، انتظار نماز بعدی پس از ادای نماز و سنگر نشینی سنگر نشینی (برای تأکید بر اهمیت سنگر نشینی، سه بار آن را تکرار کردند)».

۴- وضو یکی از راههای ورود به بهشت است: پیامبر صلی الله علیه و سلم خطاب به بلال حبشی فرمودند: «يَا بَلَالُ حَدِّثْنِي بِأَرْجَى عَمَلٍ عَمَلْتَهُ فِي الْإِسْلَامِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ دَفَّ نَعْلَيْكَ بَيْنَ يَدَيَّ فِي الْجَنَّةِ، قَالَ: مَا عَمَلْتِ عَمَلًا أَرْجَى عِنْدِي أَنِّي لَمْ أَنْظَهْرُ طَهُورًا فِي سَاعَةٍ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ إِلَّا صَلَّيْتُ بِذَلِكَ الطَّهُورِ مَا كُتِبَ لِي أَنْ أَصَلِّيَ» [بخاری: ۱۱۴۹]؛ «ای بلال! چه عملی در اسلام انجام داده ای که بیشتر از هر عمل دیگری به آن، امیدواری؟ زیرا صدای پایت را در بهشت شنیدم. عرض کرد: ای پیامبر خدا عمل چندانی ندارم که به آن امیدوار باشم مگر اینکه هیچ گاه در وقتی از اوقات شبانه روز وضو نگرفته ام الا اینکه با این وضو به اندازه ای که برای من، مقدر شده نماز خوانده ام».

۵- وضو در روز قیامت، سبب نورانی شدن چهره مسلمانان می گردد: ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «تَبْلُغُ الْحِلْيَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ حَيْثُ يَبْلُغُ الْوَضُوءُ» [مسلم و نسائی]؛ «نور دست و صورت مؤمنان تا جایی را در بر می گیرد که در وضو شسته اند».

۶- وضو، گره کور شیطان را می گشاید: پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: «يَعْقُدُ الشَّيْطَانُ عَلَيَّ قَافِيَةَ رَأْسِ أَحَدِكُمْ إِذَا هُوَ نَامَ ثَلَاثَ عُقَدٍ يَضْرِبُ كُلَّ عُقْدَةٍ عَلَيْكَ لَيْلٌ طَوِيلٌ فَارْقُدْ فَإِنْ اسْتَيْقَظَ فَذَكَرَ اللَّهَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ فَإِنْ تَوَضَّأَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ فَإِنْ صَلَّى انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ وَإِلَّا أَصْبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسَلَانَ» [بخاری و مسلم]؛





« هرکدام از شما که می خوابد شیطان در پشت سر او سه گره می بندد؛ همراه با بستن هر گره می گوید: دراز بکش! شبی طولانی را سپری کنی! (یعنی خوابت سنگین گردد و نتوانی برای انجام عملی خیر، بیدار شوی). اگر شخص، بیدار شد و خدا را یاد کرد یکی از گره ها باز می شود. اگر وضو گرفت، گره دوم نیز از هم گسسته می گردد و اگر نماز خواند گره سوم نیز گشوده می شود و پس از آن، بانشاط و آسوده خواهد بود وگرنه آشفته حال و تنبل، خواهد شد.»

مختصری درباره چگونگی وضو گرفتن:

- ۱- نیت وضو و رفع بی طهارتی می آورد.
- ۲- بسم الله میگوید.
- ۳- سه بار دستانش را می شوید.
- ۴- کف دست راستش را پر از آب می کند و مقداری از آن را در دهان و مقداری را در بینی اش می ریزد سپس آن را تف کرده و آب را با فشار از بینی اش، خارج می کند.
- ۵- با دست چپ، سه بار فین می کند (با فشار بیرون دادن نفس از بینی).
- ۶- سه بار صورتش را می شوید و به درون محاسنش (ریش)، آب می رساند.
- ۷- ابتدا دست راست و سپس دست چپش را تا آرنج می شوید و انگشتان دو دستش را در هم فرو می برد.
- ۸- مسح سر می کند؛ به این شیوه که دستانش را خیس کرده و از ابتدای سر تا انتهای آن را لمس می کند و سپس آن را بر می گرداند.
- ۹- قسمت‌های داخل و خارج گوشش را مسح می کند.
- ۱۰- ابتدا پای راست و سپس پای چپش را تا قوزک می شوید و انگشتان پایش را تخلیل می کند (یعنی انگشتان دستش را در فاصله میان انگشتان پایش، فرو می برد).

نیت به عنوان شرط وضو:

نیت، عبارتست از قصد و اراده-ی قلبی شخص، مبنی بر اینکه می خواهد این عبادت را که وضو است به جا بیاورد. علت شرط بودن نیت، آن است که شریعت وجود آن را در همه عبادات، واجب کرده است؛ همانطور که خداوند متعال، می فرماید: « **وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ**





لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ» [البینة/۵]؛ « به آنان، امر شده بود که تنها خداوند را صادقانه و درستکارانه بپرستند». همچنین پیامبر گرامی صلی الله علیه و سلم می فرماید: « إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى » [بخاری]؛ « عملها تنها در گرو نیتشان هستند و هرکس، نیتش چگونه باشد همان نصیبش می شود».

محل نیت (قلب یا زبان)؟

امام ابن تیمیّه رحمه الله می فرماید: همه دانشمندان شریعت، اتفاق دارند بر اینکه محلّ نیت، قلب است و با زبان، چیزی گفته نمی شود. این مسأله برای همه عبادات، یکسان است؛ اعمّ از نماز، زکات، روزه، حج، آزاد کردن برده، جهاد و

بنابراین نباید نیت را بر زبان آورد و هر کس چنین کند و با صدای بلند نیت بیاورد بدعتی انجام داده و سبب گمراهی مردم می شود؛ از این رو گروهی از علما فرموده اند: هر کس به تلفظ نیت، عادت کند باید از این کار، منع شود، اگر آن را ترک نکرد باید تا زمان ترک، تعزیر شود (مجازات گردد)؛ زیرا چنین شخصی، عمل بدی را انجام داده و اگر از لحاظ شرعی، معتقد به جواز آن باشد، صاحب بدعت است. هرگز از پیامبر صلی الله علیه و سلم یا یکی از یارانشان، روایت نشده که نیت را تلفظ کرده باشند.

ارکان وضو:

رکن هر شیئی عبارتست از اساس و پایه ی آن شیء که در حقیقت، مایه ی وجود آن است. ارکان وضو عبارتست از افعالی که روی هم رفته حقیقت وضو را به وجود می آورند به نحوی که اگر یکی از آن ها انجام نگیرد، وضو حاصل نمی شود. ارکان وضو عبارتست از:

۱- شستن صورت به طور کامل:

هر آنچه از صورت شخص به هنگام ایستادن در مقابل او، نمایان است باید در وضو شسته شود که در حقیقت عبارت است از: گوش تا گوش به صورت عرضی و ابتدای موی سر یا انتهای پیشانی تا چانه به صورت طولی.

شستن صورت (همانطور که گفته شد) یکی از ارکان وضو است و وضو، بدون این رکن، باطل است؛ زیرا خداوند می فرماید: « إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ » [المائدة/۶] ؛ « هرگاه قصد نماز کردید صورتتان را بشوید» (یعنی وضو بگیرید که صورت شستن، یکی از ارکان آن است). همچنین تمام راویان روش وضو گرفتن پیامبر صلی الله علیه و سلم صورت شستن را ذکر کرده اند؛ بر این اساس، علما بر این مسأله (رکن بودن شستن صورت)، اجماع دارند.





وجوب رساندن آب به داخل دهان و بینی:

رساندن آب به دهان: مراد، آب در دهان کردن و غرغره ی آن است.

در زبان عربی، رساندن آب به بینی عبارت است از دو عمل:

الف- استنشاق: داخل کردن آب به بینی و بالا کشیدن آن

ب- استنثار: فین کردن و بیرون آوردن آب از بینی با فشار

بسیاری از فقها، انجام این دو فعل را در وضو، واجب می دانند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم به طور ویژه به آنها، امر کرده است؛ ایشان می فرمایند: «مَنْ تَوَضَّأَ فَلْيَسْتَنْثِرْ»؛ «هر کس وضو گرفت، استنثار کند». در روایتی دیگر می فرماید: «إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْعَلْ فِي أَنْفِهِ مَاءً ثُمَّ لِيَسْتَنْثِرْ»؛ «هر گاه یکی از شما، وضو گرفت آب در بینی کند و با فشار آن را بیرون آورد» [هر دو روایت، صحیح اند و در بخاری و مسلم، ذکر شده اند].

امام ابن تیمیه می فرماید: تأکید بیشتر پیامبر صلی الله علیه وسلم بر رساندن آب به داخل بینی به معنی اهمیت بیشتر آن، نسبت به دهان نیست که از حرمت بیشتری برخوردار است و محل ذکر خداوند و قرائت قرآن است و غالباً بو دادن آن، ناشی از روزه گرفتن است بلکه والله أعلم به این سبب است که دهان با به کار گیری سواک و همچنین شستن قبل و بعد از خوردن (براساس برخی روایات که به آن امر کرده) خود به خود، مورد توجه قرار می گیرد و در هر صورت، پاکیزه می شود. اما پاکیزه کردن بینی، اگر اینگونه مورد تأکید قرار نمی گرفت امکان بی توجهی به آن، وجود داشت [شرح العمده].

البته حدیث ویژه مضمضه و غرغره آب در دهان نیز وجود دارد؛ برای مثال لقیط بن صبره رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِذَا تَوَضَّأْتَ فَمَضْمُضْ»؛ [ابو داود، ترمذی و نسائی] «هر گاه وضو گرفتی، مضمضه کن».

هر چند گروهی از دانشمندان، قایل به عدم وجوب مضمضه و استنشاق هستند اما ادله ی آنان از قوت کافی برخوردار نیست؛ بنابراین معتقدم که رساندن آب به دهان و بینی در غسل و وضو، واجب است والله أعلم.





شستن ریش و ابروی پر پشت:

اگر ریش یا ابروی شخص، پُریشت باشد لازم است به هنگام شستن صورت، انگشتان دست را در آنها فرو برد و به قسمتهای زیرین مو، آب برساند. همچنین اگر ریش بلند باشد لازم است کل آن، شسته شود؛ زیرا علاوه بر اینکه ریشه ی موها در جایی قرار دارد که شستن آن، فرض است (صورت)، بر خود ریش نیز، حکم صورت، جاری می شود.

۲- شستن دست ها تا آرنج:

خداوند می فرماید: «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ»؛ [مائده/۶]؛ «هر گاه قصد نماز کردید صورت و دستانتان را تا آرنج بشوید». بنابر این آیه، فقها متفق اند بر آنکه شستن دست در وضو، واجب است.

حرف «إِلَى» در آیه (إِلَى الْمَرَافِقِ) به معنای «مع» می باشد؛ یعنی دستها را همراه با آرنجها بشوید و از این حیث، همچون دو آیه زیر است:

الف- «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ» [النساء/۲]؛ «و اموال یتیمان را با اموال خودتان (به وسیله آمیختن و یا تعویض کردن) نخورید».

ب- «وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ» [هود/۵۲]؛ « به شما، قدرت دیگری را همراه با قدرت خودتان می بخشد».

جمهور مذاهب (جز مالکیه)، شستن آرنج را الزامی میدانند.

سنت پیامبر گرامی صلی الله علیه و سلم نیز، دلیل دیگر این مسأله است؛ نعیم بن عبدالله مجمر، روایت میکند که سیدنا ابوهریره رضی الله عنه چنین وضو گرفته است: «فَغَسَلَ وَجْهَهُ فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى حَتَّى أَشْرَعَ فِي الْعُضُدِ ثُمَّ يَدَهُ الْيُسْرَى حَتَّى أَشْرَعَ فِي الْعُضُدِ ثُمَّ مَسَحَ رَأْسَهُ.. قَالَ هَكَذَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَوَضَّأُ» [مسلم: ۲۴۶]؛ «ابتدا صورت، سپس دست راست و آنگاه دست چپش را تا آرنج شست. سپس سرش را مسح کرد.. و در پایان فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم را دیدم که چنین وضو گرفت».

۳- مسح سر:

خداوند می فرماید: «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» [المائدة/۶]؛ « و سرهایتان را مسح کنید». فقها بر فرض بودن مسح سر، اتفاق دارند. پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم پیوسته همه سرشان را مسح میکردند،





به نحوی که دستشان را خیس کرده و از پیشانی موهای سرشان شروع می کردند تا پشت سر و آنگاه دستشان را تا محل شروع، باز می گرداندند.»

از هیچ طریقی، روایتی وجود ندارد که نشان دهد پیامبر صلی الله علیه و سلم حتی یک بار، تنها به مسح بخش جلوی سر، اکتفا کرده باشد و این، دیدگاه فقهیانی که قایل به فرضیت مسح تمام سر هستند را تقویت می کند.

حنا زدن مو و مسح سر:

اگر شخص به مویش حنا، رنگ و ... بزند و عادتاً در این مواقع، سرش را به طور کامل بپوشاند می تواند در وضو، روی پوشش سرش، دست بکشد و برداشتن آن پوشش، ضرورتی ندارد.

۴- مسح دو گوش:

مسح گوشها فرض است؛ زیرا گوش، یکی از اعضای سر است همچنان که پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: « **الْأُذُنَانِ مِنَ الرَّأْسِ** » [آلبانی، سلسله الأحادیث الصحیحة]؛ « گوشها، عضوی از سر هستند » یعنی حکم سر بر آنها، جاری می شود. صنعانی می فرماید: احادیث دال بر مسح گوش فراوانند؛ این احادیث از علی بن ابی طالب، ابن عباس، ربیع و عثمان بن عفان رضی الله عنهم روایت شده و همه آنها دلالت دارند بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و سلم گوششان را یکبار (نه بیشتر)، مسح می کردند.

مسح گردن: هیچ دلیلی حتی بر سنت بودن آن، وجود ندارد [آلبانی، سلسله الأحادیث الصحیحة].

۵- شستن پاها تا قوزک:

شستن پاها تا قوزک نزد اهل سنت، واجب است؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: « **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ** » [المائدة/۶]؛ « ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه قصد نماز کردید ابتدا صورت و دستانتان را تا آرنج بشوید سپس سرتان را مسح کنید و پاهایتان را تا قوزک بشوید ».

همچنین هرکدام از صحابه گرامی که چگونگی وضوی پیامبر صلی الله علیه و سلم را روایت کرده، بحث شستن پاها تا قوزک را نیز، ذکر کرده است.





فرو بردن انگشتان دست میان انگشتان پا (تخلیل):

بر شخص مسلمان، لازم است به هنگام وضو و شستن پاها انگشتان دستش را میان انگشتان پاهایش، فرو برد؛ زیرا آنها نیز بخشی از پا هستند و شستنشان، ضروری است.

۶- رعایت ترتیب در ارکان وضو:

فرض است؛ یعنی شستن و مسح اعضا باید بر اساس ترتیبی باشد که در آیه مذکور، بیان شده است بدون اینکه هیچگونه جابه جایی، صورت بگیرد؛ به این شیوه: ابتدا شستن صورت، سپس دستها، آنگاه مسح سر و در نهایت، شستن پاها. رعایت این ترتیب، لازم و ضروری است.

۷- موالات (پشت سر هم انجام دادن):

مراد از این مسأله، به جا آوردن یکباره ارکان وضو و پشت سرهم انجام دادن آنهاست؛ به نحوی که آنقدر فاصله نیافتد که عضو قبلی، خشک شود. این امر، نزد بسیاری از علما، فرض است اما امام مالک می فرماید: اگر ضرورتی، وجود داشته باشد فاصله افتادن، اشکالی ندارد و ابن تیمیّه نیز دیدگاه مالک را اختیار کرده است.

همچنین لازم است که حدیث سیّدنا عمر رضی الله عنه مورد توجه و عنایت، قرار بگیرد؛ او روزی وضو گرفت اما به اندازه ی یک ناخن از پایش، خشک بود؛ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «ارْجَعْ فَأَحْسِنْ وَضُوءَكَ» [مسلم]؛ « برگرد و وضویت را به خوبی بگیر» و او برگشت و دوباره وضو گرفت و آنگاه نماز خواند.

همچنین روایت دیگری وجود دارد که برخی از اصحاب (از جمله خالد بن معدان) می گویند: پیامبر صلی الله علیه و سلم مردی را دید که وضو گرفته و معلوم بود که به اندازه یک درهم از پشت پایش را نشسته است، پیامبر صلی الله علیه و سلم او را به گرفتن وضوی دوباره، قبل از ادای نماز، امر کرد [شیخ آلبانی در إرواء الغلیل، آن را صحیح دانسته است].

مؤلف: زانا هموندی

کاری از بنیاد حفظ و نشر آثار ماموستا کریکار

@m_krekar





سنت‌های وضو

۱- سواک کردن:

بیشتر در بحث « سنت‌های فطری»، مورد بررسی قرار گرفت.

۲- شروع کردن با بَسْمَلَه (بسم الله):

زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: « لَا وُضُوءَ لِمَنْ لَمْ يَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ » [آلبانی در إرواء الغلیل، آن را حسن دانسته]؛ « هر کس بسم الله نگوید، وضو برایش محسوب نمی شود». بسم الله گفتن، سنت است و فرض نیست.

۳- شستن کف و پشت دست در ابتدای وضو:

به دلیل حدیث بخاری که سیدنا عثمان رضی الله عنه می فرماید: « پیامبر صلی الله علیه و سلم در وضویشان، سه بار روی دستشان آب ریختند و آن را شستند».

۴- گرداندن آب در دهان و بینی با یک کف دست آب:

در حدیث عبدالله بن زید آمده است: « پیامبر صلی الله علیه و سلم برای آموزش وضو به یاورانش، با یک دست، در دهان و بینی مبارکشان، آب ریختند و این کار را سه بار تکرار کردند» [مسلم، ترمذی و ابن ماجه].

۵- تکرار مضمضه و استنشاق برای کسی که روزه نیست:

به دلیل حدیث لقیط بن صبره رضی الله عنه که روایت می کند: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «... وَبَالَغْ فِي الْإِسْتِنْشَاقِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَائِمًا» [ابو داود و نسائی]؛ « در استنشاق، زیاده روی کن مگر اینکه روزه باشی».

۶- مقدم کردن اعضای راست بر چپ:

در حدیث ابن عباس رضی الله عنهما که چگونگی وضوی پیامبر صلی الله علیه و سلم را توصیف می کند آمده است: « سپس یک مشت آب برداشت و با آن، دست راستش را شست سپس مشت دیگری برداشت و





و دست چپش را شست. آنگاه سرش را مسح کرد و بعد، با یک مشت دیگر آب، پای راست و با مستی دیگر، پای چپش را شستشو داد.»

۷- شستن سه باره ی اعضا:

زیرا ثابت شده که پیامبر صلی الله علیه و سلم به هنگام وضو اعضایشان را سه بار می شستند. اما این امر (سه بار انجام دادن)، مسح سر را در برمی گیرد؛ زیرا در هیچ روایتی سه بار مسح کردن سر، مطرح نشده است.

اسراف در مصرف آب به هنگام وضو:

شستن اعضا بیش از سه بار، اسراف است. هر کس سه مرتبه اعضای وضویش را بشوید امر خداوند را به خوبی و نیکویی به جا آورده و نیازی به شستن بیشتر ندارد تا تهدید شدید رسول خدا او را در برنگیرد آنجا که می فرماید: « هَذَا الْوُضُوءُ، فَمَنْ زَادَ عَلَيَّ هَذَا فَقَدْ أَسَاءَ وَتَعَدَّى وَظَلَمَ »؛ «این وضو است و هر کس بیشتر از این، انجام دهد کار ناپسندی انجام داده و تعدی و ظلم نموده است».

۸- فرو بردن انگشتان در محاسن:

سیدنا انس رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و سلم هرگاه وضو می گرفت یک مشت یا یک کف دست آب بر می داشت و با آن ریش های مبارکش را خیس می کرد سپس انگشتان دستش را در موهای ریشش فرو می کرد و می فرمود: « هَكَذَا أَمَرَنِي رَبِّي » [ابو داود و بیهقی] ؛ « پروردگارم اینگونه مرا امر کرده است».

۹- دست کشیدن روی اعضای وضو:

هر کس وضو بگیرد در حین جاری کردن آب بر عضو وضو باید روی آن، دست بکشد؛ زیرا عبدالله بن زید رضی الله عنه روایت می کند: پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم که وضو می گرفت و دستش را روی بازو و ساعدش می کشید [صحیح ابن حبان].





۱۰- تخلیل انگشتان دست و پا (فرو بردن انگشتان دست در یکدیگر و در انگشتان پا):

پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: « **أَسْبَغِ الْوُضُوءَ وَخَلِّ بَيْنَ الْأَصَابِعِ** » [ترمذی و ابو داود]؛ « به خوبی و نیکویی وضو بگیر و انگشتانت را در یکدیگر فرو کن ».

۱۱- شستن بخشهای بیشتری از اعضای فرض:

بهتر آن است که شخص به هنگام شستن صورت، قسمت‌های بالای سر و پیشانی و به هنگام شستن دست و پا، بازو و بخشی از ساق پایش را نیز بشوید؛ زیرا این مواضع در قیامت، درخشان و نورانی می شوند و سبب شناسایی انسان مسلمان هستند.

پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: « **إِنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ وَتَحْجِيلَهُ فَلْيَفْعَلْ** » [بخاری و مسلم]؛ « امت من وقتی در روز قیامت، حضور می یابند چهره و دست و پاهای نورانی و درخشانی دارند که آثار وضو است؛ پس هرکدام از شما که می تواند قسمت بیشتری از چهره (غرّه) و دست و پایش (تحجیل) را بشوید، این کار را انجام دهد ».

۱۲- صرفه جویی در مصرف آب:

انس رضی الله عنه روایت می کند: پیامبر صلی الله علیه و سلم با یک صاع تا پنج مد آب، وضو می گرفت (یعنی با دو تا دو و نیم لیتر آب؛ زیرا هر صاع، چهار مد و هر مد، نیم لیتر است).

۱۳- دعای پس از وضو:

سیدنا عمر رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: « **مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيَسْبِغُ الْوُضُوءَ، ثُمَّ يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ، يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ** » [مسلم]؛ « هر کس از شما وضوی کاملی بگیرد، سپس بگوید: گواهی می دهم که هیچ خدایی وجود ندارد که شایسته پرستش باشد جز الله و گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و سلم، بنده و فرستاده ی خداست، هشت دروازه بهشت برای او، باز می شود از هرکدام بخواند داخل می گردد ».





۱۴- ادای دو رکعت نماز سنت پس از وضو:

به دلیل حدیث سیدنا عثمان رضی الله عنه که عُمَران از او روایت می کند: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: « هر کس همچون وضوی من، وضو بگیرد سپس دو رکعت نماز بگزارد و در آن به خیالات و تفکرات پوچ دنیوی نپردازد همه گناهان سابقش، مورد عفو، قرار می گیرد» [بخاری و مسلم]

حکم خشک کردن اعضا پس از وضو:

هیچ دلیلی بر ممانعت از خشک کردن اعضای وضو، وجود ندارد. البته (با توجه به برخی از روایات) ثابت شده که پیامبر صلی الله علیه و سلم گاه پس از وضو با داخل عبای پشمیشان صورتشان را خشک کرده اند. [ابن ماجه]

بنابراین استفاده از دستمال برای خشک کردن اعضای وضو، هیچ اشکالی ندارد و سبب کاهش اجر و ثواب نمی گردد.

وضو و لاک ناخن:

بیشتر لاک هایی که برای رنگ کردن ناخن، مورد استفاده قرار می گیرد از خیس شدن ناخن، ممانعت می کند در نتیجه، حکم شرعیشان این است که وضو گرفتن بر آنها، باطل است و تنها در زمان بی وضویی، استفاده از آنها جایز می باشد. اما استفاده از رنگ هایی چون حنا که مانع رسیدن آب به ناخن نیستند جایز است چه قبل از وضو و چه بعد از آن. هر چند ابن عباس می فرماید: « همسرانمان به بهترین شیوه، حنا می زنند، پس از نماز عشا آن را می زنند و پیش از نماز صبح، بر می دارند» ؛ [ابن ابی شیبه، ۱/۱۲۰].

باطل شدن وضو

وضو با یکی از سبب های زیر، باطل می شود:

۱- خارج شدن ادرار، مدفوع و باد از جلو و عقب انسان:

خداوند می فرماید: « **أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ** » [المائدة/۶]؛ « یا اگر یکی از شما از قضای حاجت، فارغ شد». همانطور که در زبان کوردی (و فارسی) دست به آب به معنای دفع ادرار و مدفوع است در زبان عربی نیز، « الغائط » به همین معناست.





دانشمندان شریعت، اتفاق دارند بر اینکه هرکس ادرار، مدفوع و باد از راه طبیعی بدنش (عقب یا جلو)، خارج گردد وضویش باطل می شود. اما خروج آن از راه غیرطبیعی، محل نزاع و اختلاف علماست؛ مانند اینکه زخمی در مثانه یا معده شخص باشد (و سبب خروج غیر طبیعی فضولات شود). من معتقدم اگر شکم یا روده ی شخص، سوراخ شود و باد از آن خارج گردد وضویش باطل می شود؛ زیرا از نظر ساختار، همچون باد طبیعی است. اما اگر از پشت، سوراخی در شش یا لوله ی تنفسی (نای) به وجود بیاید (خروج هوا از آن) اثری بر حکم وضو ندارد والله أعلم.

شرح و تبیین موضوعی مهم

گاه زنان احساس می کنند که چیزی همچون باد از جلوشان، خارج می شود. این امر در حالت طبیعی، خروج باد به حساب نمی آید و سبب ابطال وضو نمی شود بلکه در حکم آروغ است. اما اگر خافی در اثر عمل جراحی و ... سوراخ جلو و عقبش یکی شده باشد در صورت احساس خروج باد از جلو، باید از باب احتیاط، وضویش را باطل شده قلمداد کند و دوباره وضو بگیرد.

اما خروج باد (از محل طبیعی) چه صدادر و چه بی صدا، وضو را باطل می کند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: « لا يَقْبَلُ اللهُ صَلَاةَ أَحَدِكُمْ إِذَا أَحْدَثَ حَتَّى يَتَوَضَّأَ » [بخاری و مسلم]؛ «خداوند نماز کسی از شما که دچار حدّث شده را نمی پذیرد تا زمانی که دوباره وضو بگیرد».

۲- خارج شدن منی، ودی و مذی:

طبق اجماع علما، خارج شدن هرکدام از این موارد، وضو را باطل می کند:

- منی: روشن است هرچه غسل را واجب کند سبب بطلان وضو نیز می شود.

- مذی: به دلیل روایت سیدنا علی بن ابی طالب که فرمود: « كُنْتُ رَجُلًا مَذَاءً فَأَمَرْتُ رَجُلًا أَنْ يَسْأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِمَكَانِ ابْنَتِهِ فَسَأَلَ فَقَالَ: تَوَضَّأَ وَأَغْسَلَ ذَكَرَكَ » ؛ « من از جمله کسانی بودم که مذی زیادی از بدنشان خارج می شود و چون داماد رسول الله صلی الله علیه و سلم بودم شرم می کردم از خودشان بپرسم از این رو شخصی را فرستادم تا از پیامبر صلی الله علیه و سلم در این مورد سؤال کند و از ایشان سؤال کرد؛ فرمودند: آلت تناسلی ات را بشور و وضو بگیر».





- **ودی:** در حکمِ مَذی است؛ یعنی شخص آلتش را می شوید و وضو می گیرد. ابن عباس رضی الله عنهما درباره ی هرسه می فرماید: « منی، غسل را واجب می کند اما برای ودی و مَذی، آلت را بشور و وضو بگیر.»

حکم کسانی که نمی توانند باد شکمشان را کنترل کنند و کسانی که پیوسته از بدنشان، مَذی خارج می شود همچون حکم چکمیزک و استحاضه ی زنان است؛ اگرچه نجس است اما غسل را واجب نمی کند بلکه محل آن را می شوید و وضو می گیرد.

۳- خواب عمیق:

خوابی وضو را باطل می کند که هوشیاری شخص را زایل گرداند؛ مانند اینکه آب دهانش جاری شود و آن را احساس نکند یا سخن اطرافیان را درک و فهم ننماید یا چیزی که در دستش قرار دارد بیافتد بدون اینکه خود متوجه شود؛ زیرا در تمامی این حالات، امکان باطل شدن وضو، وجود دارد و فرقی ندارد شخص در حالت رکوع باشد یا سجود، نشسته یا ایستاده، لم داده یا دراز کشیده و زیرا ظاهراً خواب اصحاب در هنگامی که منتظر رسول خدا صلی الله علیه و سلم بودند یا خواب ابن عباس رضی الله عنهما در وقت نماز که در حضور رسول خدا صلی الله علیه و سلم هم بود چرت بوده (و خواب عمیق نبوده) است؛ از این رو اثری بر وضویشان نداشته است.

شک کردن در وضو به هنگام چرت زدن

اگر شخصی که وضو دارد بخوابد اما نسبت به خود و اطرافش هوشیار باشد لازم نیست خود را در سردرگمی بیاندازد و در وضویش شک کند؛ زیرا او در اصل، وضو داشته و بر اساس قاعده « **الْيَقِينُ لَا يَزُولُ بِالشَّكِّ** »؛ « یقین به وسیله شک، زایل نمی شود » شک و گمانش نمی تواند اصل که یقین از وضوست را از بین ببرد. این، دیدگاه امام ابن تیمیه رحمه الله است.

۴- بیهوش شدن به سبب جنون، مستی و از حال رفتن:

بنابر اجماع علما همه این موارد، وضو را باطل می کند.





۵- لمس عورت بدون پوشش:

دیدگاه فقها در مورد لمس عضو تناسلی، متفاوت است؛ خلاصه حکم از نظر من، این است که هر کس آلت خود را لمس کند چه با اراده باشد و چه بدون اراده، چه با هوس و چه بدون هوس، قطعاً وضویش باطل شده است والله أعلم.

نکاتی در مورد لمس عورت:

الف- اگر زنی با دست، عورت خود را لمس کند وضویش باطل است؛ زیر امّ المؤمنین عایشه رضی الله عنها می فرماید: «اگر زنی عورت خود را با دستش لمس کند لازم است دوباره وضو بگیرد». همچنین عمرو بن شعیب از پدرش و او از پدرش روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «مَنْ مَسَّ ذَكَرَهُ فَلْيَتَوَضَّأْ، وَأَيَّمَا امْرَأَةٍ مَسَّتْ فَرَجَهَا فَلْيَتَوَضَّأْ» [أحمد و بیهقی]؛ «هر مردی آلتش را و هر زنی، فرجش را لمس کند باید وضو بگیرد».

ب- کسی که عورت دیگری را لمس کند: به نظر من، لمس عورت بچه و مرده، وضو را نقض نمی کند مگر اینکه با هدف هوس و لذت باشد. اما لمس عورت خود و اشخاص بالغ زنده دیگر، وضو را نقض می کند والله أعلم.

ج- تفاوتی ندارد لمس عورت، اختیاری باشد یا غیر اختیاری: این، دیدگاه امام اوزاعی، شافعی، اسحاق و احمد است اما گروهی دیگر بر آنند که تنها لمس اختیاری، وضو را باطل می کند؛ اما این دیدگاه، ضعیف است. زیرا خروج باد شکم (که آن نیز یکی از اسباب بطلان وضو است) در هر صورت، وضو را باطل می کند - چه ارادی باشد و چه غیر ارادی - و بر چه اساسی، میان ارادی بودن و نبودن لمس عورت، تفاوت گذاشته اند؟! در حالی که حکم شرعی که بر شروط و ارکان، بنا می گردد برای هر دو، یکسان و مساوی است! اشتباه کردن (غیر ارادی بودن) در این مسأله، گناه را ساقط می کند نه حکم شرعی را.

د- لمس عورت از روی لباس، وضو را باطل نمی کند: زیرا چنین عملی را لمس (حقیقی) نمی گویند. پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: «إِذَا أَفْضَى أَحَدُكُمْ بِيَدِهِ إِلَى فَرْجِهِ، وَلَيْسَ بَيْنَهُمَا سِتْرٌ وَلَا حِجَابٌ، فَلْيَتَوَضَّأْ» [آلبانی: صحیح]؛ «هر کس بدون پوشش و مانع، آلتش را لمس کند لازم است وضو بگیرد».

ه- لمس حلقه دُبر (سوراخ معقد)، وضو را باطل نمی کند: چه آنکه حلقه مقعد را عورت نمی گویند و هیچ دلیلی بر مبطل وضو بودن لمس آن، وجود ندارد و قیاس آن به آلت تناسلی صحیح نیست؛ زیرا علت مشترک و جامعی میان این دو، وجود ندارد. اگر گفته شود چون محل نجاست است پس وضو را باطل می کند در پاسخ می توان گفت: دست زدن به نجاست، مبطل وضو نیست





چه برسد به محل خروج آن! بنابراین لمس باسن، وسط آن، حلقه مقعد و اطراف آلت زنانه، وضو را باطل نمی کند والله أعلم.

باطل شدن وضو به سبب خوردن گوشت شتر:

باتوجه به اینکه شتر در میان کوردها وجود ندارد شاید کمی برای ما عجیب باشد که خوردن گوشت شتر، وضو را نقض کند اما به هر حال، این یک حکم شرعی است و خوردن گوشت شتر چه خام باشد یا پخته و برشته، وضو را نقض می کند؛ زیرا جابر بن ثمره روایت می کند: مردی از پیامبر صلی الله علیه و سلم پرسید: آیا پس از خوردن گوشت گوسفند وضو بگیریم؟ فرمود: « **إِنْ شِئْتَ تَوَضَّأْ، وَإِنْ شِئْتَ فَلَا تَتَوَضَّأْ** »؛ « اگر خواستی وضو بگیر و الا لزومی ندارد » سپس پرسید: در مورد گوشت شتر چه؟ فرمود: « **نَعَمْ، تَوَضَّأْ مِنْ لُحُومِ الْإِبِلِ** »؛ « بله! پس از خوردن گوشت شتر، دوباره وضو بگیر » [مسلم و ابن ماجه]. همچنین براء بن عاذب رضی الله عنه روایت می کند: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: « **تَوَضَّأُوا مِنْ لُحُومِ الْإِبِلِ وَلَا تَوَضَّأُوا مِنْ لُحُومِ الْغَنَمِ** » [ابو داود و ترمذی]؛ « از خوردن گوشت شتر، وضو بگیرید اما از خوردن گوشت گوسفند خیر ».

این، مذهب امام احمد، اسحاق، ابو خيثمه، ابن المنذر، ابن حزم و یکی از اقوال امام شافعی است و امام ابن تیمیه نیز همین دیدگاه را پسندیده است.

برخی از چیزهایی که ناقض وضو نیستند:

در بحث وضو، چند مسأله وجود دارد که علما در مورد اینکه ناقض وضو هستند یا خیر، اختلاف دارند؛ اما پس از تحقیق و بررسی، روشن می شود که ناقض وضو نیستند؛ از جمله:

۱- لمس زن و مرد توسط یکدیگر:

این، مذهب امام ابو حنیفه و محمد بن حسن شیبانی است و در اصل به طاووس، حسن بصری، عطاء و ابن عباس برمی گردد. شیخ الإسلام ابن تیمیه نیز همین دیدگاه را برگزیده است. ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها می فرماید: « **فَقَدْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ لَيْلَةٍ فِي فَرَاشِي، فَلَمْ أَصِبْهُ، فَالْتَمَسْتُهُ، فَوَقَعَتْ يَدِي عَلَى أَحْمَصِ قَدَمِهِ وَهُوَ سَاجِدٌ، يَقُولُ: أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَأَعُوذُ بِمَعَاذِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ** » [مسلم و ابوداود]؛ « شبی پیامبر صلی الله علیه و سلم در بسترشان نبودند من در جستجوی ایشان بودم که دستم به کف پایشان برخورد کرد در حالی که در سجده بودند و می فرمودند: پروردگارا! پناه می برم به رضایت از خشمت و پناه می برم به عفو و گذشتت از سزایت و پناه می برم به خودت از خودت ».





این حدیث به روشنی دلالت دارد بر اینکه امّ المؤمنین عایشه رضی الله عنها می دانست که لمس بدون مانع پوست رسول خدا صلی الله علیه و سلم که همسرش بود وضوی هیچ کدام را باطل نمی کند و اگر او به این حکم، اطلاع نداشت که بسیار بعید است می بایست پیامبر صلی الله علیه و سلم نمازش را قطع می کرد و سپس مسأله را برای وی، روشن می ساخت.

معتقدم که برخورد زن و مرد، وضو را باطل نمی کند؛ چه زن و شوهر باشند چه خیر، چه در وقت بده بستان، معامله و خرید و فروش و چه در اتوبوس، مترو و

۲- جاری شدن خون از موضعی غیر از مواضع طبیعی:

این مورد نیز وضو را نقض نمی کند و فرقی ندارد این خون، برخواسته از زخم، حجامت، خون دادن و ... باشد و چه خیر؛ چه کم باشد و چه فراوان. این، مذهب امام احمد و امام شافعی است. اما امام ابو حنیفه می فرماید: اگر خون، فراوان باشد وضو را نقض می کند. دیدگاه اول، راجح است؛ زیرا:

الف- احادیثی که به گرفتن وضوی دوباره پس از خونریزی، امر کرده اند ضعیف هستند و نمی توان وجوب عبادت را بر آنها، بنا کرد.

ب- اصل، یقینی بودن وضو است و آنچه این حکم را تغییر می دهد باید برگرفته از آیه یا حدیثی صحیح و یا اجماع صحابه باشد.

ج- وقتی سیدنا عمر بن الخطاب رضی الله عنه در امامت نماز، ضربت خورد به نمازش ادامه داد در حالی که از زخم وارده بر بدنش، خون می چکید. پس اگر خونریزی، ناقض وضو می بود قطعاً سیدنا عمر و صحابه دیگر از آن، بی اطلاع نمی بودند.

۳- استفراغ:

دیدگاه فقها در مورد استفراغ، همچون خون است؛ یعنی اختلافی که در بحث ناقض وضو بودن خون، جاری بود در اینجا نیز جاری است و دو دیدگاه، وجود دارد. اما باتوجه به اینکه پیامبر صلی الله علیه و سلم در حالی که روزه بودند حجامت گرفتند و نه روزه ایشان را شکستند نه وضویشان را در حالی که از بدنشان خون می رفت.

معتقدم که (خون و به تبع آن) استفراغ، ناقض وضو نیست والله أعلم.





۴- قهقهه کشیدن در داخل و خارج نماز:

امام مالک، شافعی، احمد، اسحاق و ابو ثور بر آنند که قهقهه چه در نماز و چه خارج از آن، وضو را باطل نمی کند. دلیل آنان، حدیث موقوفی است که وقتی از جابر بن عبدالله رضی الله عنه در مورد خندیدن در نماز، سؤال کردند فرمود: « باید نمازش را دوباره بخواند اما گرفتن وضو، لازم نیست ». از این رو برآنم که قهقهه، نماز را باطل می کند اما اثری بر وضو ندارد والله أعلم.

۵- شستن و حمل میّت:

هر کس میّتی را شستشو دهد یا او را لمس و یا حمل کند وضویش باطل نمی شود. اما گروهی از فقها بر آنند که بهتر است هر کس میّتی را غسل داد خود نیز غسل کند و هر کس او را حمل کرد وضو بگیرد. حجّت این گروه، حدیث ابو هریره رضی الله عنه است که روایت میکند: پیامبر صلی الله علیه و سلم: « مَنْ غَسَلَ مَيِّتًا فَلْيَغْتَسِلْ وَمَنْ حَمَلَهُ فَلْيَتَوَضَّأْ » [ابو داود] ؛ « هر کس میّتی را شست باید غسل کند و هر کس میّتی را حمل کرد باید وضو بگیرد ». ابن عمر رضی الله عنهما می فرماید: « وقتی جنازه ای را می شستیم برخی از ما غسل می گرفت و برخی خیر ».

معتقدم غسل گرفتن پس از شستشوی میّت، سنت است؛ اما برای وضو گرفتن پس از حمل میّت، دلیلی وجود ندارد والله أعلم.

۶- شک کردن شخصی که وضو گرفته در وضو:

هر کس وضو بگیرد سپس شک کند که آیا وضو دارد یا خیر، بنا بر وجود وضو می گذارد؛ زیرا او از وجود وضو، اطمینان دارد اما باطل شدن آن، مبنی بر شک است؛ بنابراین بر اصل (که وجود وضو است)، باقی می ماند تا زمانی که به باطل شدن آن، اطمینان یابد.

عبدالله بن زید می فرماید: در مورد کسی که در نمازش به شک می افتد که آیا وضو دارد یا خیر از پیامبر صلی الله علیه و سلم سؤال شد، فرمودند: « لَا يَنْصَرِفُ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا » [بخاری و مسلم] ؛ « نمازش را قطع نکند تا اینکه صدایی بشنود یا بویی احساس کند ».

وضو گرفتن تنها برای نماز فرض است:

آشکار و روشن است که هیچ کس، حق ندارد بدون وضو نماز بخواند؛ چه نماز، فرض باشد یا سنت. خداوند می فرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى





« الْمَرَّاقِقُ وَامْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ » [المائدة/۶] ؛ « ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه قصد نماز کردید ابتدا صورت و دستانتان را تا آرنج بشوید سپس سرتان را مسح کنید و پاهایتان را تا قوزک بشوید.»

ابن عمر رضی الله عنهما می فرماید: شنیدم پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةً بغيرِ طُهُورٍ» [مسلم] ؛ « خداوند، هیچ نمازی را بدون وضو نمیپذیرد.»

حکم وضو گرفتن برای لمس و قرائت قرآن:

امام مالک، شافعی، احمد و جمهور فقها می فرمایند: لمس قرآن برای شخصی که وضو ندارد جایز نیست. امام ابن حزم رحمه الله در کتاب «المحلی» می فرماید: « اما در مورد دست زدن به قرآن، همه احادیثی که جهت تحریم لمس قرآن برای شخص وضو، به آن استدلال شده قابل استناد نیستند؛ زیرا یا مرسل هستند یا مصحّف یا مجهول و یا ضعیف.»

این دیدگاه در اصل به ابن عباس رضی الله عنهما و گروهی از سلف برمی گردد و ابن المنذر نیز آن را برگزیده است. آلبانی، شوکانی و ابن عثیمین رحمهم الله نیز این رأی را پسندیده اند و گفته اند گرفتن وضو برای حمل، لمس و قرائت قرآن، ضروری نیست.

به نظر من، آیه شریفه « وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا » [مائدة/۶] ؛ « اگر جنب بودید طهارت (غسل) بگیرد» ما را به خلاصه حکم این مسأله میرساند: عدم جنابت برای حمل و لمس قرآن، شرط است اما برای حمل، لمس و قرائت، وضو به شرط گرفته نمی شود. همچنین مرد می تواند در حین جنابت از حفظ، قرآن بخواند و این حکم در مورد زنانی که در حیض و نفاس هستند نیز صدق می کند به شرطی که به آن، دست نزنند والله أعلم.





مسح بر خف‌ها

تعریف خف: جورابی چرمی است که تا قوزک پا را می پوشاند.

مسح: کشیدن دست خیس بر چیزی.

مسح بر خف‌ها: عبارت است از کشیدن دست خیس روی قسمت مشخصی از خف در وقت معین تا جایگزین (بخشی از) وضو شود.

مسح بر خف‌ها، جایز است! فقها متفق هستند بر اینکه هرکس به طور کامل، وضو گرفت و سپس خف پوشید، هر گاه وضویش باطل شد می تواند در گرفتن دوباره وضو به جای شستن پاها بر خف هایش مسح کند [ابن المنذر، الإجماع: ۲۰].

عبدالله بن مبارک می فرماید: فقها در مورد حکم خف، هیچ اختلافی ندارند و امام احمد می فرماید: در مورد خف، چهل حدیث از بر دارم که هیچ کدام از آن‌ها مرفوع یا موقوف نیستند [المغنی، ۱/۱۷۴].

از جمله احادیث مشهور خف، حدیث همام است که می فرماید: «جریر رضی الله عنه را دیدم که قضای حاجت کرد سپس وضو گرفت و بر خف هایش مسح نمود. گفتم چنین میکنی؟ فرمود: بله! «إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَالَ، ثُمَّ تَوَضَّأَ، وَمَسَحَ عَلَى خَفَيْهِ» [بخاری: ۳۸۷؛ مسلم: ۱۵۶۸]؛ «پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم که قضای حاجت کرد سپس وضو گرفت و خف هایش را مسح کرد». اعمش از ابراهیم، روایت کرده که می فرماید: «فقها این حدیث را بسیار دوست داشتند؛ زیرا جریر پس از نزول سوره مائده، مسلمان شده بود» (مراد این است که اگر جریر، پیش از نزول مائده، مسلمان شده بود امکان داشت حدیثی که در مورد جواز مسح بر خف، روایت کرده به وسیله آیه وضو (مائده/۶)، نسخ شده باشد اما چون جریر پس از نزول مائده، ایمان آورده امکان نسخ به طور قطعی، منتفی است و حکم مسح بر خف‌ها که یک رخصت و آسانگیری به حساب می آید ثابت است).





حکم مسح بر خف:

جمهور فقها بر آنند که مسح بر خفین، جایز اما شستن پاها بهتر است، لکن حنابله بر آنند که مسح، افضل است؛ زیرا عمل به یک رخصت شرعی است [فتح القدیر: ۱/۱۲۶].

امام ابن تیمیه می فرماید: هرکدام میسر و آسانتر بود، شخص آن را انجام دهد؛ اگر شخص پایش بدون پوشش بود دنبال خف نگردهد با این هدف که بر آن، مسح کند و اگر خف پوشیده بود آن را در نیاورد تا پایش را بشوید.

مدت زمان مسح:

مسافر می تواند سه شبانه روز و مقیم، یک شبانه روز بر خفهایشان مسح کنند. سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه می فرماید: « جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ لِلْمَسَافِرِ وَيَوْمًا وَلَيْلَةً لِلْمُقِيمِ » [مسلم: ۲۷۶؛ نسائی: ۸۴/۱] ؛ « پیامبر صلی الله علیه و سلم اذن دادند که مسافر سه شبانه روز و مقیم یک شبانه روز بر خف هایشان، مسح کنند ».

همچنین عوف بن مالک اشجعی رضی الله عنه روایت میکند: « أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ بِالْمَسْحِ عَلَى الْخُفِّينِ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ لَيَالِيَهُنَّ لِلْمَسَافِرِ وَيَوْمًا لِلْمُقِيمِ » [امام احمد: ۲۷/۶] ؛ « پیامبر صلی الله علیه و سلم در غزوه ی تبوک، امر کردند که مسافر سه شبانه روز و مقیم یک شبانه روز بر خف، مسح کند ».

ابتدای مدت زمان مسح:

ابتدای مدت زمان مسح بر خفها از اولین باری که پس از پوشیدن، وضویش باطل گردد محاسبه می شود. امام ابو حنیفه، سفیان ثوری، شافعی و حنابله، قایل به این دیدگاهند. این بزرگواران چنین استدلال می کنند که « پس از ابطال وضوست که شخص باید وضو بگیرد و بر خف هایش، مسح کند ». برای مثال: اگر شخص مقیم، ساعت ۱۲ ظهر، وضو بگیرد و خف بپوشد و در ساعت ۳ بعد از ظهر وضویش، باطل گردد می تواند تا ساعت ۳ بعد از ظهر روز بعدی بر خف هایش، مسح کند؛ یعنی ۲۷ ساعت.

مؤلف: زانا هموندی

کاری از بنیاد حفظ و نشر آثار ماموستا کریکار

@m_krekar





شخص در حال اقامت، مسح کند سپس به سفر برود:

می تواند یک شبانه روز بر خفهایش، مسح کند سپس پاهایش را می شوید و پس از آن می تواند تا سه شبانه روز از رخصت مسح، استفاده کند. امام شافعی، احمد و اسحاق، قایل به این دیدگاه هستند [الم: ۳۵/۱؛ مروزی، اختلاف العلماء: ۳۱]. زیرا پس از شستن پا، عنوان مسافر بر شخص، اطلاق می شود و حکم مسافر بر وی، جاری می گردد والله أعلم.

شخص در حال سفر، مسح کند سپس سفرش به پایان برسد و اقامت گزیند:

وی نیز می تواند تا یک شبانه روز مسح کند و اگر این مدت، سپری شد باید خف هایش را دریاورد و پاهایش را بشوید؛ زیرا عنوان مسافر بر وی، اطلاق نمی گردد والله أعلم.

شرط مسح بر خفها:

شرط مسح بر خف، این است که شخص پس از گرفتن وضوی کامل، آن را بپوشد. مغیره بن شعبه رضی الله عنهما از پدرش روایت می کند که فرمود: « كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ لَيْلَةٍ فِي سَفَرٍ فَقَالَ أَمْعَكَ مَاءً قُلْتُ نَعَمْ فَنَزَلَ عَنِّي رَاحِلَتَهُ فَمَشَى حَتَّى تَوَارَى عَنِّي فِي سَوَادِ اللَّيْلِ ثُمَّ جَاءَ فَأَفْرَغْتُ عَلَيْهِ الْإِدَاوَةَ فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ وَعَلِيهِ جَبَّةٌ مِنْ صُوفٍ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُخْرِجَ ذِرَاعَيْهِ مِنْهَا حَتَّى أَخْرَجَهُمَا مِنْ أَسْفَلِ الْجَبَّةِ فَغَسَلَ ذِرَاعَيْهِ ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ ثُمَّ أَهْوَيْتُ لِأَنْزَعَهُ خُفَيْهِ فَقَالَ دَعَهُمَا فَإِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ فَمَسَحَ عَلَيْهِمَا » [بخاری و مسلم] ؛ « شبی در خدمت پیامبر صلی الله علیه و سلم در سفر بودیم؛

فرمود: آب به همراه داری؟ عرض کردم: بله. از مرکبشان پیاده و از ما دور شدند تا جایی که در تاریکی شب، از دید ما پنهان گشتند سپس برگشتند. روی دستش، آب ریختم ابتدا صورت و سپس دستانش را شست. عبایی پشمینه بر تن داشت که خواست دستش را از آن، بیرون آورد اما نتوانست، سپس دستش را از زیر آن، بیرون آورد و آرنجهایش را شست و آنگاه سرش را مسح کرد. خم شدم تا خف هایش را بیرون بیاورم. فرمود: آن را به حال خود وا گذار! در حال طهارت، آن را پوشیده ام. سپس خف هایش را مسح کرد». بنابراین وضو، شرط پوشیدن خف است و تا شرط، حاصل نشود مشروط حاصل نمی گردد.

حکم خفی که پاره یا سوراخ شده باشد:

همه فقها به شرط گرفته اند که خف باید به نحوی باشد که قسمتی از پا که در وضو شسته می شود (نوک انگشتان تا قوزک) را بپوشاند؛ بنابراین گروهی از آنان گفته اند: مسح خف پاره، صحیح نیست. اما امام ابوحنیفه و مالک می فرمایند: مسح بر خف پاره نیز جایز است به شرطی





که بتواند با آن، راه برود و عنوان خف بر آن، باقی باشد. این دیدگاه ابو‌ثور، سفیان ثوری و اسحاق است و ابن حزم، ابن المنذر و ابن تیمیه نیز آن را برگزیده اند. من نیز بر آنم که مسح بر خف پاره، جایز است والله أعلم

تنها مسح بالای خف، ضرورت دارد:

مسح خف عبارتست از یک بار کشیدن دست خیس روی قسمت بالایی خف؛ زیرا سیدنا علی بن ابی طالب می فرماید: «لَوْ كَانَ الدِّينُ بِالرَّأْيِ لَكَانَ أَسْفَلُ الخُفِّ أَوْلَى بِالْمَسْحِ مِنْ ظَاهِرِهِ، وَقَدْ رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمْسَحُ ظَاهِرَ خُفَيْهِ» [شیخ آلبانی در إرواء الغلیل، حکم به صحت آن کرده است: ۱۰۳]؛ «اگر دین، تابع رأی (و نظر) می بود می بایست زیر خف، مسح شود نه روی آن، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم که تنها روی خفش را مسح کرد».

بیهقی از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و سلم چگونه بر خف هایشان، مسح کرده اند: «دست راستش را روی انگشتان پا قرار می داد و تا استخوان ساق پا را مسح می کرد سپس دست چپش را روی انگشتان پا قرار می داد و تا استخوان ساق پا را مسح می کرد این، صحیحترین روش مسح است و همه ویژگیهای مسح را داراست».

روش صحیح و مطابق دلیل این است که تنها روی خف، مسح می شود والله أعلم.

چه چیزهایی مسح بر خف را باطل می کند؟

صفوان بن عسال می فرماید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْمُرُنَا إِذَا كُنَّا مُسَافِرِينَ أَنْ نَمْسَحَ عَلَى خِفَانَا، وَلَا نَنْزَعَهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ غَائِطٍ وَبَوْلٍ وَنَوْمٍ إِلَّا مِنْ جَنَابَةٍ» [إرواء الغلیل: ۱۰۴]؛ «پیامبر صلی الله علیه و سلم ما را امر کردند که وقتی در سفر هستیم خف هایمان را مسح کنیم و آنها را سه روز بپوشیم و به سبب ادرار و مدفوع در نیاوریم مگر اینکه دچار جنابت شویم». بنابراین آنچه مسح بر خف ها را باطل می کند یکی از موارد زیر است:

۱- جنابت و آنچه در حکم آن است و نیازمند غسل می باشد؛ مانند حیض و نفاس. درآوردن خف به هنگام غسل، ضروری است.

۲- اتمام مدت زمان مسح

۳- بیرون آوردن خف

۴- باطل شدن وضو پیش از پوشیدن خف ها





اگر شخص، خف هایش را در بیاورد و وضویش باطل گردد نمی تواند آن را بپوشد و بر آن، مسح کند؛ بلکه حکم مسح به پایان رسیده و باید پاهایش را بشوید (یعنی وضوی کامل می گیرد) و در حالت طهارت کامل، خف هایش را بپوشد.

باطل شدن مسح بر خف‌ها به منزله ی باطل شدن وضو نیست

اگر شخص، خف هایش را در بیاورد در حالی که وضو دارد وضویش پابرجاست و دلیلی بر بطلان آن، وجود ندارد؛ مگر اینکه یکی از اسباب نقض وضو، حاصل گردد. بنابراین اگر کسی، خف هایش را در آورد و وضویش را باطل نکرد می تواند نماز بخواند والله أعلم.

پوشیدن خف بر خف:

اگر شخص، یک جفت خف پوشید سپس یک جفت دیگر نیز روی آن بپوشد یا اینکه پس از پوشیدن جوراب، روی آن خف بپوشد می تواند روی خف یا جوراب بالایی، مسح کند. زیرا هر دو در حکم یک پوشش هستند. اگر بالایی را بیرون آورد می تواند پایینی را مسح کند والله أعلم.

مسح بر جوراب (پشمی، کتان و ...):

مسح بر جوراب، جایز است؛ اگرچه نازک هم باشد. ابن حزم، ابن تیمیه، شیخ آلبنانی، ابن عثیمین و شنقیطی بر این دیدگاه هستند [المحلی: ۸۶/۲؛ مجموع الفتاوی: ۱۸۴/۲۱؛ تمام المنة (آلبانی): ۱۱۳]. ابو داود می فرماید: سیدنا عمر، علی، ابن عباس، ابن مسعود، براء بن مالک، انس، ابو موسی اشعری، ابو امامة، سهل بن سعد و عمرو بن حریش قایل به این دیدگاه هستند. دلیل محکم و اصلی این گروه، حدیث مغیر بن شعبه رضی الله عنه است که روایت می کند: « أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَوَضَّأَ وَ مَسَحَ عَلَى الْجُورِيِّينَ وَالنَّعْلَيْنِ » [ابو داود: ۱۵۹؛ ترمذی: ۹۹؛ احمد: ۲۵۲/۴] ؛ « پیامبر صلی الله علیه و سلم وضو گرفت و جوراب و نعلهایش را مسح کرد ».

مؤلف: زانا هموندی

کاری از بنیاد حفظ و نشر آثار ماموستا کریکار

@m_krekar





در عصر صحابه، جوراب همچون دوره ما، نازک نبود و صحابه همچون خف، به جوراب می نگریستند اما پس از اینکه جورابهای نازکتر رایج شد فقهای بعد صحابه، اختلاف کردند که آیا این جورابها نیز در حکم خف است یا خیر؟ در هر صورت، جوراب هرچند نازک هم باشد از خف پاره (که فقیهانی چون ابو حنیفه و مالک، مسح بر آن را جایز دانسته اند) بهتر است.

حکم مسح بر لفافه که آن را دور پا می پیچند:

لفافه در حکم جوراب و خف است؛ زیرا کندن آن از پا دشوارتر از جوراب و خف است بنابراین می تواند بر آن مسح کند.

مسح بر نعل (دمپایی) و کفش:

مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت می کند: « أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَوَضَّأَ وَ مَسَحَ عَلَى الْجُورَبَيْنِ وَالنَّعْلَيْنِ » [ابو داود: ۱۵۹؛ ترمذی: ۹۹؛ احمد: ۲۵۲/۴] ؛ « پیامبر صلی الله علیه و سلم وضو گرفت و جوراب و نعلهایش را مسح کرد ». بنابر این حدیث در صورتی که شخص هم جوراب بپوشد و هم کفش، باز می تواند بر آنها، مسح کند؛ زیرا هر دو در یک حکم هستند؛ همچون پوشیدن دو جفت خف، دو جفت جوراب یا یک جفت جوراب و یک جفت خف (که پیشتر، جواز آن بیان شد).

همچنین با توجه به حدیث، اشکال ندارد شخص دمپایی یا کفش را مسح کند اما جورابش را مسح ننماید؛ برای مثال سرباز می تواند روی پوتین هایش مسح کند و یا ورزشکار یا کسی که در حین انجام کار است و کفش بند دار پوشیده و نمی تواند به آسانی آن را باز کند می تواند روی کفش هایشان، مسح کنند. زیرا ابوظبیران رضی الله عنه روایت می کند که سیدنا علی رضی الله عنه را دیده که در حالت ایستاده، ادرار کرد سپس طلب آب نمود و وضو گرفت و روی نعل هایش، مسح کرد سپس به مسجد رفت، نعلهایش را درآورد و نماز خواند [آلبانی در تمام المنة، آن را صحیح دانسته است]. در این حدیث، بحثی از مسح بر جوراب نشده بلکه تنها مسح نعل، ذکر گردیده است (درحالی که سیدنا علی وقتی وارد مسجد شد نعلش رادرآورد. مراد، این است که اشکال ندارد شخص، پوشش بالایی را مسح کند و سپس آن را در بیاورد). همچنین لازم به یادآوری است که وقتی گفته می شود « نعل » (دمپایی) به این معنی نیست که همچون دمپای های این دوره، تنها پلاستیکی داشته باشد که میان دو انگشت پا قرار بگیرد و تمام؛ خیر! دمپایی های آن دوره را برای کوه و صحرا می پوشیدند.

بنابراینچه بیان شد مسح جوراب و کفش، جایز است والله أعلم.





مسح عمامه و سرپوش (مقنعه، روسری و ...)

۱- مسح عمامه:

عمامه ای که ریشه آن از زیر چانه، رد شده باشد و بیرون آوردن و بستن دوباره ی آن، دشوار باشد جایز است که به هنگام وضو به جای سر، مسح گردد. عمرو بن اُمیّه ضمیری روایت می کند: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَسَحَ عَلَى الْخُفَيْنِ وَالْعِمَامَةِ» [بخاری: ۲۰۵]؛ «پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم که بر خفها و عمامه اش مسح کرد». همچنین بلال حبشی رضی الله عنه می فرماید: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَسَحَ عَلَى الْخُفَيْنِ وَالْخِمَارِ» [مسلم: ۲۸۵]؛ «پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم را دیدم که بر خفها و عمامه اش مسح کرد».

همچنین سیدنا جابر بن عبد الله رضی الله عنه می فرماید: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَوَضَّأَ فَمَسَحَ عَلَى خُفَيْهِ، وَمَقَدَّمَ رَأْسَهُ وَعَلَى عِمَامَتِهِ» [مسلم: ۲۷۵؛ ابو داود: ۱۵۰]؛ «پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم که وضو گرفت و بر خفهایش و بخش پیشانی سرو و عمامه اش مسح نمود». امام مالک و امام شافعی می فرمایند: تنها مسح عمامه، کافی نیست بلکه زمانی می تواند بر عمامه، مسح کند که موهای پیشین سر (بالای پیشانی) را مسح کند. دلیل آن، حدیث سیدنا جابر است (که در فوق، بیان شد). به نظر من مسح عمامه، فرضیت مسح سر را به جا می آورد اما برای خروج از اختلاف می گوئیم: باید شخص در صورت امکان، موهای بالای پیشانی را مسح کند و اگر ممکن نبود مسح عمامه، کافی است والله أعلم.

۲- مسح سرپوش (اعم از روسری، مقنعه و ...):

اگر خانمی خوف سرما و همانند آن را داشت می تواند بر سرپوشش مسح کند به شرطی که چند تار از موهای سرش را هم خیس کند. بدون شک، زنی که خوف نمایان شدن موهای سرش نزد نامحرم را دارد یا سرپوشش را به نحوی پیچیده که باز کردن آن، دشوار است یا زنانی که موهایشان را حنا زده اند بیشتر به این فتوا، نیاز دارند. باتوجه به اینکه دلیل مستقلاً درباره مسح بر سرپوش زنان، وجود ندارد معتقدم که مسح بر آن با قیاس به عمامه مردان در زمان ضرورت، جایز است به شرطی که چند تار از موهای سرش را خیس کند والله أعلم.

۳- مسح کلاه:

به نظر من، مسح بر کلاه، جایز نیست؛ زیرا برداشتن کلاه همچون باز و بسته کردن عمامه، دشوار نیست و آسان است والله أعلم.





مسح بر گچ شکسته بندی:

مراد ما از اصطلاح «گچ شکسته بندی»، همان اصطلاح «جَبیره» در زبان عربی است. جبیره، عبارتست از دو (یا چند) تکه چوب یا تخته که جهت ثابت نگه داشتن شکسته، روی عضو شکسته شده می بندند. در عصر ما از چیزهای دیگری استفاده می کنند؛ از جمله گچ. هر کس، عضو شکسته اش مانند بازو و ساق یا عضو در رفته اش مانند آرنج و پا و یا به هر دلیل دیگر، یکی از اعضایش را گچ بگیرد می تواند به هنگام وضو به جای شستن، آن را مسح کند. ائمه بزرگوار چهارگانه و فقهای دیگر، قایل به این رأی هستند [شرح فتح القدیر: ۱/۱۴۰؛ المدونة: ۱/۲۳]. ابن عمر رضی الله عنهما می فرماید: هرکس یکی از اعضایش، زخمی شود و آن را ببندد در وقت وضو روی قسمت باندپیچی شده، مسح می کند و دور و برش را می شوید [بیهقی: ۱/۲۸۸].

دو نکته بسیار مهم:

- ۱- مسح روی گچ (آتل و ...)، هم وضو را دربر می گیرد و هم غسل را.
- ۲- در مسح بر گچ، شروط مسح بر خف، وجود ندارد؛ مانند اینکه بر وضوی کامل، آن را بسته باشد یا اینکه تنها مدت زمان محدودی بتوان بر آن، مسح کرد.

حکم باندپیچی:

در حکم گچ است و به هنگام وضو، اعضای باندپیچی شده را مسح کند.

مؤلف: زانا هموندی
کاری از بنیاد حفظ و نشر آثار ماموستا کریکار

@m_krekar





غسل

تعریف غسل:

الف- در لغت: به معنای شستن است.

ب- در اصطلاح: عبارتست از جاری کردن آب پاکیزه بر همه اعضای بدن.

غسل در چه شرایطی واجب میشود؟

۱- خارج شدن منی در وقت خواب و بیداری به شرط صحت و تندرستی:

زیرا خداوند می فرماید: « **وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا** » [المائدة/۶] ؛ « اگر جنب بودید باید با شستن بدنتان، خود را پاکیزه کنید ». ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: « **إِنَّمَا الْمَاءُ مِنَ الْمَاءِ** » [مسلم: ۳۴۳] ؛ « آب (غسل گرفتن و شستشو) با آب (خروج منی)، واجب می شود ».

همچنین ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها روایت می کند که امّ سلیم همسر ابو طلحه رضی الله عنهما خدمت پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و فرمود: ای رسول خدا! خداوند از بیان حق، شرم ندارد؛ آیا اگر خامی دچار احتلام شد غسل بر او، واجب می شود؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « **نَعَمْ، إِذَا رَأَتْ الْمَاءَ** » [بخاری: ۲۸۲] ؛ « بله اگر آب دید (منی از بدنش، خارج شد) ». با توجه به این حدیث، مشاهده و حس کردن خروج منی به صورت جهشی، شرط (غسل) است. اگر شخص، روی لباسش منی ببیند غسل بر او واجب است اگرچه دچار احتلام نشده باشد. اما اگر دچار احتلام شود ولی انزال، صورت نگیرد غسل، واجب نیست؛ زیرا ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها می فرماید: از پیامبر صلی الله علیه و سلم درباره مردی سؤال کردند که از خواب، بیدار می شود و بدون اینکه دچار احتلام شده باشد احساس خیسی می کند؛ ایشان فرمود: « **يَغْتَسِلُ** » ؛ « باید غسل بگیرد ». سپس پرسیدند: اگر دچار احتلام شود اما آبی را مشاهده نکند؟ فرمود: « **لَا غُسْلَ عَلَيْهِ** » [ابو داود: ۲۳۳] ؛ « غسلی بر او نیست ».





نکته: حکم زن و مرد در آنچه (در مورد غسل) بیان شد مساوی است.

نکته: هر کس به سبب سرما و بیماری، منی از بدنش خارج شود غسل بر او واجب نیست؛ زیرا چنانکه اشاره شد شرط وجوب غسل، خروج منی به صورت جهشی است.

۲- همبستری زن و مرد، اگرچه انزال هم صورت نگیرد:

هرگاه سر آلت مرد، وارد مهبل زن شود (به نحوی که مخفی گردد) غسل بر هر دو، واجب میشود، اگرچه منی خارج نگردد (به حد انزال نرسند)؛ زیرا ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: « إِذَا جَلَسَ بَيْنَ شُعْبَهَا الْأَرْبَعِ، ثُمَّ جَهَدَهَا، فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ وَإِنْ لَمْ يُنْزَلْ » [بخاری: ۲۹۱] ؛ « هرگاه بین پاهای همسرش بنشیند و شروع به آمیزش کند غسل، واجب می شود؛ چه به حد انزال برسد و چه خیر».

بنابر آنچه بیان شد هرگاه سر آلت در بدن زن، مخفی شود غسل، واجب می گردد اگرچه به حد ارضا هم نرسند.

۳ و ۴- حیض و نفاس:

حیض (عادت ماهیانه) و نفاس (خون زایمان)، هر دو غسل را واجب می کنند؛ اما زمانی انجام آن بر شخص، واجب می گردد که به پایان برسند. ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و سلم به فاطمه دختر ابو جحش فرمودند: « إِذَا أَقْبَلَتْ الْحَيْضَةَ فَدَعِيَ الصَّلَاةَ وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَاعْسَلِي عَنكَ الدَّمَ وَصَلِّي » [بخاری: ۳۲۴] ؛ « هرگاه دچار حیض شدی نمازهایت را ترک و اگر به پایان رسید غسل کن و نماز بخوان».

۵- اسلام آوردن شخص کافر:

قیس بن عاصم رضی الله عنه روایت می کند: زمانی که مسلمان شد پیامبر صلی الله علیه و سلم به او، امر کرد: « أَنْ يَغْتَسِلَ بِمَاءٍ وَسَدْرٍ » [نسائی: ۱۰۹/۱؛ صحیح است] ؛ « خود را با آب و سدر بشوید». و امر، دلالت بر واجب شدن دارد بنابراین غسل گرفتن کافر (هرگاه مسلمان شد) واجب است. همچنین وقتی ثمامة بن أثال، مسلمان شد پیامبر صلی الله علیه و سلم امر کرد: « اذْهَبُوا بِهِ إِلَى حَائِطِ بَنِي فَلَانَ فَمُرُّوهُ أَنْ يَغْتَسِلَ » [احمد: ۳۰۴/۲] ؛ « او را به باغ طایفه ی بنی فلان ببرید تا در آنجا غسل بگیرد».





۶- نماز جمعه:

صحیحترین دیدگاه فقها، این است که گرفتن غسل جمعه، فرض و ترک آن، گناه است. ابوهریره، عمار بن یاسر، حسن بصری، امام مالک در یک روایت، احمد و ابن حزم، قایل به این دیدگاه هستند. دلیل این دیدگاه: ابو سعید خُدَری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می فرماید: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ فرمودند: « **الْغُسْلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ** » ؛ « گرفتن غسل جمعه بر هر انسان بالغ، فرض است » [المحلى: ۱۲/۲؛ الأوسط: ۳۴/۴]. بنابراین غسل جمعه برای تمام کسانی که در نماز جمعه، حضور میابند - چه مرد و چه زن - در صورت توانایی، واجب است والله أعلم.

۷- مرگ:

مرگ نیز یکی از اسباب وجوب غسل است؛ اما بدون شک، وجوب غسل بر شخص میت نیست بلکه بر مسلمانان زنده ی اطرافش، واجب است که او را غسل دهند. در بحث احکام جنازه، ان شاء الله این بحث به صورت مفصل، مورد بررسی، قرار می گیرد.

غسلهای سنت:

۱- غسل دو عید (رمضان و قربان):

زاذان رحمه الله روایت می کند که مردی در مورد غسل از سیّدنا علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ سؤال کرد، فرمود: اگر مایلی هر روز استحمام کن! گفت: خیر! درباره غسل، سؤال می کنم. فرمود: روز جمعه، روز عرفه، عید قربان و عید رمضان [بیهقی، السنن: ۲۷۸/۳].

همچنین از نافع، روایت شده که ابن عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا پیش از آنکه در نماز عید رمضان، حضور بیابد غسل می گرفت.

۲- غسل پس از به هوش آمدن:

زیرا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ در آخرین بیماری عمر مبارکشان فرمودند: « **اغْتَسِلْ مِنَ الْأَعْمَاءِ** » [بخاری: ۶۸۷؛ مسلم: ۴۱۸] ؛ « برای بیهوشی، غسل کن ». فقها، حکم بیهوشی را بر جنون هم حمل کرده اند و گفته اند: اگر جنون و دیوانگی شخص از بین برود همچون کسی که به هوش آمده، غسل بگیرد.





۳- غسل حج و عمره:

سیدنا زید بن ثابت رضی الله عنه می فرماید: «رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَجَرَّدَ لِإِهْلَالِهِ، وَأَعْتَسَلَ» [آلبانی در الإرواء، آن را حسن دانسته است] ؛ « پیامبر صلی الله علیه و سلم را در آغاز حج دیدم که لباسش را درآورد و غسل گرفت».

زنان نیز می توانند در این موقع، غسل کنند اگرچه در حیض و نفاس هم باشند.

۴- غسل ورود به مکه:

ابن عمر رضی الله عنهما هرگاه به مکه می رفت شب هنگام در منطقه « ذوی طوی » می ماند و صبح آن، غسل می گرفت و سپس به هنگام روز، وارد مکه می شد و می فرمود: پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم چنین می کرد.

۵- اگر شخص بخواهد تجدید همبستری کند مستحب است غسل بگیرد:

ابو رافع رضی الله عنه می فرماید: « شبی پیامبر صلی له علیه و سلم به خانه همسرانشان رفت و نزد همه آنان، غسل گرفت. عرض کردم: ای رسول خدا! چرا به یک غسل، اکتفا نمی کنید؟ فرمود: اینگونه آراسته تر و پاکیزه تر است».

۶- پس از غسل دادن میت:

ابو هریره رضی الله عنه در حدیثی معروف می فرماید: « مَنْ غَسَلَ مَيِّتًا فَلْيَغْتَسِلْ » [ابو داود: ۳۱۶۲؛ ترمذی: ۹۹۳] « هر کس، میتی را غسل داد خود نیز غسل بگیرد».

۷- غسل زن مستحاضه برای تمام نمازها:

زنانی که خون آنان پیوسته جاری است که در زبان عربی، آنان را « مستحاضه » می گویند مستحب است که در صورت توان برای همه نمازها، غسل کنند. عایشه رضی الله عنها روایت می کند: أم المؤمنین أم حبیبه رضی الله عنها به مدت هفت سال، دچار استحاضه بود و برای تمام نمازها غسل می گرفت.





ارکان غسل:

۱- نیت:

از آنجا که غسل، عبادت است نیت خالص، شرط و رکن اساسی آن است. کسی که غسل می کند باید نیتش، خداپرستی باشد و قصد خود را برای خداوند، خالص گرداند و نگذارد ریا به نیتش، راه بیابد؛ زیرا خداوند می فرماید: « وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ » [البینة/۵]؛ « به آنان، امر شده بود که تنها خداوند را صادقانه و درستکارانه پرستند ». همچنین پیامبر صلی الله علیه و سلم میفرماید: « إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى » [بخاری]؛ « عملها تنها در گرو نیتشان هستند و هرکس، نیتش چگونه باشد همان نصیبش می شود ».

۲- جاری کردن آب بر همه اعضای بدن:

حقیقت غسل عبارتست از جاری کردن آب پاکیزه بر همه اعضای بدن و رساندن آب به تمام پوست و مو. همه احادیثی که به چگونگی غسل پیامبر صلی الله علیه و سلم پرداخته اند بر این نکته، تأکید دارند.

جبیر بن مطعم رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: « أَمَا أَنَا فَآخُذْ مِلءَ كَفِّي ثَلَاثًا فَأَصْبُ عَلَى رَأْسِي، ثُمَّ أَفِيضُ بَعْدَ ذَلِكَ عَلَى سَائِرِ جَسَدِي » [أحمد: ۸۱/۴؛ بخاری: ۲۵۴]؛ « اما من سه بار مشتم را پرآب می کنم و آن را روی سرم می ریزم سپس بر همه بدنم، آب جاری می کنم ».

همچنین بانو ام سلمه رضی الله عنها که همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم است می فرماید: « گفتم ای رسول خدا من موهایم را می بافم آیا در وقت غسل کردن، آن را باز کنم؟ فرمود: ابتدا سه مشت آب تو را کفایت می کند که روی سرت بریزی، سپس بر همه بدنت آب بریز ». امام ابن حجر می فرماید: « همه احادیث، تأکید دارند بر اینکه باید آب بر همه بدن، جاری شود » [الفتح: ۳۶۱/۱].

سنت های غسل:

منبع اصلی این بحث، دو حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم است که در ذیل، بیان می شود:

۱- حدیث ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها که درباره وضو (و غسل) پیامبر صلی الله علیه می فرماید: « كَانَ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ بَدَأَ فَعَسَلَ يَدَيْهِ، ثُمَّ يَتَوَضَّأُ كَمَا يَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ يَدْخُلُ أَصَابِعَهُ فِي الْمَاءِ، فَيَخْلِلُ بِهَا أَصُولَ شَعْرِهِ (حَتَّى إِذَا ظَنَّ أَنَّهُ قَدْ أَرَوَى بَشْرَتَهُ أَفَاضَ) ثُمَّ يَصْبُ عَلَى رَأْسِهِ ثَلَاثَ غُرَفٍ بِيَدَيْهِ، ثُمَّ يَفِيضُ الْمَاءَ عَلَى جِلْدِهِ كُلِّهِ » [بخاری: ۲۴۸؛ مسلم: ۳۱۶]؛ « وقتی می خواست غسل جنابت، انجام دهد ابتدا





ابتدا دستانش را می شست سپس همچون وضوی نماز، وضویی می گرفت و آنگاه انگشتان دستش را خیس می کرد و در موهای ریشش، فرو می برد (در روایتی آمده: تا جایی که احساس می کرد آب به ریشه موها رسیده است) سپس سه مشت آب روی سرش می ریخت و آنگاه بر همه بدنش، آب جاری می کرد».

۲- حدیث أم المؤمنین میمونه رضی الله عنها که می فرماید: «مقداری آب برای غسل کردن پیامبر صلی الله علیه و سلم گذاشتم (و برای پنهان شدنشان) پرده ای وصل کردم. دستانش را دو یا سه بار شست و سپس مقداری آب را بر دست چپش ریخت و عورتش را شست و آن را پاکیزه کرد. سپس دستانش را روی دیوار یا زمین مالید و دو بار آن را شست. سپس دهان و بینی اش را آب زد و با فشار، آب را از بینی اش بیرون کرد و آنگاه صورتش و بعد دستانش را شست و پس از آن، سرش را شستشو داد. سپس بر همه بدنش آب، ریخت و پس از آن، اندکی کنار رفت و پاهایش را شست؛ تکه پارچه ای به ایشان دادم که خود را با آن، خشک کند اما با اشاره، بیان کرد که آن را نمی خواهد».

بر اساس این دو حدیث، هر کس بخواهد غسل کند پس از نیت:

۱- پیش از وارد کردن دستانش در آب، آن را سه بار بشوید.

۲- با دست چپ، عورتش را بشوید و آن را از پلیدیهایی که روی آن ریخته، پاکیزه کند. شخص نباید دست راستش را به کار بگیرد زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم در حدیثی می فرماید: «إِذَا بَالَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَأْخُذَنَّ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ» [مسلم: ۲۶۷]؛ «هرگاه یکی از شما ادرار کرد با دست راست، آلتش را نگیرد».

۳- پس از شستن عورت، دوباره دست را بشوید: با توجه به احادیث، مشخص می شود که پیامبر صلی الله علیه و سلم به این امر، اهمیّت داده اند.

امام نووی می فرماید: «خوب و پسندیده است که هر کس با آب، طهارت گرفت پس از اتمام، دستش را با آب یا اشنان (شوینده ای چون صابون) بشوید یا چندین بار دستش را روی زمین یا دیوار بمالد تا نجاست احتمالی، پاکیزه گردد».

۴- همچون وضوی نماز، وضویی کامل بگیرد: این مسأله در هر دو حدیث مذکور، بیان شده است. امام ابن حجر می فرماید: «احتمالا وضو گرفتن پیش از غسل، سنتی مستقل است؛ زیرا در هنگام غسل نیز لازم است همه اعضای وضو، شسته شوند، بنابراین از همان ابتدا، نیت غسل، واجب است» سپس می فرماید: «روشن است که این امر به سبب اکرام اعضای وضو است تا هم حکم جنابتشان، رفع شود و هم حکم بی وضویشان» [فتح الباری: ۴۲۹/۱].





وضوی پیش از غسل، نزد جمهور فقها، سنّت است جز ابو ثور و داود ظاهری.

دو یادآوری مهم

الف- حکم مضمضه و استنشاق و فین کردن در وقت غسل:

در بحث وضو، وجوب این موارد را ترجیح دادیم؛ اما آیا در غسل نیز در همان حکم وضو هستند؟ امام مالک، امام شافعی، لیث، اوزاعی و جمهور فقها می گویند: آب ریختن در دهان و بینی و خارج کردن آب از بینی با فشار، سنّت است؛ ادله ی آنان:

۱- وضو گرفتن به هنگام غسل، فرض نیست و آب زدن دهان و بینی از اعمال وضو هستند؛ بنابراین اگر وضو واجب نباشد، این موارد نیز واجب نیستند.

۲- مضمضه، استنشاق و استنثار پیامبر صلی الله علیه و سلم پیش از غسل، امر به حساب نمی آید تا بر وجوب، دلالت کند؛ بنابراین سنّت هستند. امری واجب است که واجب بودن امری دیگر، منوط به آن باشد و در اینجا چنین نیست.

بنابراین (من نیز بر آنم که) این موارد، سنّت هستند نه واجب والله أعلم.

ب- در غسل، چه وقت پاها شسته می شود؟

اگر در جایی غسل کرد که زیاد پاکیزه نبود می تواند در آخر، پاهایش را بشوید وگرنه همراه با وضو، شستن آن را پیش می اندازد. این، دیدگاه امام مالک است.

به نظر می رسد دیدگاه امام مالک، پسندیده تر است والله أعلم.

۵- سه مشت آب روی سرش بریزد به نحوی که به ریشه ی موها و پوست سر برسد.

۶- ابتدا سمت راست و سپس سمت چپ سرش را بشوید.

۷- دستش را در میان موهای سرش، فرو برد و آنها را چنگ بزند؛ زیرا در حدیث أم المؤمنین عایشه آمده است: « حَتَّى إِذَا ظَنَّ أَنَّهُ قَدْ أَرَوَى بَشْرَتَهُ أَفَاضَ ثُمَّ يَصُبُّ عَلَى رَأْسِهِ ثَلَاثَ غُرْفٍ بِيَدَيْهِ، ثُمَّ يَفِيضُ الْمَاءَ عَلَى جِلْدِهِ كُلِّهِ » [بخاری: ۲۴۸؛ مسلم: ۳۱۶]؛ « تا جایی که احساس می کرد آب به ریشه موها رسیده است سپس سه مشت آب روی سرش می ریخت و آنگاه بر همه بدنش، آب جاری می کرد».





آیا فرو بردن انگشتان دست در موهای ریش به هنگام غسل، واجب است؟

جمهور فقها از جمله امام ابو حنیفه، مالک، شافعی و ابن حزم می فرمایند: فرو بردن انگشتان در ریش به هنگام غسل، واجب نیست اما بهتر است آن را انجام دهد. روشن است که این حکم در مورد کسی است که ریشش کم پشت یا متوسط باشد، اما اگر پرپشت باشد فرو بردن انگشتان در آن، واجب است؛ زیرا به احتمال فراوان تنها جاری کردن آب آن هم با یک کف دست کفایت نمی کند.

۸- بر همه بدنش، آب بریزد: در همه احادیثی که به غسل پیامبر صلی الله علیه و سلم پرداخته اند جاری کردن آب بر همه اعضای بدن را ذکر کرده اند.

۹- ابتدا طرف راست بدن و سپس طرف چپ را بشوید: بنابر حدیث أم المؤمنین عایشه رضی الله عنها که می فرماید: « **كَانَ يُعْجِبُهُ التَّيْمَنُ فِي تَنَعُّلِهِ وَتَرَجُّلِهِ وَطُهُورِهِ وَفِي شَأْنِهِ كَلَهُ** » [بخاری: ۱۶۸] ؛ « پیامبر صلی الله علیه و سلم همیشه شروع کردن از سمت راست را دوست داشتند؛ در کفش پوشیدن، شانه زدن، وضو و غسل گرفتن و همه امور دیگرشان».

دو یادآوری دیگر:

الف- ریختن آب بر کل بدن، یک بار است: این مسأله از هر دو حدیث بانو میمونه و بانو عایشه، برداشت می شود؛ در هر دو حدیث به سه بار شستن دست و سر، اشاره شده اما در مورد کل بدن، حدیث عایشه رضی الله عنها به یک بار شستن آن، اشاره می کند: « **ثُمَّ يُفِيضُ الْمَاءَ عَلَى جِلْدِهِ كَلَهُ** » [بخاری: ۲۴۸؛ مسلم: ۳۱۶] ؛ « سپس بر همه پوست بدنش، آب می ریخت».

همچنین میمونه، می فرماید: « **ثُمَّ صَبَّ عَلَى جَسَدِهِ** » [بخاری: ۲۶۶؛ مسلم: ۳۱۷] ؛ « سپس بر همه بدنش آب، جاری کرد».

ب- حکم دست کشیدن روی اعضا در غسل: آیا اگر شخص با هدف غسل گرفتن روی خود آب بریزد بدون اینکه روی اعضایش دست بکشد غسلش صحیح است؟ یا اینکه دست کشیدن روی اعضا، ضروری است؟

به نظر من دست کشیدن روی اعضا در غسل، واجب نیست بلکه سنت است والله أعلم.





غسل زنان:

کیفیت غسل زنان از جنابت، همچون غسل مردان است. زنانی که مویشان را می بافند لازم نیست که به هنگام غسل، آن را بکشایند بلکه باید به ریشه ی موها، آب برسانند؛ زیرا امّ المؤمنین ام سلمه می فرماید: «قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي امْرَأَةٌ أَشَدُّ ضُفْرَ رَأْسِي فَأَنْقَضُهُ لُغْسَلِ الْجَنَابَةِ فَقَالَ إِنَّمَا يَكْفِيكَ أَنْ تَحْتِينَ عَلَى رَأْسِكَ ثَلَاثَ حَثِيَّاتٍ مِنْ مَاءٍ ثُمَّ تَفِيضِينَ عَلَيْكَ الْمَاءَ فَتَطْهُرِينَ» [مسلم: ۳۳۰؛ ابو داود: ۲۵۱]؛ «گفتم ای رسول خدا من موهایم را می بافم آیا در وقت غسل جنابت، آن را باز کنم؟ فرمود: ابتدا سه مشت آب تو را کفایت می کند که روی سرت بریزی، سپس بر همه بدنت آب بریز و اینگونه طاهر می شوی».

مشهور است که ابن عمر رضی الله عنهما فرمود: «باید زنان به هنگام غسل، بافت موهایشان را باز کنند تا آب در آن، داخل شود. بانو عایشه رضی الله عنها این دیدگاه را به تندی رد کرد و فرمود: چرا یک باره نمی گوید سرهایشان را بتراشند؟! من و پیامبر صلی الله علیه و سلم با یک ظرف غسل می گرفتیم و من تنها سه مشت آب روی سرم می ریختم». در روایتی دیگر آمده است که «به هنگام غسل، بافت مویش را باز نمی کرد».

غسل زنان پس از حیض و نفاس:

غسل حیض و نفاس زنان، همچون غسل جنابت است اما لازم است در مورد این دو، به چند نکته توجه شود:

۱- بهتر است صابون، شامپو و ... استفاده شود؛ زیرا امّ المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرمود: «تَأْخُذُ إِحْدَاكُنَّ مَاءَهَا وَسِدْرَتَهَا فَتَطَهَّرُ فَتَحْسِنُ الطَّهْرَ»؛ «هرکدام از شما آب و سدر به کار بگیرد و خود را پاکیزه کند».

۲- لازم است به هنگام غسل حیض و نفاس، بافت موها را باز کند و آنها را بشوید والله أعلم.

۳- پاکیزه کردن لکه های خون و زدودن آثار آن: هرچند در عصر حاضر، انواع نوارهای بهداشتی، تولید شده اما بهتر است که زنان به هنگام غسل حیض و نفاس، مقداری پنبه یا دستمال کاغذی یا پارچه ای نرم را به مواد ضد عفونی، آغشته کنند و آن را به عورت خود و جاهایی که امکان خونی شدن آن وجود دارد بمالند.

خشک کردن اعضا پس از غسل: جایز و بلا اشکال است والله أعلم.





برخی دیگر از مسائل غسل:

الف- وضو گرفتن پس از غسل، ضرورتی ندارد:

هرکس به شیوه صحیح و مشروع، غسل بگیرد نیازی به گرفتن وضو ندارد اگرچه پیش از غسل هم وضو نگرفته باشد؛ زیرا طهارت ناشی از غسل، جایگزین وضو می شود. أم المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت می کند: « كَان رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَتَوَضَّأُ بَعْدَ الْغُسْلِ » [ترمذی: ۱۰۷؛ نسائی: ۱۳۷/۱]؛ « پیامبر صلی الله علیه و سلم پس از غسل، وضو نمی رفت ».

ابن عمر رضی الله عنهما می فرماید: اگر پس از غسل گرفتن به عورت دست زده باشی، دیگر چه وضویی از غسل، کاملتر است (یعنی غسل گرفتن، شخص را از وضو، بی نیاز می کند و غسل، کاملتر است) [ترمذی: ۱۰۷؛ نسائی: ۱۳۷/۱].

ب- جمع شدن اسباب غسل:

اگر به دو سبب، غسل بر شخص، واجب گردد؛ مانند مردی که غسل جنابت و غسل جمعه بر او، لازم آید یا زنی که پیش از انجام غسل جنابت، دچار حیض شود، امام نووی و ابن قدامه مقدسی درباره چنین شرایطی می فرمایند: جمهور فقها بر آنند که اگر شخص، هر دو را نیت کند و سپس غسل نماید، کافی است.

من نیز معتقدم مادام که شخص، نیت غسل هر دو را کرده باشد هر دو غسل از او، ساقط می شود.

ج- اگر زنی پیش از غسل جنابت، دچار حیض شود:

صحیحترین قول فقها، آن است که لازم نیست پیش از سپری شدن حیض، غسل جنابت بگیرد بلکه باید منتظر اتمام حیض بماند و هر دو را در یک غسل، جمع نماید به این شرط که نیت هر دو را داشته باشد. امام احمد قایل به این دیدگاه است.

د- غسل زن و شوهر به طور همزمان:

جایز است که زن و مرد همزمان در یک مکان، غسل کنند؛ مثلاً هر دو وارد یک حوض یا وان شوند یا زیر یک دوش بروند و غسل بگیرند و این، خود دلالت دارد بر اینکه می توانند آبی که دیگری در غسل، به کار گرفته را دوباره استفاده کنند





ه- غسل گرفتن در معرض دید دیگران، حرام است:

شرط غسل، برهنه بودن است به شرطی که کسی او را نبیند؛ یعنی باید (حدّ اقل) چیزی مانند پرده به دور خود بکشد؛ زیرا ام المؤمنین میمونه رضی الله عنها می فرماید: « وَضَعْتُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَاءً لِلْغُسْلِ وَسَتْرَهُ » [بخاری: ۲۶۶] ؛ « مقداری آب برای غسل کردن پیامبر صلی الله علیه و سلم گذاشتم (و برای پنهان شدنشان) پرده ای وصل کردم ».

و- اگر وضوی شخص در اثنای غسل، باطل شود:

هرگاه وضوی شخص پیش از اتمام غسل، باطل شود به آن، اهمیتی ندهد و غسلش را کامل کند؛ زیرا باطل شدن وضو، مانع غسل نیست. اما بر اساس دیدگاه جمهور فقها، لازم است (پس از غسل) وضو بگیرد. ابن قدامه و ابن المنذر، این دیدگاه را بهتر دانسته اند [المغنی: ۱/۲۹۰؛ الأوسط: ۲/۱۱۲].

نکاتی در مورد جنابت:

الف- شخص جنب می تواند غسلش را به تأخیر بیاورد:

لازم نیست به محض جنابت، شخص غسل بگیرد. انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: « أَنْ نَبِيَّ اللهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَطُوفُ عَلَى نِسَائِهِ فِي اللَّيْلَةِ الْوَاحِدَةِ وَلَهُ يَوْمًا تِسْعُ نِسْوَةٍ » [بخاری: ۲۸۴؛ مسلم: ۳۰۹] « پیامبر صلی الله علیه و سلم گاه در یک شب نزد همه همسرانش می رفت و او در آن هنگام، نه زن داشت ».

بنابراین جنب ماندن شخص مسلمان، اشکالی ندارد مگر اینکه باعث به تأخیر افتادن نماز شود که در این صورت، حکم ویژه خود را دارد.

ب- جنب می تواند پیش از غسل بخوابد:

ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها می فرماید: « إِذَا أَرَادَ أَنْ يَنَامَ وَهُوَ جُنْبٌ، غَسَلَ فَرْجَهُ، وَتَوَضَّأَ لِلصَّلَاةِ » [مسلم: ۳۰۵] ؛ « هرگاه پیامبر صلی الله علیه و سلم می خواست پیش از جنابت بخوابد ابتدا عورتش را می شست و وضویی همچون وضوی نماز می گرفت ».

ج- جنب می تواند قرآن بخواند:

پیشتر در بحث وضو به این مسأله، پرداخته شد و من در خلاصه حکم گفتم: برای لمس و حمل قرآن، عدم جنابت شرط است اما وضو، شرط نیست. زنان هم در حیض و نفاس می توانند قرآن بخوانند به شرطی که آن را لمس نکنند (جنب نیز در همین حکم است) والله أعلم.





د- جنب و حائض می توانند در مسجد بمانند:

این مسأله یکی از مسائلی است که اختلاف دامنه داری در مورد آن، وجود دارد و هرگروه، دلایلی برای دیدگاه خود، بیان کرده اند. جمهور فقها و در صدر آنان، ائمه چهارگانه مذاهب بر آنند که جنب، حائض و زائو (زنی که زایمان کرده) حق ندارند در مسجد، توقف کنند اما دلایل گروه مقابلشان، محکمتر است؛ بنابراین معتقدم این افراد می توانند در مسجد حضور یابند والله أعلم.

مؤلف: زانا هموندی

کاری از بنیاد حفظ و نشر آثار ماموستا کریکار

@m_krekar





تیمم

تعریف تیمم:

الف- در لغت: تیمم به معنای قصد و اراده است؛ گفته می شود: « تَيَمَّمْتُ فَلَانًا، وَتَيَمَّمْتُهُ، وَتَأَمَّمْتُهُ، وَأَمَّمْتُهُ: أَي قَصَدْتُهُ » یعنی « او را قصد کردم ». خداوند می فرماید: « وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ » [البقرة/۲۶۷] ؛ «دستیابی به مال حرام را قصد نکنید تا در راه خدا از آن ببخشید».

ب- در اصطلاح: به کارگرفتن صعيد (هرچیز پاکی که روی زمین باشد) به جای آبی که در وضو و غسل، به کار گرفته می شود تا هرچه به وسیله وضو و غسل، مباح می شود را مباح گرداند.

تیمم، جایز است: دلیل جواز تیمم، قرآن، سنت و اجماع است:

قرآن- خداوند می فرماید: « فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ » [المائدة/۶] ؛ « اگر آب نیافتید با آنچه روی زمین، قرار دارد (اعم از خاک، نمک، ماسه، سنگ، آهک و ..) صورت و دستتان را مسح کنید».

سنت- عمران بن حصین رضی الله عنه می فرماید: «... وَنُودِيَ بِالصَّلَاةِ فَصَلَّيْتُ بِالنَّاسِ، فَلَمَّا انْفَتَلَ مِنْ صَلَاتِهِ إِذَا هُوَ بِرَجُلٍ مُعْتَزِلٍ لَمْ يُصَلِّ مَعَ الْقَوْمِ قَالَ: مَا مَنَعَكَ يَا فَلَانُ أَنْ تُصَلِّيَ مَعَ الْقَوْمِ. قَالَ أَصَابَتْنِي جَنَابَةٌ وَلَا مَاءَ. قَالَ: عَلَيْكَ بِالصَّعِيدِ، فَإِنَّهُ يَكْفِيكَ » [بخاری: ۳۴۸؛ مسلم: ۱۵۳۵] ؛ « وقتی اذان داده شد پیامبر صلی الله علیه و سلم برای مردم، امامت کرد. هنگامی که نماز به پایان رسید مردی را دید در گوشه ای نشسته و همراه با مردم، نماز نمی خواند. فرمود: ای فلان! چرا با مردم نماز نخواندی؟ گفت: ای رسول خدا دچار جنابت شدم و آب نیافتم. فرمود: می توانی از صعيد استفاده کنی و همان کافی است. سپس وقتی آب آوردند ظرفی آب به شخص داد و فرمود: با آن، غسل کن! ».

ابن قدامه مقدسی می فرماید: « همه امت اتفاق دارند بر اینکه تیمم، جایز است » [المغنی: ۱/۱۴۸].





تیمم، جایگزین چیست ؟

تیمم، جایگزین وضو و غسل است و این در حالتی است که آب در دسترس نباشد یا استفاده از آن، دشوار باشد. امام نووی می فرماید: این، مذهب ماست و تمام فقها اعم از اصحاب، تابعین و فقهای متأخر، قایل به آنند جز سیدنا عمر و ابن مسعود رضی الله عنهما و ابراهیم نخعی از تابعین. ایشان معتقدند که نمی توان به جای غسل، تیمم گرفت. ابن الصبّاح می فرماید: سیدنا عمر و ابن مسعود از این دیدگاه، رجوع کرده اند.

حالت‌های جواز تیمم:

تیمم در دو حالت، جایز است:

۱- عدم دستیابی به آب، چه در سفر و چه در حضر

۲- دسترسی به آب، ممکن اما به کارگیری آن، دشوار باشد؛ بر چند حالت است که ان شاء الله مورد بررسی، قرار می گیرد.

شرط سفری که در آن، تیمم جایز شود طولانی بودن سفر نیست؛ بلکه اگر مسافر، آب نیابد و بخواهد تیمم کند هیچ مانعی وجود ندارد، چه سفرش کوتاه و چه بلند باشد؛ زیرا اطلاق عنوان مسافر که در آیه به آن، اشاره شده بر چنین شخصی، صادق است. این دیدگاه، صحیحترین دیدگاه فقهاست. ادله ی این دیدگاه:

ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها می فرماید: « كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالْبَيْدَاءِ أَوْ بِذَاتِ الْجَيْشِ انْقَطَعَ عَقْدُ لِي، قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى التَّمَاثِ، وَأَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ، وَلَيْسُوا عَلَى مَاءٍ وَلَيْسَ عِنْدَهُمْ مَاءٌ، فَأَتَى النَّاسُ أَبَا بَكْرٍ، فَقَالُوا: أَلَا تَرَى إِلَى عَائِشَةَ حَبَسَتْ النَّاسَ عَلَى غَيْرِ مَاءٍ، فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ وَقَالَ: مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ طَعَنَ بِيَدِهِ عَلَى خَاصِرَتِي فَمَا مَنَعَنِي مِنَ التَّحْرُكِ إِلَّا أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ وَاضِعًا رَأْسَهُ عَلَى فِخْذِي فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى أَصْبَحَ عَلَى غَيْرِ مَاءٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آيَةَ التَّيْمُمِ فَبَعَثَ الْبَعِيرَ الَّذِي كُنْتُ عَلَيْهِ فَوَجَدْنَا الْعَقْدَ تَحْتَهُ »

[بخاری: ۳۳۴؛ مسلم: ۷۶۴] ؛ « در سفری در خدمت پیامبر صلی الله علیه و سلم بودیم که به صحرائی رسیدیم و در آنجا گردن‌بندم پاره شد. پیامبر صلی الله علیه و سلم و مردم به دنبال آن می گشتند. در آنجا نه آب، وجود داشت و نه مردم همراه با خود آب داشتند. مردم معترضانه نزد ابوبکر صدیق (پدر بانو عایشه) رفتند و گفتند: آیا نمی بینی که چگونه در این بی آبی، عایشه مردم را معطل کرده است؟ ابوبکر نزد آمد و فرمود: ماشاء الله! سپس ضربه ای به کمرم زد و چون سر مبارک پیامبر صلی الله علیه و سلم روی رانم بود نتوانستم تکان بخورم. سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم در همان بی آبی درخواست و همانجا خداوند آیه تیمم (المائدة/۶) را نازل کرد. شخصی را فرستادم تا شتری که سوار بر آن بودم را بیاورد، وقتی درخواست، گردن‌بندم در زیرش بود! ».





شرط تیمم در سفر، آن نیست که هدف از این سفر، عبادت باشد!

کسی که مسافر است و در وقت نماز، آب نمی یابد یا اینکه آب دارد ولی از استعمال آن، معذور است می تواند تیمم کند و فرقی ندارد که هدف او از سفرش، عبادت باشد یا گناه و عصیان؛ زیرا تیمم، عزیمت است و همچون رخصت نیست که مسلمان تنها در شرایط ویژه ای بتواند از آن استفاده کند. تیمم، یک حکم شرعی است و به سفر و عدم وجود آب، منوط است. این حکم همچون حکم مسح است و به خود سفر و عدم وجود آب، بستگی دارد نه به هدف و قصد سفر و اینکه مقصود شخص، عبادت است یا گناه [المغنی: ۱۴۸/۱؛ المحلی: ۱۱۶/۲].

کسانی که به آب، دسترسی دارند اما (به دلایل مختلف) از آن، استفاده نمی کنند:

۱- شخصی که همراه با خود، آب دارد اما این آب برای وضو، کافی نیست: از ابتدا تیمم می گیرد؛ این، مذهب امام ابوحنیفه، مالک، احمد و یکی از اقوال امام شافعی است و گروهی از فقهای سلفی نیز قایل به آنند [المجموع: ۲۱۳/۲؛ مجموع الفتاوی: ۴۵۳/۲۱]. قایلین به این دیدگاه می گویند: جایز نیست که شخص، بخشی از طهارتش را با آب و بخش دیگر را با خاک بگیرد؛ بنابراین دیدگاه مورد اختیار، این است که مادام آبی که شخص به همراه دارد برای وضو یا غسل، کافی نیست تنها تیمم می کند والله أعلم.

۲- شخصی که آب در اختیار دارد اما نسبت به تشنه شدن خود، همراهیان و یا حیواناتشان خوف دارد: ابن المنذر می فرماید: همه فقهای که از آنان، کسب علم کرده ایم فرموده اند اگر مسافر همراه با خود آب اندکی حمل کند و در صورت به کارگیری آن برای وضو و غسل، خوف تشنگی داشته باشد آب را ننگه می دارد و تیمم می کند [ابن المنذر، الأوسط: ۲۸/۲].

۳- کسی که به آب دسترسی دارد اما به سبب بیماری از آن استفاده نمی کند: جمهور فقهاء (امام ابوحنیفه، شافعی، احمد، ابن حزم و گروهی دیگر) فرموده اند: هر شخص بیماری هراس داشته باشد که در صورت مصرف آب، بیماریش تشدید می شود می تواند به جای استفاده از آب، تیمم کند؛ زیرا خداوند می فرماید: « وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا » [المائدة/۶]؛ « اگر مریض یا مسافر بودید یا قضای حاجت کرده بودید یا با زنانان نزدیکی کردید و آب نیافتید با چیزهای پاک روی زمین (خاک، ماسه، سنگ و ...) تیمم کنید.»





مجاهد در تفسیر این آیه می فرماید: این آیه در مورد بیماری است که دچار جنابت می شوند و نمی توانند برای غسل از آب، استفاده کنند از این رو، راه تیمم برای آنان، گشوده شده است. این بیماران همچون مسافرانی هستند که آب نمی یابند.

اگر بیمار، خوف داشته باشد که در صورت مصرف آب، بیماری اش تشدید می شود یا بهبودی اش به تأخیر می افتد می تواند تیمم کند؟

جمهور فقها از جمله امام ابو حنیفه، مالک، شافعی در یک قول و ابن حزم می فرمایند: شرط تیمم بیماران، این نیست که حتما خوف مرگ داشته باشند؛ بلکه اگر خوف داشت که به کارگیری آب، بیماری اش را تشدید می کند یا بهبودی اش را به تأخیر می اندازد می تواند تیمم کند؛ زیرا آیه مذکور، عام است و همه این حالات را در برمی گیرد. همچنین خداوند می فرماید: « **يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ** » [البقرة/۱۸۷]؛ « خداوند می خواهد بر شما، آسان بگیرد نه سخت ».

ابن حزم می فرماید: به محض وجود خوف از تشدید بیماری، ناراحتی و شرایط دشواری (که تیمم را مباح می گرداند) حاصل می شود.

شخصی که بدنش زخم دارد چگونه وضو یا غسل بگیرد؟

امام ابوحنیفه و مالک می فرمایند: اگر زخم، بیشتر اعضای بدنش را دربرگرفته باشد می تواند تیمم بگیرد و از آب، استفاده نکند؛ اما اگر بیشتر اعضایش، سالم باشد باید آنها را بشوید و تنها زخمها را خیس نکنند. اما امام شافعی و احمد می فرمایند: شخص باید اعضای سالمش را بشوید و به جای اعضای زخمی ای که قادر به شستن آن نیست تیمم کند. این، بهترین دیدگاه، از نظر ابن تیمیه است [المجموع: ۱۶۲/۱؛ المغنی: ۱۶۲/۱؛ مجموع الفتاوی: ۴۶۶/۲۱].

به نظر من، مریض یا زخمی اعضای سالم را باید بشوید و به جای اعضای زخمی، تیمم کند والله أعلم.

۴- کسی که به آب، دسترسی دارد اما به دلیل سرما نمی تواند از آن، استفاده کند؛ آیا چنین شخصی می تواند تیمم کند؟ بنابر دیدگاه جمهور فقها کسی که به دلیل سرمای هوا نتواند از آب، استفاده کند حق تیمم دارد؛ دلیل آنان، این فرموده خداوند است: « **وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا** » [النساء/۲۹]؛ « خودتان را نکشید! خداوند، نسبت به شما مهربان است ». عمرو بن عاص رضی الله عنه زمانیکه در غزوه ذات السلاسل به عنوان امیر جنگجویان، برگزیده شده بود شبی





بسیار سرد را سپری می کند و همان شب دچار احتلام شده و برای نماز صبح، جنب می شود. می فرماید: دلم به حال خودم سوخت؛ گفتم: اگر غسل کنم می میرم، بنابراین تیمم کردم و نماز صبح را به امامت خواندم. هنگامیکه خدمت پیامبر صلی الله علیه و سلم بازگشتیم و ماجرا را برای ایشان، تعریف کردند فرمود: هان ای عمرو! در حال جنابت، برای همراهیانت امامت کردی؟ عرض کردم: ای رسول خدا این آیه را به یاد آوردم که خداوند بزرگ می فرماید: « **وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا** » بنابراین تیمم کرده و نماز را امامت کردم. پیامبر صلی الله علیه و سلم خندید و سکوت کرد [شیخ آلبنی در الإرواء (۱۸۲/۱) آن را صحیح دانسته است].

معتقدم کسی که به دلیل سرما نتواند برای غسل و وضو، آب به کار بگیرد به جای هر دو، یک تیمم می کند والله أعلم.

آیا در صورتی که زمان اندکی از وقت نماز باقی مانده باشد شخص می تواند برای اینکه نمازش را در وقت بخواند تیمم بگیرد؟

(زیرا طبیعتا وضو، نیازمند وقت بیشتری است و شخص تا بخواهد وضویش را بگیرد، وقت نماز سپری می شود بر خلاف تیمم)

در چنین شرایطی، شخص باید تیمم کند و پیش از سپری شدن وقت، نمازش را ادا کند. این، دیدگاه اهل رأی، اوزاعی، مالک و ابن حزم است و ابن تیمیه آن را بهترین دیدگاه دانسته است [ابن تیمیه، مجموع الفتاوی: ۴۳۹/۲۱ و ۴۵۶].

به نظر من هرگاه خوف فوت شدن زمان عبادتی را داشته باشد تیمم کردن بهتر از ترک و فوت عبادت است والله أعلم.

اگر شخص از خواب، بیدار شود و زمان اندکی از وقت نماز، باقی مانده باشد می تواند تیمم کند؟

حکم این مسأله نیز همچون مسأله پیش است و شخص می تواند تیمم کند و قبل از فوت شدن وقت، نمازش را ادا نماید والله أعلم.

آیا در صورت عدم دسترسی به آب می توان (به جای غسل) برای میّت، تیمم کرد؟

بله! در صورت عدم دسترسی به آب، تیمم برای میّت، جایز است همانگونه که برای اشخاص





زنده، جایز است؛ زیرا شستن میّت، فرض و صعید نیز پاک و پاک کننده است؛ پس اگر دسترسی به آب، ممکن نبود باید از صعید استفاده کرد. هیچ اختلافی وجود ندارد که غسل گرفتن چه با آب باشد یا تیمم، طهارت و پاک شدن است و این پاک شدن با تیمم نیز، حاصل می شود.

صعید (که با آن، تیمم گرفته می شود) چیست؟

صعید عبارتست از هرآنچه بر روی زمین، آشکار و پیداست؛ مانند گل، ماسه، سنگریزه، شن و... این، دیدگاه امام ابو حنیفه، ابو یوسف و امام مالک است و ابن تیمیّه و ابن حزم نیز آن را ترجیح داده اند. اما ابن حزم، چسبیده بودن آن به زمین را به شرط گرفته است [مجموع الفتاوی: ۳۶۴/۲۱؛ المحلی: ۲۵۸].

من معتقدم هرآنچه روی زمین پیداست اعم از گل، ماسه، سنگریزه، شن و همانند آن تیمم با آن، جایز است والله أعلم.

حکم شخص فاقد الطهورین (کسی که نه به آب، دسترسی دارد نه خاک):

صحیحترین دیدگاه فقها این است که کسی که برای وضو و غسل نه به آب، دسترسی دارد نه به صعید، در همان حالتی که هست نمازش را می خواند و اگر پس از آن، آب یا صعید یافت لازم نیست نمازش را قضا کند؛ این، دیدگاه امام شافعی، احمد، پیروان آنان و امام ابن حزم است و امام ابن تیمیّه نیز آن را ترجیح داده است [المحلی: ۳۳۸؛ مجموع الفتاوی: ۴۶۷/۲۱]. دلیل این دیدگاه، این فرموده خداوند است: « فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ » [التغابن/۱۶] ؛ « پس آن قدر که در توان دارید از خدا بهراسید و پرهیزگاری کنید » و باز می فرماید: « لَا يَكُلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا » [البقرة/۲۸۶] ؛ « خداوند به هیچ کس جز به اندازه توانائیش تکلیف نمیکند ».

تیمم (در همه امور) جانشین وضو است!

هرآنچه جایز است با وضو انجام بگیرد با تیمم نیز جایز است؛ مانند نماز، طواف کعبه، قرائت و لمس قرآن و سایر عبادات. این حکم تا زمان باطل شدن تیمم باقی است. همچنین اگر شخص، نیّت تیمم برای نماز سنت آورده بود می تواند با آن، هم نماز فرض بخواند و هم سنت و بالعکس. این، دیدگاه اکثر اهل علم است.





امام ابن تیمیه می فرماید: این دیدگاه، صحیحتر است و ادله ی بیشتری از قرآن و سنت، بر آن دلالت دارد.

من نیز بر آنم که هر کس، تیمم کرد و نیت رفع بی وضویی آورد در حکم شخصی است که وضو گرفته و می تواند همه عباداتی که با وضو، انجام می شود را انجام دهد.

آیا تیمم شخصی که با نیت رفع جنابت، تیمم می کند جانشین وضو نیز می شود؟

بنابر قول امام ابوحنیفه و امام شافعی، اگر شخص متیمم، نیت رفع جنابت کند تیمم او، وضو نیز به حساب می آید؛ دلیل این امر، آن است که پاکیزه شدن از هردو (بی وضویی و جنابت) با یک امر، حاصل می شود (که تیمم است). بنابراین با انجام یکی از آنها، دیگری نیز رفع می شود؛ همچون پاکیزه کردن بدن از ادرار و مدفوع. همچنین تیمم، جانشین آب است پس در حکم آن نیز می باشد و چون هرکس، غسل کند برای وی، وضو نیز محسوب می شود پس تیمم با نیت جنابت نیز بی وضویی را رفع می کند.

مؤلف: زانا هموندی

کاری از بنیاد حفظ و نشر آثار ماموستا کریکار

@m_krekar

چگونگی انجام تیمم صحیح:

هر دو کف دستش را یک بار روی صعد می کشد، سپس دستش را بلند کرده و (به آرامی) آن را فوت می کند آنگاه صورت و دستشانش را با آن، مسح می نماید. این، مذهب حنابله و رأی ابن حزم است که گروهی از سلف و ابن تیمیه نیز آن را ترجیح داده اند [المغنی: ۱۵۹/۱؛ المحلی: ۱۴۶/۲؛ مجموع الفتاوی: ۴۲۲/۲۱]. دلیل پیروان این دیدگاه، حدیث سیدنا عمّار بن یاسر رضی الله عنهما است که پیامبر صلی الله علیه و سلم خطاب به او فرمود: « إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَصْنَعَ هَكَذَا: فَضْرَبَ بكَفِّهِ ضَرْبَةً عَلَى الْأَرْضِ ثُمَّ نَفَضَهَا ثُمَّ مَسَحَ بِهَمَا وَجْهَهُ وَكَفَّهُ بِكَفِّهِ » [بخاری: ۳۳۸؛ مسلم: ۷۹۸] ؛ «کافی است چنین کنی؛ سپس هر دو دستش را به زمین زد آن را تکاند و با آن، صورت و دستانش را مسح کرد».

باطل شدن تیمم:

اسباب بطلان وضو، تیمم را نیز باطل می کند. این مسأله، نیاز به دلیل ندارد و در میان اهل اسلام، محل اتفاق است (جهت دانستن اسباب نقض وضو، رجوع شود به «اسباب بطلان وضو»).





حیض و نفاس

این مسأله، موضوعی شرعی و اجتماعی است که مردان نسبت به آن، بسیار بی اطلاع و زنان نیز در آن، متردد هستند. فقها نیز درباره حالات مختلف آن، اقوال متعددی دارند؛ چه آنکه حالات آن، فروان و بسیار بی ظابطه است؛ زیرا جاری شدن خون حیض با تعادل درونی در ارتباط است و وضعیت درونی، خود بر تعادل یا عدم تعادل هورمونهای این خون، اثرگذار است. گاه عادت ماهیانه ی یک خانم، مشخص است و معمولا هرماه شش روز، دچار خونریزی می شود اما به سبب غم و اندوهی ناگهانی، نظم عادت او به هم می ریزد به نحوی که علاوه بر تقدّم و تأخر زمانی، کم و زیاد نیز می شود. گاه خامی دیگر شوهرش به تندی با او صحبت می کند و همان لحظه، دچار خونریزی می شود! بنابراین لازم است هم افراد متأهل و هم مجرد، اطلاعاتی ابتدایی نسبت به مسأله حیض، داشته باشند. دختران لازم است که به این مسأله، آگاه باشند تا بدانند وقتی ازدواج کردند چگونه (در مورد چنین شرایطی) با شوهرانشان برخورد کنند و پسران نیز باید به این مسأله، آگاهی کافی بیابند تا هم به خوبی آن را درک کنند و هم بدانند که همچون شوهرانی متعهد رفتار نمایند.

معمولا پسران به مسأله حیض، آگاهی کمتری دارند؛ زیرا این مسأله به نحوی نیست که آن را از مادرانشان یاد بگیرند و اگر خواهر هم داشته باشند به سبب شرم، جهل و طبیعت خانواده های کوردی هیچ چیز در مورد حیض از آنان، یاد نگرفته و نمی گیرند. طبیعت این بحث نیز به شیوه ای نیست که مردم بتوانند به راحتی در مورد آن، صحبت کنند از این رو گاه شخصی که سؤال برایش پیش می آید حتی از مطرح کردن آن نزد روحانی ای جوان نیز، شرم دارد؛ در حالی که پرس و جو از علما در مورد همه مسائل زندگی، لازم است.

مؤلف: زانا هموندی

کاری از بنیاد حفظ و نشر آثار ماموستا کریکار

@m_krekar





خون طبیعی ای که از بدن زنان، خارج می شود بر سه نوع است:

- ۱- خون حیض (عادت ماهیانه)
- ۲- خون زایمان (نفاس)
- ۳- خون استحاضه (دائم الحیض)

حیض: واژه ای عربی است که اصطلاحات مترادفی نیز دارد؛ مانند « طمث، عراک، ضحک و

یکبار» [ابو اسحاق شیرازی، المهذب: ۳۴۱/۱].

ویژگی خون حیض: خونی است سیاه، غلیظ و بدبو که از محل مشخصی از بدن زنان و در زمان معین، خارج می شود.

حیض همانطور که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: « هَذَا شَيْءٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ » [بخاری:

۲۹۴: مسلم: ۱۲۱۱]؛ « چیزی است که خداوند بر دختران آدم، نوشته (و لازم کرده) است».

خون حیض از نظر فراوانی و کمی، مرز مشخصی ندارد و بر اساس شرایط و عادت زنان، تشخیص داده می شود؛ به ویژه آنکه حدیثی ویژه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت نشده که حداکثر و حداقل مدت زمان حیض را مشخص کند؛ به همین دلیل در این مسأله، اختلافات دامنه داری وجود دارد.

امام ابن تیمیه می فرماید: کسانی چون امام شافعی و امام احمد که می گویند حداکثر مدت حیض، پانزده روز و حداقل آن، یک روز است و کسانی چون امام مالک که می گویند: حیض، مدت زمان مشخصی ندارد، متفق هستند بر اینکه در این مسأله، حکمی قطعی از جانب پیامبر صلی الله علیه و سلم به ما نرسیده است؛ از این رو باید بر خلق و خو و عادت زنان جامعه، اعتماد گردد

[مجموع الفتاوی: ۶۲۳/۲۱؛ المحلی: ۱۹۱/۲].

ابتدا و انتهای حیض:

۱- ابتدای مدت زمان حیض، وقتی است که قطره خون سیاه، غلیظ و بدبو به هنگام عادت ماهیانه، دیده شود.

۲- انتهای حیض، زمانی است که خون و مایع مایل به زرد و کدر، متوقف شود و این خود با دو نشانه، معلوم می گردد:





الف- قطع شدن خون: مثلا اگر دستمال کاغذی یا پارچه ای خشک را در محل خروج آن، قرار دهد خشک بماند.

ب- خروج مایع سفید: که پس از تمام شدن خون حیض از رحم، جاری می گردد. از خدمتکار ام المؤمنین عایشه رضی الله عنهما روایت شده: زنان، پنبه هایی که با مایع جاری (مایل به زرد) از بدنشان، خیس شده بود را در تکه پارچه ای نزد عایشه می فرستادند تا در مورد آنان نظر دهد که نماز را شروع کنند یا خیر! به آنان می فرمود: عجله نکنید تا زمانی که مایع سفید را ببینید». مراد او، پاک شدنشان از حیض بود [دارمی: ۲۱۴/۱؛ بیهقی: ۳۳۷/۱].

حکم لکه هایی که پس از پاک شدن از حیض، دیده می شود:

مراد، مایعی مایل به زرد است که به عفونت زخم، شباهت دارد. اگر خاکی پس از پاک شدن و اتمام حیض، این لکه ها را ببیند هیچ اهمیتی به آن نمی دهد و می تواند نماز بخواند، روزه بگیرد و با همسرش همبستر شود؛ زیرا ام عطیه رضی الله عنها روایت می کند: « كُنَّا لَا نَعُدُّ الْكُدْرَةَ وَالصُّفْرَةَ بَعْدَ الطُّهْرِ شَيْئًا » [ابوداود: ۳۰۷؛ نسائی: ۱۸۶/۱] ؛ « ما هیچ اهمیتی به لکه های زرد و کدری که پس از پاک شدن، خارج می شود نمی دادیم».

مؤلف: زانا هموندی
کاری از بنیاد حفظ و نشر آثار ماموستا کریکار

@m_krekar

چند یادآوری:

۱- اگر خاکی حیضش به پایان برسد و برای غسل، آب نیابد می تواند تیمم کند و با همسرش همبستر شود. این، دیدگاه جمهور فقهاست [مجموع الفتاوی: ۶۲۵/۲۱؛ المحلی: ۱۷۱/۲].

۲- اگر خونریزی خاکی از عادت و حد معمول او، بیشتر باشد؛ برای مثال عادتاش روز خونریزی داشته اما در ماه آخر، هفت یا هشت روز خون ببیند، وضعیت او از دو حالت، خارج نیست:

الف- خون حیض را بشناسد و آن را از خونهای دیگر، تشخیص دهد: به نوع خون می نگرد اگر طبیعت، رنگ و بوی آن مانند خون حیض بود حیض به حساب می آید و باید نماز، روزه و جماع را ترک کند. اما اگر (طبق تشخیص او) خون حیض نباشد می تواند غسل بگیرد و برای نماز، روزه و جماع، مانعی وجود ندارد.

ب- خون حیض را نشناسد و قدرت تشخیص آن را نداشته باشد: بسیاری از زنان به ویژه جوانان، در این حالت هستند. زنانی که در چنین حالتی قرار دارند باید نماز، روزه و جماع را تا زمان پاک شدن، ترک کنند؛ زیرا پاک شدن از حیض، حد زمانی مشخصی ندارد.





۳- اگر خامی در عادت ماهیانه خویش، دو روز خونریزی داشته باشد و یک روز، پاک شود و باز دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و باز همین روند را ادامه دهد:

روزهایی که خونریزی متوقف می شود نیز برای وی، حیض به حساب می آید. زنان اگرچه حیضشان به پایان رسیده باشد اما مادام که مایع سفید را نبینند نباید نماز بخوانند و روزه بگیرند [ابن عثیمین، فتاوی المرأة: ۲۶].

۴- آیا زنان حامله دچار حیض می شوند؟ جمهور فقها گفته اند: زنان باردار، دچار حیض نمی شوند. دلیل آنان، حدیث ابو سعید خدری رضی الله عنه است که فرمود: «لَا تُوطَأُ حَامِلٌ حَتَّى تَضَعَ، وَلَا غَيْرُ حَامِلٍ حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَهُ» [ابو داود: ۲۱۵۷؛ أحمد: ۶۲/۳؛ با توجه به مجموع سندها، حسن است]؛ «زن باردار تا پیش از وضع حمل به عقد درآورده نمی شود و غیر باردار نیز چنین است تا وقتی که یک بار دچار حیض گردد». فقها فرموده اند وضع حمل، نشانه ای است برای پاک شدن رحم زن حامله؛ بنابراین مشخص می شود که زن حامله، دچار حیض نمی گردد.

اما اگر این شرایط (خونریزی در حاملگی) برای خامی اتفاق، افتاد و او دانست که خون حیض است بدون شک باید تا زمان پاک شدن، از نماز، روزه و جماع خودداری کند و اگر تشخیص داد که خون حیض نیست آن را استحاضه به حساب می آورد و باید آن را بشوید و می تواند نماز بخواند، روزه بگیرد و همبستر شود.

آنچه به هنگام حیض و نفاس بر زن، حرام است:

۱- نماز خواندن: فقها اتفاق دارند بر اینکه در حیض و نفاس به هیچ عنوان، نماز بر زنان، واجب نیست و نه می تواند فرض بخواند نه سنت و پس از پاک شدن نیز نمازهایش را قضا نمی کند [المجموع: ۳۵۱/۲؛ المحلی: ۱۷۵/۲].

معاذة (نام خامی) روایت می کند: «سَأَلْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَقَالَتْ: مَا بِأَلِ الْحَائِضِ تَقْضِي الصَّوْمَ، وَلَا تَقْضِي الصَّلَاةَ؟ فَقَالَتْ: أَحْرُورِيَّةٌ أَنْتِ؟ فَقُلْتُ: لَسْتُ بِحَرُورِيَّةٍ، وَلَكِنِّي أَسْأَلُ. فَقَالَتْ: كَانَ يُصَيِّنَا ذَلِكَ، فَنُؤْمَرُ بِقَضَاءِ الصَّوْمِ، وَلَا نُؤْمَرُ بِقَضَاءِ الصَّلَاةِ» [بخاری: ۳۲۱؛ مسلم: ۲۶۵]؛ «از عایشه رضی الله عنها پرسیدم چرا زن حائض، روزه هایش را قضا می کند اما نمازها را نه؟ فرمود: مگرتو حروری هستی؟! گفتم: خیر! حروری نیستیم؛ این مسأله برایم سؤال است. فرمود: وقتی ما در این حالت، قرار می گرفتیم به قضای روزه هایمان امر می شدیم اما به قضای نمازها، خیر» و در روایتی دیگر آمده است: «در عصر پیامبر صلی الله علیه و سلم دچار حیض می شدیم؛ به ما چنین امر نمی کرد یا آن را قضا نمی کردیم» که مراد، نمازهایشان است.





دو مطلب کوتاه و ضروری:

الف- اگر خافی پیش از نماز عصر، دچار حیض شود در حالی که هنوز نماز ظهر را نخوانده است، آیا پس از پاک شدن لازم است که نمازش را قضا کند؟

بله! بر اساس دیدگاه جمهور فقها (جز امام ابو حنیفه و مالک) قضای نماز بر چنین شخصی، لازم است و باید آن را بخواند به شرطی که پاک بوده و فرصت ادای یک رکعت از نماز ظهرش را داشته باشد؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: « **إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا** » [النساء/۱۰۳] ؛ « خداوند طبق زمانهای مشخص، نماز را بر شما، فرض کرده است ». فرض وقت ظهر هم نماز آن بوده که این خانم، آن را ادا نکرده و قضای آن، ضروری است. من نیز قایل به وجوب قضا هستم.

ب- اگر خافی پیش از نماز عصر، حیضش به پایان برسد اما تا غسل کند وقت نماز ظهر، سپری شده است؛ آیا قضای نماز ظهر بر او، لازم است؟

بله! اگر پیش از غروب (و در وقت نماز عصر)، از حیض یا نفاس، پاک شود باید نماز ظهر و عصر را با هم بخواند و اگر پیش از طلوع فجر (در وقت نماز عشاء)، پاک شود، باید نماز مغرب و عشا را با هم ادا کند.

این دیدگاه، پسندیده تر است و نتیجه ی تحقیق امام ابن تیمیه می باشد؛ او می فرماید: این، مبنی بر روایت سیدنا عبدالرحمن بن عوف، ابو هریره و ابن عباس رضی الله عنهم است؛ زیرا این مدت زمان در وقت وجود عذر (مانند سفر) میان هر دو نماز، مشترک است [الفتاوی: ۲۳/۳۳۴].

۲- روزه گرفتن: فقها، اجماع دارند بر اینکه زنان در وقت حیض و نفاس، روزه نمی گیرند بلکه پس از رمضان، هرگاه پاک شدند آن را قضا می کنند. دلیل این مسأله، حدیث أم المؤمنین عایشه رضی الله عنها است که به معاذة فرمود: « **كَانَ يُصِيئًا ذَلِكَ، فَنُؤْمَرُ بِقَضَاءِ الصَّوْمِ، وَلَا نُؤْمَرُ بِقَضَاءِ الصَّلَاةِ** » [بخاری: ۳۲۱] ؛ « وقتی ما در این حالت، قرار می گرفتیم به قضای روزه هایمان امر می شدیم اما به قضای نمازها، خیر ».

الف- اگر حائض پیش از طلوع فجر، پاک شود اما غسل نکند آیا روزه بگیرد یا خیر؟

جمهور فقها می فرمایند: اگر زن حائض پیش از طلوع فجر، پاک شد و نیت روزه فردا را آورد، روزه اش صحیح است؛ زیرا صحت و عدم صحت روزه، منوط به غسل نیست. روزه بر خلاف نماز، بدون غسل، جایز است [فتح الباری: ۱۹۲/۱].





ب- اگر حائض پیش از غروب، پاک شد می تواند روزه بگیرد؟

خیر! همین که در ابتدای روز، روزه نبوده قضا بر او، واجب شده است و می تواند ادامه روز را بدون روزه، سپری کند و لازم نیست که از لحظه پاک شدن، روزه بگیرد.

۳- **همبستری**: طبق اجماع علما، همبستری با زنان در حیض و نفاس، حرام است؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: « **فَاعْتَرَلُوا النِّسَاءَ فِي المَحِيضِ** » [البقرة/۲۲۲] « در حالت قاعدگی از (همبستری با) زنان کناره گیری نمائید ». مراد، این است که با آنان، نزدیکی نکنند.

این تفسیر از بیان پیامبر صلی الله علیه و سلم، فهمیده می شود که می فرماید: « **اصْنَعُوا كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا النِّكَاحَ** » [مسلم: ۳۰۲] « هرکاری را با آنان انجام دهید جز همبستری ». شیخ الإسلام ابن تیمیه می فرماید: بر اساس اجماع علما، همبستری با زنی که زایمان کرده نیز همچون همبستری با حیض است و هردو حرام است.

مؤلف: زانا هموندی

کاری از بنیاد حفظ و نشر آثار ماموستا کریکار

@m_krekar



هر مسلمانی معتقد باشد که نزدیکی کردن با زنان در حیض و نفاس، جایز است کافر می شود و حکم ارتداد بر او، جاری می گردد. اما اگر شخص در حین حیض و نفاس با همسرش نزدیکی کند در حالی که فراموش کرده یا نسبت به حیض و نفاس همسرش، اطلاع نداشته باشد یا نسبت به حرمت همبستری، جاهل باشد یا در حالت اجبار، نزدیکی کند گنهار نیست و کفاره ای بر او، لازم نمی آید. اما اگر شخص با اختیار و عمد با همسرش، نزدیکی کند درحالی که می داند در حیض یا نفاس است و به حرمت این کار نیز آگاه باشد مرتکب گناهی کبیره، شده و باید توبه کند [شرح صحیح مسلم: ۲۰۴/۳].

اگر شخص با همسرش در وقت حیض و نفاس، جماع کند آیا ملزم به پرداخت کفاره است؟

هرکس در وقت عادت ماهیانه یا زایمان با همسرش، جماع کند اگرچه گناه بزرگی را مرتکب شده اما کفاره ای بر او نیست؛ ائمه چهارگانه (جز امام احمد) می فرمایند: چیزی جز توبه بر شخص نیست.





مرز (و ضابطه ی) معاشقه زن و شوهر در زمان حیض و نفاس چیست؟

جز عورت و حلقه مقعد مرد می تواند هرطور که مایل است با همسرش معاشقه کند و در این مسأله، هیچ اشکالی وجود ندارد. این، دیدگاه امام احمد و گروهی از فقهای دیگر است. این فقها باتوجه به اینکه می گویند اگر جماع کند پرداخت کفاره، لازم نیست طبیعتاً در مورد معاشقه و نوازش نیز بیشتر قایل به تسامح و آسانگیری شده اند. بررسی دقیق ادله پیروان این دیدگاه، نشان می دهد که ادله ی آنان از ادله گروه مقابل، محکمتر و متقنتر است. از جمله حدیثی که درباره پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت شده: «كَانَ إِذَا أَرَادَ مِنَ الْحَائِضِ شَيْئًا أَلْقَى عَلَى فَرْجِهَا ثَوْبًا» [ابوداود: ۲۷۲؛ سند آن، صحیح است] « هرگاه پیامبر صلی الله علیه و سلم می خواست با همسرانش در وقت حیض بخوابد پارچه ای روی عورت آنان، قرار می داد».

اگر زن، شلوار (یا پوششی دیگر) بپوشد نیز در همین حکم است. همچنین در فتاوی هیئت دائمی دعوت، افتا و ارشاد سعودی، آمده: « بر مردان، حرام است که در وقت حیض از جلو با همسرانشان، نزدیکی کنند اما سایر استمتاعات جنسی، مباح است».

معتقد مردان در وقت حیض و نفاس همسرانشان می توانند همه استمتاعات جنسی را داشته باشند به شرطی که به هیچ وجه آلتشان را به جلو یا عقب همسرانشان، نزدیک نکنند والله أعلم.

مرد نمی تواند پیش از غسل گرفتن همسرش پس از حیض با او همبستر شود!

هرگاه زنی از حیض پاک شد اما هنوز غسل نگرفته بود جایز نیست که شوهرش با او، همبستر شود؛ زیرا خداوند می فرماید: « وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ » [البقرة/ ۲۲۲] « در حالت قاعدگی از (همبستری با) زنان کنارگیری نمائید ، و با ایشان نزدیکی نکنید تا آن گاه که پاک میشوند . هنگامی که پاک شوند ، از مکانی که خدا به شما فرمان داده است (و راه طبیعی زناشوئی و وسیله حفظ نسل است) با آنان نزدیکی کنید. بیگمان خداوند توبه کاران و پاکان را دوست میدارد».

مجاهد می فرماید: زنان دو نوع، طهارت دارند:

۱- آن است که خداوند بزرگ می فرماید: « حَتَّى يَطْهُرْنَ ». یعنی «وقتی که خونریزی، قطع می شود».

۲- دوم، آن است که می فرماید: « فَإِذَا تَطَهَّرْنَ »؛ یعنی « هرگاه با آب، غسل گرفتند». سپس می فرماید: « فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ » «به شیوه ای با آنان، همبستر شوید که خداوند شما را امر کرده است». هرکس بر خلاف این کند نه در ردیف توبه کاران است و نه پاکیزگان.





اگر مردی مسلمان، همسرش اهل کتاب باشد، آیا لازم است (پس از اتمام حیض) غسل کند؟
 بله! زیرا بر اساس آیه مذکور، مرد مسلمان نباید به همسرش نزدیک شود (همبستری)، تا اینکه غسل می گیرد؛ زیرا آیه، میان زن مسلمان و غیر مسلمان، تفاوتی نگذاشته است [تفسیر الطبری: ۳/۹۰].
 زنی که در عادت ماهیانه، شوهرش اصرار به همبستری با او کند، لازم است که تسلیم وی نشود اما اگر او را وادار کرد، گناهی بر او نیست؛ بلکه شوهر، گناه کار شده و باید توبه کند.

۴- **طواف کعبه:** طبق اجماع علما از جمله چیز هایی که بر حیض، حرام می باشد طواف کعبه است؛ زیرا اُمّ المؤمنین عایشه در هنگام حج، دچار حیض شد؛ پیامبر صلی الله علیه و سلم به او فرمود: «افْعَلِي مَا يَفْعَلُ الْحَاجُّ غَيْرَ أَنْ لَا تَطُوفِي بِالْبَيْتِ حَتَّى تَطْهُرِي» [بخاری/۱۶۵۰] «هر آنچه حجاج انجام می دهند تو نیز انجام بده اما تا زمانی که پاکیزه نشده ای، طواف مکن». این موضوع ان شاء الله در بحث حج به تفصیل مورد بررسی، قرار خواهد گرفت.

چه چیز هایی برای حائض، جایز است؟

- ۱- ذکر نام خداوند متعال و قرائت قرآن: پیشتر بیان شد که زنان در حیض و نفاس می توانند ذکر بگویند و قرآن بخوانند، بنا براین قرائت قرآن برای حائض، جایز و بلاشکال است.
- ۲- سجده بردن، هر گاه که آیات سجده را شنید: هیچ دلیلی بر منع زنان حائض از سجده کردن برای خداوند به هنگام شنیدن آیات سجده، وجود ندارد؛ زیرا سجده تلاوت، نماز به حساب نمی آید و شرط آن، طهارت نیست.
- ۳- حمل قرآن: هیچ دلیلی بر منع زنان از حمل قرآن در زمان حیض، وجود ندارد. هر چند بیشتر فقهاء بر آنند که زن می تواند بدون وضو، قرآن را لمس کند اما در حالت حیض نمی تواند.
- ۴- مرد، سرش را روی ران همسرش که حائض است بگذارد و قرآن بخواند: دلیل، روایت اُمّ المؤمنین عایشه است که می فرماید: «كَانَ النَّبِيُّ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَرَأْسُهُ فِي حَجْرِي وَأَنَا حَائِضٌ» [مسلم/۲۴۶] «پیامبر صلی الله علیه و سلم سرش روی رانم بود و قرآن می خواند در حالی که من، حائض بودم».
- ۵- حضور یافتن در نماز عید: پیامبر صلی الله علیه و سلم همه زنان را به حضور در نماز عید، تشویق می کرد و می فرمود: دختران نوجوان، زنان شوهر دار و زنان حائض نیز حضور بیابند و در خیر و دعای مسلمانان، مشارکت کنند اما برای نماز، زنان حائض، کنار بروند.





۶- رفتن به مسجد: در بحث غسل، اختلاف فقهاء در این مسئله را بررسی کردیم و گفتیم دلیلی روشن و قطعی بر منع جنُب و حیض از رفتن به مسجد و ماندن در آن، وجود ندارد.

۷- تعامل شوهر و همسر حیضش: خوردن، نشستن و سایر تعاملات زناشویی، همه از جمله رفتارهای طبیعی هستند و مانعی در مقابل آن ها، وجود ندارد. عایشه رضی الله عنها روایت می کند: در حیض بودم با ظرفی آب می نوشیدم و آن را خدمت پیامبر صلی الله علیه و سلم می دادم و ایشان دهانشان را جای دهان من می گذاشتند و آب می نوشیدند. در حیض بودم و مقداری از تکه گوشتی می خوردم سپس آن را به پیامبر صلی الله علیه و سلم می دادم و ایشان نیز از جایی که من خورده بودم گوشت را تناول می کرد.

۸- خدمت کردن به شوهر: عایشه رضی الله عنها می فرماید: «كُنْتُ أَرْجُلُ رَأْسِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا حَائِضٌ» [بخاری: ۲۹۵] « موهای پیامبر صلی الله علیه و سلم را شانه می کردم در حالی که در حیض بودم.»

۹- خوابیدن زن حائض و همسرش روی یک تشک یا در زیر یک روانداز: این کار نیز جایز است. ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها می فرماید: «بَيْنَا أَنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُضْطَجِعَةٌ فِي خَمِيصَةٍ إِذْ حَضَتْ فَأَنْسَلْتُ فَأَخَذَتْ ثِيَابَ حَيْضَتِي قَالَ أَنْفَسْتُ قُلْتُ نَعَمْ فَدَعَانِي فَاضْطَجَعْتُ مَعَهُ فِي الْخَمِيصَةِ» [بخاری: ۲۹۸؛ مسلم: ۲۹۶] « همراه با پیامبر صلی الله علیه و سلم در زیر یک جاجیم، دراز کشیده بودیم که ناگاه دچار حیض شدم، به آرامی از زیر جاجیم، بیرون آمدم و لباس حیضم را پوشیدم؛ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: دچار حیض شدی؟ عرض کردم: بله! من را فرا خواند و من نیز به زیر جاجیم برگشتم.»

امام نووی می فرماید: حدیث، دلالت دارد بر اینکه دراز کشیدن و خوابیدن با زن حائض در زیر یک لحاف، جایز است. [شرح مسلم: ۱/۹۵۴].

خون زایمان (نفاس):

زائو(در زبان کوردی: زیستان): خاخی است که تازه زایمان کرده است.

خون نفاس:

بر اساس مذهب حنفی و شافعی، خونی است که پس از زایمان از جلو زن، خارج می شود. طبق مذهب حنبلی، خونی است که به سبب زایمان از جلو زن، خارج می گردد و بنابر تعریف مذهب مالکی، خونی است که همزمان یا پس از زایمان از جلو زن، جاری می شود.





زمان نفاس:

نفاس نیز همچون حیض، زمان مشخصی ندارد. فقها، متفق هستند بر اینکه هر گاه زنی که زایمان کرده، احساس پاکی کرد لازم است غسل بگیرد و نماز، روزه و جماع خود را انجام دهد؛ اگر چه یک روز پس از چله زایمانش باشد.

کمترین مدتی که زن زائو برای پاک شدن انتظارش را می کشد چهل روز است، از همین روست که کورد ها (و فارس ها) آن را چله می گویند؛ وقتی چله، سپری شد غسل می کند و همچون حالت طبیعی نماز، روزه و جماع انجام می دهد؛ دلیل این امر، حدیث ام سلمه است که می فرماید: «كَانَتْ النُّفْسَاءُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَقْعُدُ بَعْدَ نِفَاسِهَا أَرْبَعِينَ يَوْمًا أَوْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» [ابوداود: ۳۰۷؛ ترمذی: ۱۳۹] « زنان تازه زا در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم چهل روز یا شب، منتظر پاک شدن می ماندند».

حکم نفاس همچون حکم حیض است:

فقها، متفق اند که حکم خونریزی زایمان از هر جانب، همچون حکم شرعی حیض است؛ اعم از هرچه حلال، حرام، جائز و مکروهی که به آن، تعلق دارد.

استحاضه (دایم الحیض بودن):

استحاضه: عبارت است از خونریزی مداوم عورت زنان، جز خون حیض و زایمان. این خون را جاری می گویند زیرا به صورت پیوسته از بدن، خارج می شود تا زمانی که شخص، بهبود بیابد. ممکن است این خون همزمان با حیض و نفاس، خارج گردد و ممکن است در وقت دیگری باشد. استحاضه، خون طبیعی و فطری همه زنان نیست؛ بلکه ناشی از حالت پریشانی هورمون ها است.

استحاضه، همان حالتی است که فقهای قدیم در تعریف آن گفته اند: «إِمَّا هُوَ عَرْقٌ» « پاکیزه است و بخاطر یک رگ است».

حکم شرعی خون استحاضه: فقها، اجماع دارند بر اینکه پاک است و مانع نماز، روزه و جماع نمی شود.





زمان جاری شدن خون استحاضه:

اگر خون استحاضه در غیر وقت حیض و نفاس، جاری شود: این حالت، عادی است و حکم آن همچون حکم شرعی مذی است که از آلت مرد، خارج می شود؛ نجس است باید شسته شود اما نیازمند غسل نیست. اگر جاری شدن آن با وقت حیض و نفاس، همزمان شود؛ در این صورت، زنان از چهار حالت زیر، خارج نیستند:

الف- عادت ماهیانه خود را می شناسد و می داند چند روز طول می کشد: در این شرایط، شخص به اندازه عادت طبیعی خود صبر می کند و پس از آن، پاکیزه به حساب می آید سپس غسل می گیرد و می تواند به نماز، روزه و همبستری پردازد. و اگر خون اضافه ای دید، خون استحاضه محسوب می شود نه حیض. دلیل این امر، حدیث صحیح **أم المؤمنین عایشه** رضی الله عنها است که روایت می کند: «**إِنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ سَأَلَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الدَّمِ فَقَالَتْ عَائِشَةُ فَرَأَيْتُ مَرَكْنَهَا مَلَانَ دَمًا فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمْكُتِي قَدْرَ مَا كَانَتْ تَحْسِبُكَ حَيْضَتُكَ ثُمَّ اغْتَسَلِي**» [ابوداود: ۲۷۹؛ نسائی: ۱۱۹/۱] «**ام حبیبه** رضی الله عنها **درباره خون از پیامبر** صلی الله علیه و سلم **سوال کرد، سپس رختخوابش را دیدم که پر از خون بود. پیامبر** صلی الله علیه و سلم **فرمود:** به اندازه عادت طبیعی ماهیانه ات صبر کن، سپس غسل بگیر و نماز بخوان».

ب- چگونگی عادت ماهیانه خود را می داند اما خون حیض را از سایر خون ها، تشخیص می دهد: به محض اطمینان از توقف خون حیض، غسل می گیرد و نماز می خواند و خون زیاده ای را که می بیند و می داند که خون حیض نیست، خون استحاضه به حساب می آورد.

ج- اولین بار است که عادت ماهیانه خود را تجربه می کند و خون حیض را از سایر خون ها، تشخیص نمی دهد: حکم چنین زنی این است که خود را به سایر زنان به ویژه خویشاوندانش قیاس کند؛ اگر همه آنان در ماه شش تا هفت روز، خونریزی داشته باشند او نیز به این اندازه صبر می کند و بقیه روزها، بنا را بر پاکی می گذارد؛ بنابراین غسل می کند و نماز هایش را می خواند. دلیل این امر، حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم است که فاطمه دختر جحش رضی الله عنها خدمت ایشان آمد و در مورد زیاد بودن خون استحاضه اش گله کرد؛ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «**إِنَّمَا هَذِهِ رَكْضَةٌ مِنَ رَكْضَاتِ الشَّيْطَانِ، قَالَ: فَتَحِيضِي سِتَّةَ أَيَّامٍ أَوْ سَبْعَةَ فِي عِلْمِ اللَّهِ ثُمَّ اغْتَسَلِي حَتَّى إِذَا رَأَيْتِ أَنَّكَ قَدْ طَهَّرْتِ وَاسْتَيْقَنْتِ فَصَلِّي أَرْبَعَةَ وَعَشْرِينَ لَيْلَةً وَأَيَّامَهَا وَصُومِي، فَإِنَّ ذَلِكَ يُجْزِيكَ، وَكَذَلِكَ فَافْعَلِي فِي كُلِّ شَهْرٍ كَمَا تَحِيضُ النِّسَاءُ وَيَطْهَرْنَ لِمِيقَاتِ حَيْضِهِنَّ وَطَهْرَهُنَّ**» [شیخ آلبانی در إرواء الغلیل (۲۰۵)، آن را حسن دانسته است] «**این به سبب فشار و خروش شیطان است؛ هرگاه این خون، جاری شد شش یا هفت روز را به عنوان حیض، حساب کن سپس غسل بگیر و وقتی اطمینان یافتی، بیست و چهار شبانه روز نماز بخوان و روزه بگیر و این، تو را کافی است؛ و هرماه چنین کن همانطور که زنان، دچار حیض می شوند و پاک می گردند و به مقتضای حیض و پاکی، رفتار می نمایند**».

مولف: زانا هموندی

کاری از بنیاد حفظ و نشر آثار ماموستا کریکار

@m_krekar





د- اندازه عادت طبیعی خود را فراموش کرده و خون حیض را از خون نفاس، تشخیص نمی دهد؛ فقها درباره این حالت، اختلاف دارند؛ بهترین دیدگاه، آن است که می فرمایند: حکم او، همچون حکم خامی است که برای اولین بار، عادت ماهیانه را تجربه می کند و نوع خونها را تشخیص نمی دهد؛ یعنی به اطرافیانش، قیاس می گردد.

احکام خون استحاضه:

الف- زنانی که در استحاضه هستند همچون زنان دیگر پاکند و هیچ کدام از احکام حیض و نفاس (حرام شدن و ممانعت از برخی امور) بر آنان، جاری نمی شود.

ب- زنی که در استحاضه باشد طبق اجماع فقها همچون زنان دیگر، پاک است و نماز و روزه خود را ادا می کند و قرآن می خواند و آن را حمل می نماید و سجده تلاوت و شکر به جا می آورد.

ج- شرط نماز خواندن زن مستحاضه، این نیست که برای هر نماز، وضو بگیرد بلکه مادامی که وضویش به دلایل دیگر، باطل نشده می تواند با همان وضو، نماز بخواند؛ زیرا احادیثی که بر گرفتن وضو برای تک تک نمازها، دلالت دارند ظاهراً از قوت کافی، برخوردار نیستند و حکم شرعی بر آنها، استوار نمی شود. اما برای اینکه از اختلاف و جدال، خارج گردد بهتر است که برای همه نمازها، وضو بگیرد. اگرچه امّ حبیبه رضی الله عنها که در خانه پیامبر صلی الله علیه و سلم دچار استحاضه شده بود و چنانکه عایشه رضی الله عنها می گوید: هفت سال برای هر نماز، غسل می گرفت (أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ اسْتُحِضَّتْ سَبْعَ سِنِينَ.. فَكَانَتْ تَغْتَسِلُ لِكُلِّ صَلَاةٍ) [مسلم: ۲۶۲]، اما چنانکه بیان شد این عمل امّ حبیبه، امر به حساب نمی آید تا بگوییم همه زنانی که دچار استحاضه شده اند ملزم به آن هستند.

د- جمهور فقها گفته اند: زنانی که در استحاضه هستند شوهرانشان می توانند در غیر وقت حیض و نفاس با آنان، نزدیکی کنند اگرچه خونشان جاری باشد.

ه- زنان مستحاضه می توانند چه برای اعتکاف و چه برای غیر آن، در مساجد بمانند.

مؤلف: زانا هموندی

کاری از بنیاد حفظ و نشر آثار ماموستا کریکار

@m_krekar

